

امام(ره) در آینه شهیدان

گردآورنده: محمدحسین عباسی ولدی

۱۳۷۹

سال امام علی (ع) بر امت علی (ع) مبارک باد.

عباسی ولدی، محمدحسین، ۱۳۵۳ -
امام (ره) در آینه شهیدان / گردآورنده محمدحسین عباسی ولدی. - تهران: بنیاد شهید انقلاب
اسلامی، نشر شاهد، ۱۳۷۹.
۱۴۹ ص.

ISBN 964-6489-53-2

فهرستتویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ - ۱۳۶۸. الف.
بنیاد شهید انقلاب اسلامی. نشر شاهد. ب. عنوان.
۸ الف ۲ ع / ۱۵۷۷ DSR ۹۵۵/۸۴۲
کتابخانه ملی ۱۴۳۶۷ - ۷۹ م

امام (ره) در آینه شهیدان

گردآورنده: محمدحسین عباسی ولدی

با همکاری دفتر تحقیق و پژوهش

ویراستار: غلامرضا نباتی مقدم

ناشر: نشر شاهد

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹

لینتوگرافی - چاپ: الوان - فجر اسلام

قیمت: ۷۰۰۰ ریال

شابک: ۲ - ۵۳ - ۶۴۸۹ - ۶۶۴ - 964 - 6489 - 53 - 2

تلفن: ۷ - ۸۳۰۷۲۴۶

شهید و شهادت در کلام حضرت امام خمینی(ره)
 قلم و بیان اینجانب عاجز است از قدردانی و شکرگزاری از
 مجاهدین فداکار اسلام که با مجاهدت و جانبازی در راه هدف و حفظ
 آرمانهای اسلامی و پیروزی های عظیم در تمام جبهه ها موجب
 افتخار و سرافرازی جمهوری اسلامی و اولیای خدا علیهم الصلوة و
 السلام شدند. با چه بیان و قلم از جوانانی که به عشق خداوند و شو
 لقاءالله در سبقت در دفاع از حق و اسلام عزیز سر از پای نمی
 شناسند و تنها سرمایه بزرگ خود را که جان است فدای هدف مقدسی
 می کنند که انبیاء و اولیای بزرگ خدا همچون سید مظلومان و
 سرور فداکاران نمودند و ندای «هیئات منا الذله» آن بزرگمرد تاریخ
 را با قول و عمل خود در سراسر کشور بلکه جهان سر می دهند، می
 توان تجلیل نمود و با کدام قلم و بیان می توان از عزیزانی که
 سنگرهای جنگ را به محراب مسجد و معراج الی الله تبدیل کردند،
 ثنا کرد. گیرم که قلمفرسایان هنرمند بتوانند میدانهای شجاعت و
 دلآوری آنان و قدرت و جسارت فو العاده آنها را در زیر آتش
 مسلسلها و توپها و تانکها ترسیم نمایند و نقاشان و هنرپیشگان بتوانند
 پیروزیهای هنرمندانه آنان را در آن شبهای تار در مقابل موشکها و
 بمب افکنهای دشمن غدار و عبور از پیچ و خمهای سیمهای خاردار
 و کوههای سر به فلک کشیده و بیرون کشیدن دشمنان خدا از
 سنگرهای بتونی و مجهز به جهازهای پیشرفته را مجسم نمایند، لکن
 آن بُعد الهی عرفانی و آن جلوه معنوی ربّانی که جانها را به سوی
 خود پرواز می دهد و آن قلبهای ذوب شده در تجلیات الهی را با چه
 قلم و چه هنر و چه بیانی می توان ترسیم کرد.

راستی این غربیان و شرقیان و این غربزدگان و شرقزدگان و ملی
 گرایان، این فداکاری ها را با این بعد معنوی و روح عرفانی و عشق
 الهی با چه چیزی توجیه و تحلیل می کنند؟ اینجا عمل و جسارت
 مطرح نیست، انگیزه و روح و جهت «لدى الربی» (۱) آن مطرح

است. عشق به معشوق حقیقی که همه چیز را محو می کند و هر انگیزه ای غیر از عشق به او را می سوزاند مطرح است. در کدام جنگ و نهضت و انقلاب و شورش در طول زمان و سراسر خلقت، سربازانی چنین و فداکارانی مانند ایران را سراغ دارید، جز در طبقه اولای الهی و تربیت شدگان در مکتب آنان که فرزندان این دیار به نور آنان استضاء کرده و از خود رسته اند؟ و در کجا در لابلای تاریخ چون مادران و پدران و همسران و خواهران و برادران و سایر بستگان اینان را سراغ دارید که پس از چند قربانی، باز برای قربانی دیگر، فرزندان خود، پیش قدم می شوند؟ این مکتب قرآن و اسلام راستین است و اینان فرزندان این قرآن و اسلام. این مکتب ماست و اینان صاحبان مکتب مان، که سلام و تحیات خدا و رسولانش بر این مادران و پدران و این فرزندان عالی مقام و درود بر این جانبازان و از هر چیز در راه هدف گذشتگان باد. (۲)

دیباچه

در محضر دوستان به جز یاد تو نیست***آزاده نباشد آنکه آزاد تو
نیست
شیرین لب و شیرین خط و شیرین گفتار***آن کیست که با این
همه فرهاد تو نیست

با اندکی تأمل می توان دریافت که منظور از نامگذاری سال ۱۳۷۸ به نام سال امام خمینی(ره) از سوی رهبری که ملاک اداره امور جامعه را در پیاده کردن نظرات امام می داند و در این راه خالصانه همت می گمارد، تنها يك حرکت نمادین نیست، بلکه تلنگری به ذهنهای خفته ماست تا بار دیگر با نگرشی عالمانه و مطالعه ای عمیق در ابعاد وجودی حضرت امام(ره)، سیره عملی آن بزرگوار را در زندگی و مهمتر از آن در ادامه مسیری پرفراز و نشیب، که نظام جمهوری اسلامی در پیش رو دارد، سرلوحه اعمال، رفتار و گفتارمان قرار داده و به مدد الهام از آن مقتدای فرزانه، بتوانیم حافظ و نگاهبان اسلام و قرآن و انقلاب اسلامی و ولایت باشیم و از میراث گرانبهای نظام جمهوری اسلامی که حاصل سالها تحمل مصائب و مشکلات و پایمردی آن عزیز سفر کرده است، پاسداری نماییم.

یکی از بهترین راههایی که بتوان از طریق آن به وادی امام و امام شناسی وارد شد، کلام و کردار شهدا می باشد. آنان که با نثار جان خود اطاعت از رهبری را به اثبات رساندند و با کلمات و زمزمه ها و تراوشات قلمی عاشقانه شان، عمق ارادت و محبت خویش را نسبت به امام خمینی(ره) بیان کردند. همانانکه تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خونشان و در سخت ترین شرایط به امامشان وفادار ماندند. امام را باید از زبان و قلم آنان شناخت که تمام وجودشان به حقیقت ذوب در ولایت بود که با کوچکترین اشاره حضرتش، سروجان را در وادی عشق می باختند و در میان آتش و خون به

رقص برمی خاستند.

آری، حکایت خمینی، حکایت عشق و دلدادگی است که بیان راستین و دلنشین آن از هر کسی ساخته نیست، امام را باید از زبان اهل دل شنید و شهدا پیشتر از آن عرصه دلدادگی اند؛ پس چه روایتی بهتر از روایت آنان.

شاید بیان این نکته خالی از لطف نباشد که در مکتب امام شناسی و ولایت پذیری، هیچ معلم و مدرسی مانند شهدا نمی تواند جان تشنه و دل‌های مشتاق و اندیشه جستجوگر جوانان و دیگر ارادتمندان امام خمینی(ره) را سیراب نماید. به امید آنکه انفاس قدسیه و الهی شهدا و امام شهدا و سیرت انسان ساز آن راست قامتان جاودانه تاریخ، ما را مدد نماید تا لحظه ای از راه و یادشان غفلت نورزیم و در ترویج فرهنگ و اندیشه و الی‌شان هیچ گاه از پای ننشینیم، ان شاءالله

۱- این کتاب حاصل ۲۰۰۰ برگ فیش برداری از منابع مختلف است که مهمترین بخش آن مطالعه و فیش برداری از ۵۰۰۰ جلد دفترچه های طرح جمع آوری خاطرات مرتبط با شهیدان تحت عنوان مسابقه «روایت عشق» که در سال ۱۳۷۷ توسط دفتر تحقیق و پژوهش بنیاد شهید انقلاب اسلامی برگزار گردید، می باشد.

۲- در اینجا بر خود لازم میدانم ضمن تشکر و قدردانی از تمامی همکاران گرامی و پرتلاش دفتر تحقیق و پژوهش بنیاد شهید انقلاب اسلامی به ویژه ناظر محترم طرح جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مازنی که بار همنمودها و مساعدتهای ایشان توفیق فراهم نمودن این مجموعه برای حقیر حاصل شد؛ از همه عزیزانی که در گردآوری این کتاب با بنده همکاری نمودند، سپاسگزاری نمایم. و از خوانندگان گرامی استدعا دارم اینجانب را از نظرات و پیشنهادات خود بهره مند گردانند تا نسبت به رفع نواقص آن اقدام نمایم.

محمدحسین عباسی ولدی

کرج - ۱۳۷۸/۷/۵

فهرست

- فصل اول / امام در آئینه شهیدان ... ۱
- دهه شصت دهه امام خمینی(ره) ... ۱
- احیاء حیات باطنی بشر ... ۴
- چهار آمَن ... ۵
- روح قدسی ... ۶
- مرید و مراد ... ۷
- ولایت فقیه / خط امام / پیوند با رهبری / با چشم باز نماز می خوانم ... ۹
- معنای مقلد بودن / می ترسم امام راضی نباشند ... ۱۰
- علت سکوت / امام فرموده اند نماز جمعه نروم ... ۱۲
- بساطتان را جمع کنید بیائید بالا ... ۱۳
- من هم موافق نبوده ام ... ۱۴
- چون امام دستور داده صحبت نمی کنم / سفر نیویورک ... ۱۵
- هیچ نگران نباشید / محور اصلی مبارزه ... ۱۶
- سخن شهید محراب / غر در ولایت / عشق به امام ... ۱۷
- دلم برایش تنگ شده ... ۱۸
- قاطعیت / فرمانده ارتش و درجه گروهبان سومی ... ۱۹
- جواب امام را چه بدهیم؟ / وقت نماز است ... ۲۰
- اصل رجعت ... ۲۳
- بوسه امام بر پیشانی مرتضی جاویدی ... ۲۴
- عظیم ترین نعمت خدا / مرکزیت ولایت ... ۲۵
- رویای صادقانه ... ۲۶
- حاج شیخ / ترک سیگار ... ۲۷
- بدون امام هرگز ... ۲۸
- همسر امام گفتند / مقلد / ولایت ... ۲۹
- در محضر دوست / فرمان امام ... ۳۰
- تقلید واقعی / تعبد ... ۳۱
- حاج احمد متوسلیان ... ۳۲
- تنها خواهش فرمانده / اعلامیه جدید امام ... ۳۳
- دیدار / عشق بزرگ سردار ... ۳۴

- فرمان رهبر ... ۳۵
به احترام امام / سرنوشت کردستان / حفاظت از امام... ۳۶
سفارش کلهر ... ۳۷
عشق کشوری / محتوای فرامین امام / آخرین شعار وزیر نفت / خط سبز
... ۳۸
- فصل دوم / روایت عشق ... ۴۱
عطر نفس امام ... ۴۳
رؤیت بقیه الله / آرزوی یعقوب ... ۴۴
به همت خمینی / عاشقی دلباخته / مسأله ای مهم ... ۴۵
سنگ فرشهای جماران / نقشه طالب ... ۴۶
۳ روز انتظار / دیوار خانه ... ۴۷
قدرت اسلام / تبرک ... ۴۸
شعر مصطفی / ای کاش ... / سراپا اشک ... ۴۹
آخرین صدا / دیدار خصوصی / توضیح المسائل امام ... ۵۰
آرزوی دیدار / نگهبان مبارز / من دوست خمینی هستم ... ۵۱
زانو به زانوی امام / مگر از امام بالاترم ... ۵۲
قربانی برای امام / يك بسته اسکناس / به احترام امام ... ۵۳
گل پیچک و عکس امام / سرباز امام / بر شادی ... ۵۴
عظمت رهبر / آرامش دل ... ۵۵
حسین امروز / عکس امام / قلب شهید / ستاره ای درخشان ... ۵۶
حرف آخر / چشمه زلال / تصویر امام ... ۵۷
آلبوم شهید / زیرقاب عکس / با تو عهد بسته ایم ... ۵۸
چفیه تبرکی / روح الله / با امام عکس گرفت! ... ۵۹
تمام دیوار اتا / لحظه شهادت / امتحان عشق ... ۶۰
کودک عاشق / آخرین شعار / عکس کوچک ... ۶۱
ذره های خاکسترم / تعبیر خواب / بوسه بر تصویر امام / چند روز
استراحت ... ۶۲
خاک زیرپای امام / بدون قلب هرگز! / شب حناپندان ... ۶۳
اسیر خوشحال / يك ریالی با ارزش / نام مقدس خمینی ... ۶۴
چهره نورانی امام / دوبار دستبوسی / سفر عشق ... ۶۵

قبل از امام / امام در خانه ما ... ۶۶

برنده دو مسابقه ... ۶۷

فصل سوم / پروانه های شمع ولایت ... ۶۹

سرباز ولایت ... ۷۱

توتیای چشمتان / پیامی به مسئولین / امام کیست؟ ... ۷۳

عازم خدمت / ارتشی معتقد ... ۷۴

فرمایش امام / هدف مقدس / اگر امام بگوید / اولی الامر ... ۷۵

پیامهای امام امت / بر جنازه ام حاضر نشوند / حقانیت امام ... ۷۶

اطاعت از امام / واژه سعادت / يك هفته زندگی مشترك ... ۷۷

آب جاری / انتظار رزمندگان / اطاعت از ولی فقیه / یاری رهبر ... ۷۸

پشت سر امام / خواهم جنگید / رهبری بی نظیر ... ۷۹

تنها ره سعادت / لبیک یا خمینی / سمعاً و طاعتاً ... ۸۰

کشتی نوح / خط سرخ ولایت / خواهش شهید ... ۸۱

سخن قرآن / بر من نگریند! / حکم امام حکم خدا ... ۸۲

الهی ثبت اقدامنا / پیام خون من / حکم ولایت ... ۸۳

راضی نیستم / آنانکه پیرو نیستند! / قلب عاشورا / در میان آتش ... ۸۴

پیروی مطلق / نعمت الهی / پدر بچه ها ... ۸۵

زمزمه آخرین وداع / فرمان رهبرم / سلاله حسین (ع) ... ۸۶

روز عزای مسلمین / کلام اول من / شرط شفاعت ... ۸۷

سفارش شهید / اهل کوفه / دست بیعت با غدیر / مثل شهید رجایی

... ۸۸

فرزند زهرا(س) / پاسخ مادر / اجرای حکم ... ۸۹

مدیون امام هستم / اطاعت بی چون و چرا ... ۹۰

نوروز ۶۵ / سکوت مادر / محک حقیقی بودن / فقط سخن امام ... ۹۱

تا شهادت / درس وفا / دستورات فرمانده کل قوا ... ۹۲

اگر امام آزاد کند / ذوب در ولایت ... ۹۳

فصل چهارم / پیام خون ... ۹۵

نگذارید حرف امام بر زمین بماند! ... ۹۷

در میان عطر یاس و بنفشه / نوار غم نگذارید! ... ۹۸

- امام را دریابیم / درود بر خمینی... ۹۹
- پیام خون / غیر قابل وصف / دعای امام برای من... ۱۰۰
- اگر فرمان دهی / ندای حسین گونه / وقف امام... ۱۰۱
- آخرین جمله شهید / روح امید / از ما راضی باش / امام فرمودند: ساکت!
... ۱۰۲
- دست بوس امام / شکر نعمت / افسوس... ۱۰۳
- فقط يك راه / ملاك اندیشه / سلام بر ابراهیم زمان / خروش امام / ای
نواده پیامبر... ۱۰۴
- وفای به عهد / منادی اسلام / اگر امام نبود!... ۱۰۵
- راه شهادت / قلب امام / يك قطره / شمع فروزان اسلام / جان نثار امام
... ۱۰۶
- ای حسین زمان / از جماران به جبهه ها / اسطوره زمان... ۱۰۷
- عشق بی پایان / اجازه نمیدهیم!... ۱۰۸
- فکر اسلامی / پرچم هدایت / کاری بزرگ... ۱۰۹
- آخرین نفس / هزاران سپاس / مطیع محض امام... ۱۱۰
- سه مسأله مهم / به امام بنگرید! / تجزیه اسلحه شهید... ۱۱۱
- گوهر گرامی / آیت بزرگ خدا... ۱۱۲
- او هم مثل ماست / وقتی امام را شناختم... ۱۱۳
- به جای گریه بر قبرم / پروانهوار / مانند تمامی رسولان... ۱۱۴
- مقام شامخ ولایت... ۱۱۵
- تقلید کامل / به همه می گویم!... ۱۱۶
- سخن مرحوم طالقانی / شکوه امام / روحانیت در خط امام / ترس دشمنان
از ولایت... ۱۱۷
- رهبر دانای انقلاب / عذرخواهی از امام... ۱۱۸
- حق شهید و ولایت / به سوی الله / گلوله هایتان قلبم را / امام، امام، امام
... ۱۱۹
- رخسار نورانی امام / فریاد سر می دهم / حلالیت از امام... ۱۲۰
- موهبت الهی / پس از مرگم / پدر واقعی من... ۱۲۱
- روحانیت مبارز / تا دیر نشده / رهبر ملکوتی... ۱۲۲
- نفرین بر ما، اگر! / خمینی کبیر / به بلندای آفتاب... ۱۲۳
- تشکر از امام / دیدگان من / بعد از شهادتم... ۱۲۴

فدائیان امام / اطاعت از ولایت / رجل الهی / در قبر من ... ۱۲۵
امام، علی زمان / از درون قلبم / سرلوحه زندگی ... ۱۲۶
هدیه شهید / صراط مستقیم ... ۱۲۷
منافقین بدترند / شب عاشورا ... ۱۲۸
درس امام / روغن داغ / داغ بی تسلی ... ۱۲۹

فهرست منابع و مآخذ ... ۱۳۳

- نزد پروردگارم.
- صحیفه نور. جلد ۱۸، ص ۲۲۹.
-۱-

امام در آئینه شهیدان
امام در آئینه شهیدان

-۱-

فصل اول امام در آئینه شهیدان

این فصل شامل گفتار، نوشتار و یا خاطراتی است که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم از زبان جمعی از یاران نزدیک حضرت امام(ره)، سرداران سپاه و ارتش و جمعی از مسؤولین کشوری و لشکری که اکنون به کاروان سرخ شهیدان پیوسته اند، در مورد شخصیت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و جایگاه رفیع و لایت فقیه و نیز اطاعت و پایبندی خالصانه آن شهیدان بزرگوار نسبت به فرمایشات امام راحل (ره) بیان گردیده است.

دهه شصت دهه امام خمینی(ره)

دهه شصت، دهه امام خمینی بود و از این پس، دهه ها هر چه بیایند به جز او انتساب نخواهند داشت. این او بود که هر آنچه در تقدیر تاریخ انسان این عصر بود، ظاهر کرد. حیات انسانی چون او، نفخه ای از نفحات روح الهی است که در تن انسان می دمَد، در تن زمین مرده و آن را حیات می بخشد. امام خمینی، انسانی چونان دیگران نبود؛ از قبیله انبیاء و اصحاب آنان بود و مصداقی از مصادیق معدود «نبا عظیم» که هر هزار سال، یکی می رسد و مراد از این هزار، عدد هزار نیست؛ مراد آن است که او از خیل یادآوران است و مورد خطاب «انما انت مذكر» و مخاطب این سخن آنانند که نه نامی از آنان در تاریخهای تمدن است و نه در تاریخهای رسمی، اما زمین هر چه دارد مدیون آنهاست. اینان چون دیگر ابناء بشر از خاک روییده اند، اما چون دیگران در خاک نمانده اند و سر بر آسمان برآورده اند و فقط هم اینانند که از حقیقت باخبرند و دیگران را نیز اینان خبر کرده اند. امام خمینی پیامبر تازه ای نبود، اما از یادآوران بود؛ از مخاطبان «انما انت

مذکر» که عهد فطری مردمان با خداوند را به آنان یادآوری کرد؛ و بعد از چند قرن که از هبوط بشر در مصداق جمعی کلی می گذشت، چونان اسلاف خویش از ابراهیم و اسماعیل و محمد(ص) دوره ای از جاهلیت را شکست و عصر دیگری از دینداری را آغاز کرد. این عصر تازه را باید عصر امام خمینی نام نهاد، چنانکه حق آن بود که اعصار پیشین را نیز به انبیاء و اوصیاء و یادآوران دیگر انتساب می دادند؛ و مردمان همواره چنین کرده اند اما تاریخ نویسان نه. (۱)

احیاء حیات باطنی بشر

وجود امام خمینی و برکات آن را تنها کسانی می توانند حقیقتاً درک کنند که در جستجوی تاریخ تحول باطنی انسان بر کره زمین که خاستگاه تحولات ظاهری اجتماعی و اقتصادی و سیاسی حیات او نیز هست - به تاریخ انبیاء رجوع می کنند. هم آنانند که در وصف امام خمینی می گویند: «او بت شکنی دیگر از تبار ابراهیم بود.» و یا برای بیان شیوه مبارزه او در برابر دشمنان انقلاب اسلامی به واقعه کربلا باز می گردند. خود او هم حتی يك بار نشد که برای تبیین افعال و سیاستهای خویش، مردم را به تاریخهای مصطلح رجوع دهد. حتی برای يك بار نگفت که «من آمده ام تا ایران را به توسعه اقتصادی برسانم». او خود را برای «احیاء حیات باطنی بشر» مکلف می دانست و می فرمود که چون باطن انسان حیات یابد، امور مربوط به دنیای او هم اصلاح خواهد شد. و این لفظ «اصلاح» نیز با غایت تاریخهای تمدن از اصلاح، فقط مشترك لفظی است.

مسلمانان به قدرت اقتصادی و تسلیحاتی نیز دست خواهند یافت، اما این امر مسلماً موکول و مسبو به يك «تحول انفسی» است که امام خمینی برای آن قیام کرده بود و به آن هم رسید؛ و بی رودر بایستی، همه تحولات تاریخی دهه شصت هجری و دهه هشتاد میلادی و دهه اول قرن پانزدهم هجری قمری، معلول همین علت یگانه است: قیام

امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی....
 چه دیگران این حقیقت را بفهمند و چه نفهمند؛ و از این پس نیز
 همه تحولات تاریخی در کره زمین، در جهت تشکیل امت واحده
 اسلامی و قدرت گرفتن او، در مبارزه ای بزرگ و بسیار جدی است
 که خواه ناخواه روی خواهد نمود. (۲)
 سید شهیدان اهل قلم، شهید سید مرتضی آوینی

چهار آمَنَ

از قراری که به من اطلاع داده اند چند روز پیش، کارتر به
 آیت الله خمینی، راجع به بختیار اخطار کرد که هر دو ابرقدرت بر
 روی این دولت توافق دارند، شما حساب کار خودتان را بکنید؛ اما
 این مرد بزرگ اعتنایی به این تهدید نکرد. من که قریب دوازده سال
 در خدمت این مرد بزرگ تحصیل کرده ام باز وقتیکه در سفر اخیر
 به پاریس به ملاقات و زیارت ایشان رفتم، چیزهایی از روحیه او
 درك کردم که نه فقط بر حیرت من، بلکه بر ایمانم اضافه کرد. وقتی
 برگشتم دوستانم پرسیدند: چه دیدی؟ گفتم: چهار تا «آمَنَ» دیدم.

«آمَنَ بهدغه»: به هدفش ایمان دارد؛ دنیا اگر جمع بشود نمی تواند
 او را از هدفش منصرف کند.

«آمَنَ به سبيله»: به راهی که انتخاب کرده ایمان دارد. امکان ندارد
 بتوان او را از این راه منصرف کرد. شبیه همان ایمانی که پیغمبر به
 هدفش و راهش داشت.

«آمَنَ بقوله»: در میان همه رفقا و دوستانی که سراغ دارم احدی
 مثل ایشان به روحیه مردم ایران ایمان ندارد. به ایشان نصیحت
 می کنند آقا کمی یواشتر! مردم دارند از پای درمی آیند می گوید: نه!
 مردم این جور نیستند که شما می گوئید، من مردم را بهتر می شناسم
 و ما همگی می بینیم که روز به روز صحت سخن ایشان بیشتر
 آشکار می شود. و بالاخره بالاتر از همه «آمَنَ بر به»: در يك جلسه
 خصوصی، ایشان به من می گفت: «فلانی این ما نیسیتم که چنین

می کنیم من دست خدا را به وضوح حس می کنم.» آدمی که دست خدا و عنایت خدا را به وضوح حس می کند و در راه خدا قدم برمی دارد، خدا هم به مصداق «ان تتصروا لله ینصرکم» بر نصرت او اضافه می کند. یا آنچنان که در داستان اصحاب کهف مطرح می شود قرآن می گوید: آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و به او اعتماد و تکیه کردند خدا هم بر ایمانشان افزود. آنها برای خدا قیام کردند و خدا هم دلهای آنها را محکم کرد این چنین هدایت و تأییدی را من به وضوح در این مرد می بینم. او برای خدا قیام کرده و خدای متعال هم قلبی قوی به او عنایت کرده است که اصلاً ترس و تزلزل در آن راه ندارد.

در مورد این مرد بزرگ یکی دیگر از خصوصیاتش را بگویم، شاید شما باورتان نشود، این مردی که روزها می نشیند و این اعلامیه های آتشین را می دهد، سحرها اقلایك ساعت با خدای خودش راز و نیاز می کند و آنچنان اشک هایی می ریزد که باورش مشکل است. این مرد درست نمونه علی(ع) است. درباره علی(ع) گفته اند که در میدان جنگ به روی دشمن لبخند می زند و در محراب عبادت از شدت زاری بیهوش می شود و ما نمونه او را در این مرد می بینیم. امیدوارم خدا به این رهبر عمر طولانی و توفیق خدمت عنایت بفرماید و به همه ما نیز توفیق بدهد که پاسدار منطقی اسلام باشیم. (۳)

روح قدسی

پس از مهاجرت به قم، گمشده خود را در شخصیتی دیگر یافتیم. همواره مرحوم آقامیرزا مهدی را به علاوه برخی مزایای دیگر در این شخصیت می دیدم. فکر می کردم که روح تشنه ام از سرچشمه زلال این شخصیت، سیراب خواهد شد. اگر چه در آغاز مهاجرت به قم، هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود در معقولات را نداشتم اما درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوبم در

هر پنجشنبه و جمعه گفته می شد و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلا به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه ای این درس مرا آنچنان به وجد می آورد که تا دوشنبه و سه شنبه هفته بعد خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس در درسهای دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فرا گرفتم انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می دانم. راستی که او روح قدسی الهی بود. (۴)

علامه شهید استاد مرتضی مطهری

مرید و مراد

برخورد شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی با بزرگان علم و معنویت، برخوردی کاملاً احترام آمیز بود و با حضرت امام خمینی رضوان الله به دلایلی که همه می دانیم احترام آمیزتر. تا حدی که من مایل هستم با استناد به تعبیرات خود ایشان عرض کنم برخورد فرزند نسبت به پدر و برخورد مرید نسبت به مراد. اینکه عرض کردم با استناد به تعبیرات خود ایشان، مربوط است به نامه ای که شهید بهشتی در اواخر عمر پربرکتشان و در اوج مظلومیتی که در اثر تبلیغات کینه توزانه منافقین و لیبرالها و بنی صدر خائن علیه ایشان به وجود آمده بود، به حضرت امام نوشتند و از انزوای انجمنهای اسلامی و نیروهای مخلص انقلابی اظهار نگرانی کردند. تعبیرهایی که شهید بهشتی در این نامه برای امام به کار بردند، «پدر» و «مراد» بود.

شهید بهشتی اهل گزافه گویی و مداهنه نبودند و به همین دلیل باید گفت ایشان به امام دقیقاً به همین صورت اعتقاد داشتند. امام، استاد شهید بهشتی هم بودند ولی برخورد ایشان با امام نشان می داد که به امام بیش از يك استاد، ارادت می ورزیدند.

در مرحله عملی هم شهید بهشتی ارادت خودشان به حضرت امام

را نشان دادند. ایشان علاوه بر همراهی با امام در سرتاسر نهضت اسلامی، چه قبل از انقلاب و چه بعد از پیروزی، در سخت ترین شرایطی که بر خودشان گذشت، اطاعت از امام را در صدر برنامه ها قرار دادند. در بحرانی که جبهه متحد گرایش به غرب، یعنی منافقین و لیبرالها و بنی صدر علیه نیروهای حزب اللهی وجود آوردند، وقتی امام به همه مسئولین امر فرمودند سکوت کنند، شهید بهشتی با اینکه در اوج مظلومیت قرار داشتند، به این فرمان امام عمل کردند و هم خودشان سکوت کردند و هم به دوستانشان گفتند سکوت کنند. بعد از پایان کار شورای انقلاب و همزمان با استقرار دولت جمهوری اسلامی، شهید بهشتی به شدت مایل بودند مسئولیت نپذیرند و به کارهای علمی و فرهنگی مشغول شوند، ولی امام به ایشان پیشنهاد کردند، ریاست دیوانعالی کشور را بپذیرند.

شهید بهشتی در نهایت ادب و احترام از امام خواستند ایشان را از این مسئولیت معاف کنند، ولی وقتی متوجه شدند این خواسته امام امت است، علی رغم اراده خودشان تسلیم فرمان امام شدند و پذیرفتند. اینها فقط نمونه هایی است که اشاره کردم. اما زندگی شهید بهشتی پر است از تسلیم و انقیاد و عشق و علاقه نسبت به امام. (۵)
مسیح مهاجری

ولایت فقیه

آنچه که ما فریاد می کنیم این است که رهبری در ایران صرفاً باید به ولایت فقیه باشد ولو اینکه بسیاری از روشنفکران و بسیاری از کسانی که محتوای انقلاب اسلامی ما را در نیافته اند این مطلب عظیم و این دستاورد مشترک انقلاب ما را در نیابند. من برای مسئولین جمهوری اسلامی و حداقل برای دولت دو وظیفه قائل هستم، خیلی دقت کنند تا انقلاب را از انحراف جلوگیری کنند. من روی این مسئله

اصرار دارم، و این وظیفه را در این می بینم که فقط امام و شعارهای ۲۲ بهمن ۵۷ را محور و معیار حرکتان قرار بدهیم. وظیفه دوم این است که بیائیم آرمانهای انقلاب را بررسی کنیم و بر تحقق آنها تلاش کنیم. (۶)

خط امام

کسی می تواند خود را در خط امام معرفی کند که آرمانهای امام امت را در تمام ابعادش قبول داشته باشد. (۷)

پیوند با رهبری

به مردم توصیه می کنم که هر چه زودتر از مسئولین بعد از رهبری عبور بکنند و خودشان را با رهبر پیوند دهند و رهبر را به عنوان يك الگوی کامل این انقلاب همیشه در ذهنشان داشته باشند. (۸)

رئیس جمهور شهید محمدعلی رجائی

با چشم باز نماز می خوانم

یکی از جلوه های تعبد آقای رجائی به حضرت امام این بود که در مباحثی که ایشان با ما داشت وقتی بحث بر سر این بود که بهتر است برای تمرکز بیشتر در خودمان موقع نماز چشمهایمان را روی هم ببندیم و نماز بخوانیم، می گفت من به عنوان مقلد امام این کار را نمی کنم به جهت اینکه هیچوقت ندیده ام امام موقع نماز چشمهایش را روی هم بگذارد. بنابراین من هم که مقلد امام هستم با چشم باز نماز می خوانم. کمتر کسی مثل ایشان متوجه ظرافت این بعد تقلید از امام بود. (۹)

مجتبی محبی

معنای مقلد بودن

در دوران وزارت، آقای رجایی وقت ملاقاتی با امام گرفتند و مسئولین وزارتخانه را با يك مینی بوس به قم بردند. پس از اینکه در محضر امام گزارشی از روند کارها ارائه نمودند امام طی سخنانی که احساس می شد نسبت به عملکرد و پرکاری آقای رجائی که گاهی روزی بیش از ۱۷ ساعت کار می کرد آگاهی کامل دارد اشاره ای به آقای رجائی کرد و گفت: «اگر شما اینگونه کار کنید پس از بیست سال کارکردن تازه به صفر می رسید.» ایشان می خواستند بگویند فرهنگ مملکت آنقدر رو به انحطاط رفته است که با بیست سال کار شبانه روزی افرادی امثال آقای رجائی تازه موفق به اصلاح خرابکاری های گذشته خواهید شد و پس از این باید سازندگی را شروع کنید. در طول مدتی که در خدمت امام بودیم واقعاً از نحوه نشستن و صحبت کردن آقای رجائی در حضور امام، می شد معنای مقلد بودن را نسبت به آن حضرت دریافت. احساس می شد با تمام وجود آمده است که از محضر امام کسب فیض کند و به تهران برگردد. (۱۰)

یوسف فروتن

می ترسم امام راضی نباشند

در اوج درگیریهای بنی صدر با جناح خط امام و بخصوص اینکه چند وزیر را بنی صدر تأیید نمی کرد و کابینه آقای رجائی ناقص بود امام فرموده بودند دو طرف سکوت بکنند و موارد اختلافی را مطرح نکنند. در همان زمان آقای رجائی سفری به خوزستان داشتند که بنده هم به تناسب اینکه نماینده امام در پایگاه هوایی دزفول بودم در خدمت ایشان در سفرهایی که به دزفول، اندیمشک و شوش داشتند، بودم. ایشان از کارخانه کاغذ پارس هفت تپه و طرح نیشکر بازدیدهایی کردند و حتی از نزدیک به مزارع کشت نیشکر سر زدند و با افرادی که آنجا بودند صحبت هایی داشتند. وقتی به کارخانه بازگشتیم خبر دادند کارگرها را که چند هزار نفر بودند جمع کرده اند

تا آقای نخستوزیر برایشان سخنرانی کند. وقتی وارد سالن شدیم دیدیم سالن بزرگ اجتماعات پر از نیروهای متخصص، مهندسین، مدیران و کارگران آنجاست. با اینکه بدون هماهنگی ایشان این جلسه تشکیل شده بود آقای رجائی به سالن تشریف آوردند و به مجریان مراسم گفتند من به اینها حتی يك سلام هم نمی کنم. چون امام فرموده اند سکوت کنید من حتی يك کلمه مانند سلام را از بلندگو خلاف فرمایشات ایشان و خلاف شرع می دانم. مسئولان جلسه خیلی نگران شدند و گفتند جناب نخست وزیر ما کارخانه را تعطیل کرده ایم که برادران از صحبت های شما استفاده نکنند. جمعیت همه منتظر بودند ولی ایشان با قاطعیت خاصی می گفت من حتی يك کلمه حرف نمی زنم. در این میان آقای مهندس غرضی استاندار خوزستان به همراه ایشان بود، به من گفت فلانی شما لااقل صحبت کنید که جلسه به این بزرگی بهم نخورد. آقای رجائی بلافاصله به او گفتند: خوب گفتید ایشان به جای من صحبت کنند. من هم پشت تریبون قرار گرفتم و به نیابت از آقای رجائی از حضار تشکر کردم. با اینکه آقای رجائی می توانست حرفهای غیر سیاسی بزند و مثلاً بحث را به تولید و بازدهی بیشتر در کار و یا مسائلی مانند خوداتکایی و قطع وابستگیها و سایر مسائل بکشد ولی این کار را نکرد. ایشان می گفت من خوف این را دارم که اگر پشت تریبون بروم و يك سلام و احوالپرسی با اینها بکنم امام در همین حد هم راضی به صحبت من نباشند لذا احتیاط می کنم. ایشان تا این حد مرید و معتقد و عاشق امام بود و برای همین بود که یکی از شعارهای معروفش این بود که اعلام کرد من مقلد امام هستم. (۱۱)

رسول منتجب نیا

علت سکوت

نکته بارزی که در شخصیت آقای رجائی بسیار جلوه گر بود عشق بی منتهای ایشان به حضرت امام بود که در رفتار و گفتارش موج

می زد. این عشق در وجود او ریشه داشت و اصلاً جنبه تصنعی نداشت. در قضیه درگیری با بنی صدر ایشان دلایل زیادی برای عدم درگیری و سکوت خود در برابر سیل تهمت ها و توهین های بنی صدر داشت ولی صریحاً می گفت اگر من ساکت هستم بخاطر این است که یکدفعه نکند خبر این درگیری به گوش امام برسد و خدای ناکرده ایشان را آزرده و ناراحت کند. (۱۲)

سید علی اکبر پرورش

امام فرموده اند نماز جمعه نروم
این او آخر هر وقت آقای رجائی پیش امام می رفت، امام نسبت به حفاظت ایشان از خودش به او تذکر می دادند حتی خودش می گفت امام به من فرموده اند به نماز جمعه نروم. ایشان بر همین اساس به تذکرات امام بعنوان يك واجب شرعی می نگریست و به آنها عمل می کرد. (۱۳)

صاد نوروزی

بساطان را جمع کنید بیائید بالا
به دلیل اوج گرفتن جو ترور پس از فاجعه هفتم تیر، چون حضرت امام نسبت به جان آقای رجائی که رئیس جمهور شده بود نگران بودند به ایشان امر فرمودند که در ریاست جمهوری مستقر شود و کمتر به خانه و بیرون تردد کند. آقای رجائی هم که به امام بعنوان رهبر و مرجع تقلید خود عشق می ورزید امر ایشان را اطاعت کرد و به من که در منزل بودم تلفن زد و گفت امروز که پیش امام بودم به من فرمودند خانواده ات را هم پیش خودت به ریاست جمهوری بیاورید. بعد به من گفت بساطتان را جمع کنید و بیائید بالا قبل از این ایشان هفته ای یک یا دو بار به منزل می آمدند و بقیه اش را در ریاست جمهوری بودند چون امام به ایشان فرموده بودند بر شما واجب است که از جان خودتان بیشتر محافظت کنید.

تا قبل از این تذکر و هشدار امام، نظر آقای رجائی این بود که من باشم یا نباشم به این انقلاب هیچ صدمه ای وارد نمی شود، چون انقلاب ما متکی به افراد نیست. او می گفت حالا به فرض بیایند و مرا ترور کنند من که سالهاست آماده شهادت هستم برای همین در آن بحبوحه ترور که مسئولیت داشتند به منزل می آمدند. این در حالی بود که در کنار خانه ما يك خانه متروکه بود که از آن منافقین بر احتی می توانستند به خانه ما مشرف بشوند و داخل اتاقها را هدف گیری بکنند. وقتی این خطرات را به او می گفتیم می گفت بالاخره آخرش مرگ است؛ وقتی به ایشان می گفتم لااقل اینطرف اتا پشت ستون بنشینید که احتمال خطر کمتر است؛ می گفت نه بابا مسئله ای نیست هر چه بخواهد پیش بیاید می آید. اما وقتی امام به ایشان تکلیف کردند، نظر و رفتارشان بکلی عوض شد. چون تا به او یادآوری می کردیم که پشت ستون بنشیند فوراً خود را کنار می کشیدند. از طرف دیگر چون واقعاً هم ما و هم خودشان انتظار شهادتشان را می کشیدیم، لزومی ندیدم به ریاست جمهوری اسباب کشی کنیم چون می دانستم هر لحظه امکان دارد ایشان را شهید کنند لذا به او گفتم ما اثاثمان را نمی آوریم چند روزی مهمانی می آئیم، ببینیم خدا چه می خواهد. بعد از این تلفن، که داشتیم آماده می شدیم، دوباره تلفن زدند و گفتند وقتی خواستید اینجا بیایید برای خودتان میوه بیاورید چون در ریاست جمهوری میوه نداریم. ما هم در منزل خربزه داشتیم آن را با خودمان بردیم. روز بعد که ایشان چند میهمان از فامیل در ریاست جمهوری داشتند با همان خربزه از آنها پذیرایی کردند.

پس از این، حدود ده روز بعد به شهادت رسید. چون ایشان همیشه آماده شهادت بود لذا همیشه هم غسل شهادت می کرد اما به کسی چیزی نمی گفت. (۱۴)

عاتقه صدیقی «همسر شهید رجائی»

من هم موافق نبوده ام

صبح ۸ تیر ماه آقایان هاشمی رفسنجانی، شهید باهنر و آیت الله موسوی اردبیلی به نخستوزیری آمدند و به اتفاقاً آقای رجایی و در یک جلسه شرکت کردند که بعد از این فاجعه چه باید بکنند. آقای هاشمی پیشنهاد کرد این جمع خدمت امام بروند و نظر ایشان را مطرح کنند و از امام رهنمود بگیرند. از میان این جمع آقای رجایی قبول نمی کرد خدمت امام برود. علت آن بود که بعد از حکمی که امام به آقای کربوبی به عنوان نماینده خود در بنیاد شهید داده بودند عده ای به ایشان گفته بودند چون مسایل مالی بنیاد به دولت مربوط می شود اگر شما از طرف دولت هم نمایندگی داشته باشی بعدها برای شما مشکل ایجاد می شود.

آقای کربوبی هم طی ملاقاتی این مطلب را با آقای رجایی مطرح و ایشان را به رغم مخالفتی که داشتند متقاعد کرد که وی را هم از طرف دولت بعنوان نماینده معرفی کند وقتی حکم ایشان از رادیو خوانده شد حاج احمد آقا فرزند امام به آقای رجایی تلفن زد و پرسید امام گفته اند علت صدور این حکم چیست و اگر مشکلی هست ایشان حاضرند آقای کربوبی نماینده دولت باشد. آقای رجایی گفته بود من هم موافق نبوده ام ولی قضیه از این قرار بوده و ماجرا را هم تعریف کرده بود. آقای رجایی به آن جمع می گفت من حیا می کنم با این مسئله ای که پیش آمده خدمت امام شرفیاب بشوم. (۱۵) کاظم تبریزی

چون امام دستور داده صحبت نمی کنم وقتی امام مسؤلان را به خاطر اختلافاتی که در جامعه ایجاد شده بود از هرگونه سخنرانی منع کرده بودند آقای رجائی به این دستور امام با رضایت کامل عمل کرد. با اینکه شاید بیشتر تذکر امام متوجه بنی صدر بود اما شاهد بودم يك بار که چند تن از برادران رزمنده به ملاقات ایشان آمده بودند آقای رجائی حتی از گفتن چند نصیحت

معمولی هم خودداری کرد. وقتی علت را پرسیدم گفتند امام به ما فرموده است صحبتی نکنیم و من برای اینکه مبادا دامنه صحبت به جایی کشیده شود که مخالف نظر امام باشد در همین حد هم صحبت نمی کنم. (۱۶)

حسن عسکری راد

سفر نیویورک

وقتی آقای رجایی از سفر نیویورک برگشت از فرودگاه يك راست به بیت امام رفت تا با امام ملاقات کند و گزارش سفر خود را به ایشان بدهد. بعد از این ملاقات که به هیئت دولت آمد تعریف کرد وقتی خواستم خدمت امام برسم تا امام مرا دیدند از دور با يك تبسم بسیار شیرین و زیبایی از من استقبال کردند که تمام خستگی چند روزه سفر به سازمان ملل از تنم بیرون رفت.

آقای رجایی به حدی عاشق امام بود که از ناراحتی ایشان ناراحت و از شادی ایشان شاد میشد. (۱۷)

محمد سلامتی

هیچ نگران نباشید

آقای رجایی که از زندان آزاد شد به دیدن ایشان رفتیم. یکی از دوستان دانشجوی به ایشان گفت وضع فعالیت گروهکها خیلی ناجور است و نسبت به کارهای آنها احساس نگرانی می کنیم. يك فکری برای ما بکنید. تا این را گفت، آقای رجایی به او فرمود هیچ نگران نباشید. پرسید: چطور، مگر می شود؟ گفتند بله ما رهبر و امام داریم؛ تا زمانی که این انقلاب را امام هدایت می کند، جای نگرانی نیست. (۱۸) غلامرضا فاضلی

محور اصلی مبارزه

آقای رجایی، يك فرهنگی متعهد و جدی در کار مبارزه بود و

محور اصلی مبارزه خود را خط امام قرار داده بود که در این راستا با کسانی مثل ماها که احساس می کرد در این خط هستند همکاری جدی مبارزاتی داشت. البته با سایر جریانها هم مثل نهضت آزادی و سازمان مجاهدین و افراد دیگری که غیر از اینها بودند مثل معلمان مبارز نیز کار می کردند ولی محور اصلی کارشان در مدرسه رفاه بود. لذا پس از انقلاب جزو ارکان کارها و افراد فعال خط امام شدند. (۱۹) آیت الله هاشمی رفسنجانی

سخن شهید محراب

امام هر فرمانی بدهند، باید بدون چون و چرا از آن اطاعت کنیم حتی اگر به ضرر جانمان هم تمام شود...
دینم به من می گوید باید امروز خودت را فراموش کنی و خود را زیر پای این مرد. یعنی امام خمینی بگذاری تا یک قدم بالا بیاید و به دنبال ایشان حرکت کنی. (۲۰)
شهید محراب آیت الله سید اسدالله مدنی

غر در ولایت

وجود شهید مدنی فانی بود در دریای ولایت فقیه. ایشان هم به صورت زبانی و هم به صورت عملی تابعیت و اطاعت خودش را از امام(ره) و در کل، مقام ولایت اثبات می کرد. با شکاکین و کسانی که منکر اصل ولایت فقیه بودند به شدت غضب می کرد و اینگونه افراد را اگر می شد، با بحث علمی و فقهی متقاعد می کرد ولی اگر آنها بی خودی عناد می کردند، با آنها به مبارزه منفی می پرداختند. شهید مدنی در این رابطه تعبیر خاصی داشتند و می گفتند: ضد انقلاب یعنی ضد خدا، ضد رسول(ص)، ضد امام زمان(عج)، و همین برخوردها باعث شد که وی در بین انقلابیون جای خاصی قرار گیرد. به طور خلاصه می توانم بگویم که شهید مدنی بالاتر از التزام و اطاعت از ولایت فقیه، عشق به ولایت داشت و خطاب به مردم

می گفت که فرمان ولی فقیه فرمان امام زمان(عج) است و اطاعت از ولی فقیه اطاعت از حضرت ولی عصر(عج) می باشد. (۲۱)
محسن مجتهدشبهستری

عشق به امام

آیت الله مدنی عاشق امام بود. او هیچ وقت این عشق را کتمان نکرد. در ایام تبعیدشان در گبندکاووس در جواب تلفن رئیس ساواک که بصورت ناشناس در رابطه با مرجع تقلید از ایشان سؤال کرده بود، گفته بود: «با وجود آیت الله خمینی، باید از ایشان تقلید کرد.» رئیس ساواک بعداً ایشان را به ملاحظه کاری دعوت می کند. آیت الله مدنی می فرماید: من آنچه عقیده ام است می گویم و از کسی باک ندارم.» بعد از اینکه از کشور ممنوع الخروج گردید، به ساواک همدان احضار شد و درباره امام خمینی(ره) مورد سؤال قرار گرفت. آن بزرگ مرد میدان مبارزه با شجاعت خطاب به رئیس ساواک گفت: «من مفتخرم که یکی از شاگردان ایشان هستم.» ایشان در رابطه با امام می فرمود: «ما تمام دنیا را با يك انگشت رهبر عوض نمی کنیم.» (۲۲)

خانواده شهید مدنی

دلم برایش تتگ شده

چند روزی بود که دکتر چمران از ناحیه پا مجروح شده بود و علی رغم اصرار دوستان حاضر نشده بود که قرارگاه فرماندهی را ترک کند و برای مداوا به تهران برود. قرارگاه قلب جنگ بود و فرماندهان، مدام در حال رفت و آمد به آنجا بودند. تلفنهای قرارگاه لحظه ای ساکت نمی شد. تلفنی زنگ زد و یکی از فرماندهان گوشی را برداشت.

حاج سید احمد آقا خمینی بود و شهید چمران را می خواست. کسی که گوشی را برداشته بود گفت: ایشان در دسترس نیستند اگر

فرمایشی دارید بفرمایید من به ایشان منتقل می کنم. حاج سید احمد آقا لحظه ای مکث کرد و بعد گفت: «امام فرموده اند دلم برای دکتر چمران تنگ شده است بگویید ایشان بیایند تهران» وقتی پیام امام را شهید چمران شنید در حالی که قلبش به شدت می زد لحظه ای ایستاد، سرش را پایین انداخت و پیشانیش از عر خیس شد.

فرمان امام را اطاعت کرد و به تهران رفت و خدمت امام رسید و پس از اینکه بر دستان مبارك ایشان بوسه ای زد، امام را در آغوش گرفت. دکتر، علی رغم احساس درد از ناحیه پاهایش - مؤدبانه و دو زانو در مقابل حضرت امام نشسته بود و مشغول گزارش دادن بود. امام رو به دکتر کرد و فرمود: پاهایت را دراز کن. دکتر متوجه شد که امام نیز از مجروحیتش آگاه است. نگاهی به صورت نورانی ایشان نمود و عرض کرد: خوب است، همین طوری راحت می خواست ادامه گزارشش را بدهد که امام دوباره فرمودند: پاهایت را دراز کن و چمران مجدداً جواب داد «همین طوری راحت» و امام این بار در حالی که به پاهای او نگاه می کردند فرمود: «من به شما می گویم پاهایت را دراز کن» و چمران با شرمندگی پاهایش را در روی زمین دراز کرد، بعد از اتمام جلسه، امام، حاج سید احمد آقا را صدا کردند و فرمودند: پاهای آقای چمران درد می کند این میزهایی که داخل حیاط چیده شده جلو راهشان است. ایشان که نمی تواند از روی آنها بپرد، آنها را جمع کنید، ایشان می خواهند بروند. (۲۳)

قاطعیت

قاطعیت امام در رهبری، روحیه عبادی و توکل عظیم به مشیت الهی از قابل ذکرترین ابعاد اندیشه های دفاعی حضرت امام به شمار می رود.

امیر سپهد شهید علی صیادشیرازی

فرمانده ارتش و درجه گروهبان سومی او (شهید صیاد شیرازی) سر و جان خود را فدای ولایت می کرد و به ما هم سفارش می کرد که تابع محض ولایت باشیم. حتی بعد از کناره گیری از فرماندهی نیروی زمینی قسم یاد می کرد که اگر امام بفرماید لباسهائیت را بکن یا درجه گروهبان سومی بزن، به خدا این کار را بدون کمترین ناراحتی انجام خواهم داد. (۲۴)

سرتیپ دوم داود افشاری

جواب امام را چه بدهیم؟

در عملیات بدر در اسفند سال ۶۳ يك هفته پس از اینکه نیروهای اسلام جاده بصره، بغداد را قطع و با زدن پل بر روی رودخانه دجله آنجا را تصرف کردند، به دلایل و شرایط پیش آمده، مجبور به عقب نشینی تا جزیره مجنون شمالی و جنوبی شدند. سپهبد صیاد شیرازی و سرلشکر رحیم صفوی آخرین نفراتی بودند که از منطقه عملیات عقب آمدند. در چنین شرایطی او با يك حالت برافروخته و خاص، خود را از قایقی که برای آنها تهیه شده بود به آب انداخت و گفت: «چگونه زنده باشیم و عقب بنشینیم؟ جواب امام را چه بدهیم؟» صیاد حاضر به ترك جبهه ها و رزمندگان اسلام نبود مگر برای شرکت در جلسات شورای عالی دفاع و دیدار و ملاقات با مقتدایش امام خمینی(ره) (۲۵)

محمدباقر نیکخواه

وقت نماز است

يك خاطره ای که از امام دارم که در زندگی روزمره من همیشه بهره برداری می شود به لطف خدا؛ همین خودش شاید باعث شد که ما شکرگزار خدا هستیم که آن خاطره برای ما اینطوری ثمربخش شده: عرض می کنم که من تازه فرمانده نیروی زمینی شده بودم و قرارگاه کربلا را با سپاه تشکیل داده بودیم و به شدت

داشتیم کار می کردیم. شب و روز برای آماده شدن عملیات در جبهه هایی که از يك سال قبل راکد بوده و تنها نبردش همان نبرد ثامن الائمه(ع) بود، ما حرفهای ناگفته با دشمن خیلی داشتیم چرا که دشمن هنوز ۹۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک ما را در اشغال داشت. ما بایستی این دفاع را در برنامه هایمان می داشتیم، بنابراین شب و روز داشتیم کار می کردیم. ارتش و سپاه با یکدیگر انرژیهایمان به هدر نمی رفت چون همه وحدت داشتیم، قرارگاههایمان پر از صمیمیت و معنویت بود منتهی احساس می کردیم که پشت جبهه، مسئولین نظام هنوز اعتماد لازم را به ما پیدا نکرده بودند که ما بتوانیم کاری از دستمان برآید. در ذهن حضرت امام (ره) فکر کنم همچنین آثاری بود و برای اطمینانش هر چند روز يك بار برای ما گزارش می گذاشتند و ما نیز هر ده روز پانزده یا بیست روز یکبار گزارش می دادیم. خدمت حضرت امام پیشرفت کار را تا يك باره در نماییم.

حالا آمدیم نشستیم در یکی از جلسات خدمت حضرت امام رضوان الله علیه که در همین جلسه رهبر معظم کنونی مان آن موقع رئیس جمهور بودند و جناب آقای هاشمی رفسنجانی که در آن موقع ریاست مجلس و نماینده حضرت امام بودند و فرماندهان رده بالای ارتش و سپاه، همه نیروها، وزیر دفاع، همه نشسته بودند. ۵ یا ۶ نفر بودیم نیم دایره در محضر حضرت امام خمینی(ره) نشسته بودیم و نوبتی گزارش می دادیم. آنقدر، حادثه ای که پیش آمد در من تأثیر کرد که نفهمیدم که نوبت کی بود که حادثه پیش آمد، چون همه حواسم رفت پیش امام زیرا يك حرکتی انجام داد که آن حرکت برای من مهم بود وسط گزارش دادن آن نفر که نوبتش بود؛ هنوز جمله اش تمام نشده بود یکدفعه حضرت امام از روی مبل راحتی بلند شدند و رفتند به طرفی از اتا. آن شخص که داشت گزارش می داد، همینطور دهانش بازمانده بود و نمی دانست برای چه باید دوباره گزارش دهد. امام هم بدون مقدمه این کار را کرده

بود، چیزی هم نگفته بود، علامتی هم نداده بود، یکدفعه اینکار را کرد.

اولین کسی که لب به سخن گشود جناب آقای هاشمی رفسنجانی بود. ایشان درست عین همین کلمات را که من می گویم بیان کردند، فرمودند که آقا کسالتی شد؟ بعد امام برگشت با لحنی صحبت کرد که من در وجود خودم احساس لرزش کردم حالا بقیه را نمی دانم. امام فرمود: خیر «وقت نماز است» و من ناخودآگاه ساعت را نگاه کردم؛ اگر به شما بگویم که من نمی زد وقت اول نماز ظهر تهران به افق تهران، گزافه نگفتم. حالا امام چطوری محاسبه داشت؟ از کی داشت مهیا می شد برای بلند شدن نماز، اینرا دیگر خدا می داند ولی فقط می دانم که ارزیابی من اینست که امام از چند دقیقه قبل تو جلسه نبودند منتظر نقطه بلند شدن برای نماز بودند و بلند هم شدند و به هر حال برای ما غیر عادی بود، امام رفته بودند به سمت سجاده شروع کردند به مقدمات. به امام عرض کردیم آقا اجازه داریم پشت سر شما نماز بخوانیم، امام فرمودند مخالفتی نیست. جایتان خالی، آنها که وضو داشتند صف را تشکیل دادند و آنهایی که وضو نداشتند رفتند وضو بگیرند و آمدند و يك نماز با حالی گره خورده از حال امام (ره) اقامه کردیم. نماز تمام شد، من به شدت احساس کردم بار سنگینی بر روی دوشهای من به شدت به من فشار می آورد، زود پیدایش کردم، احساس کردم که امام حجت را بر من تمام کرده. من که می گویم من یعنی خودم را می گویم حال خودم را می گویم در آن فضا دیگران را نمی دانم.

در پیشگاه خدا می گفتم من چی دیدم؟ شنیده بودم حال و روح عبادی حضرت امام (ره) را. اما ندیده بودم. در حالی که این جلسه، مهمترین جلسه در نظام بود یعنی جلسه جنگی بود در محضر فرمانده کل قوا، امامی که فرموده بودند رأس همه امور جنگ است. حالا خودش نیز در جلسه جنگی در این مقام و رتبه و شأنیت همه چی را ختم می کند و به سوی نماز می رود. و ما را هم

می کشاند به سوی نماز خوب ما چه ضعیفی در وجودمان هست که داریم پشت سر امام حرکت می کنیم، پیرو این امام هستیم، در خط این امام پیش می رویم، ولی امر ما هست، فرمانده ما هست. چطور غفلت داریم نسبت به نماز اول وقت، حجت بر ما تمام شده بود. هر چی از خدا خواستم به من داد که من بفهمم اهمیت نماز اول وقت چه قدر بالاست. شما باید به من حق بدهید که وقتی به جبهه برگشتم با دست پر برگشتم فرماندهان را جمع کردم و این صحنه را برایشان بازگو کردم. این حالا برای من دستور العمل است. دستور العملش هم این است که از این به بعد هر چند که توی جبهه هستم ولی بایستی نماز را اول وقت به جا آوریم و جلساتمان هم یا باید با نماز ختم شود و یا با نماز شروع شود. این دستور اگر بدانید زمینه ساز چه نصرت‌های الهی در عملیات‌های طریق القدس، فتح المبین و... شد؟! باور کنید که هر چه بگویم کم گفته ام. (۲۶)

اصل رجعت

... مدتی بعد به تهران آمدم. فرصتی شد که به طور خصوصی خدمت امام برسم. از وضعیتمان و امیدواری به آینده و اینکه وضعمان به خوبی جلو می رود و مشکلی که در عملیات طریق القدس داشتیم که بحمدالله رفع شد و... گزارشی خدمتشان عرض کردم و حیفم آمد که از آن شب خاص و خاطره آن دعای توسل به حضرتشان اشاره ای نداشته باشم. از بیان این مطلب هدفی هم داشتم. می دانستم ارتشی ها به حضور روحانیون در جبهه نیاز مبرم دارند. علت آن هم این بود که در زمان طاغوت نه تنها به هیچ وجه راهگشایی برای مسایل عقیدتی نداشتند بلکه سد و مانع هم داشتند، نمی گذاشتند پیوند آنها با اسلام و روحانیت برقرار شود. خواستم این را خدمت امام بگویم و از ایشان رهنمود بگیرم که ما چه کنیم که بتوانیم از این تحولاتی که خداوند در انسانها ایجاد می کند، بهره برداری مناسبتر و بهتری داشته باشیم. با این نیت و

ذهنیت خدمت امام عرض کردم که آیا اجازه می دهید خاطره ای بگویم؟ ایشان اجازه فرمودند. عرض کردم که ما در جبهه ها کراماتی می بینیم، نه فقط به آن مفهوم که بر دشمن غلبه می کنیم و صحنه را از دستش می گیریم و این جای خودش، ولی از این مهمتر دیدن آدمهای تحول یافته است. فرمانده ۵۴ ساله ای در لشکر داریم که عمده خدمتش را که شاید به اندازه سن بنده باشد، در زمان طاغوت گذرانده است و اینک آنطور متحول شده که در یک جلسه عادی توسل، می بینیم که او دلش از همه ما بهتر می شکند. این چه تحولی است که خداوند به این انسانها می دهد؟ امام حرف بنده را قطع کردند و مطالبی فرمودند که هیچوقت از ذهن و قلبم پاک نمی شود. فرمودند: «این اصل رجعت انسان است به فطرتش»

این جمله را من همینطور حفظ کردم و حقیقتاً هم در جان من اثر کرد. این عبارت آنقدر گیرا بود که برای همیشه در عمق خاطر من نقش بسته است. دید عرفانی امام نسبت به تحولی که در انسان رخ می دهد، در همین بیان کوتاه به خوبی نمایان است که این اصل رجعت انسان است به فطرتش؛ چون آنها حقیقت را دیده اند و قلبشان روشن شده است و به حقیقت روی آورده اند. بعد با همان حالت خضوع و فروتنی که همیشه داشتند فرمودند: «من که دستم از همه جا کوتاه است، نمی توانم که کاری بکنم، و سپس یکی از علما را معرفی کردند و گفتند: «از قول من به ایشان بگویید که به جبهه بهتر برسند.» امام تأکید فرمودند: «اینها تحولات انسانی است که باید از آنها بهره گرفت.» (۲۷)

بوسه امام بر پیشانی مرتضی جاویدی

بعد از پیروزی عملیات والفجر ۲ (عملیاتی که در منطقه حاج عمران به اجرا درآمد) به محضر امام رسیدیم. تعدادی از رزمندگان اسلام که در عملیات شرکت داشتند، افتخار دیدار با امام را در حسینیة جماران پیدا کردند. رزمندگان دسته دسته وارد حسینیة

می شدند و هر بار لحظاتی مداحی می شد، سپس بچه ها بعد از دیدار با امام جایشان را به دیگران می دادند. مابین این دیدارها یکی از رزمندگان پاک و مخلص بسیجی به نام «مرتضی جاویدی» به عنوان اسوه رزمندگان به محضر امام معرفی گردید. این چهره دلاور که از خطه فارس (روستایی نزدیک فسا) بود در عملیات، در سمت فرماندهی یکی از گردانهای تیپ ۳۳ المهدی حماسه آفرین بود و حدود یک هفته در حالی که در محاصره تنگ دشمن بود راه «حاج عمران» به «تنگ در بند» را قطع کرده و زمینه پیروزی رزمندگان اسلام را فراهم کرده بود.

بعد از معرفی جاویدی - که بعدها به فیض شهادت رسید - سر و صورت و پیشانی و دست امام را بوسید و آرام در کنار فرمانده اش قرار گرفت. در این لحظه صحنه جالبی رخ داد و آن این بود که امام بزرگوار با آن قامت بلند و مبارکشان خم شده و به پیشانی آن بسیجی دلاور بوسه زدند. اینجانب از دیدن این منظره، عشق و علاقه عمیق امام را به فرزندان بسیجی خود دریافتم. (۲۸)

عظیم ترین نعمت خدا

عظیم ترین نعمت خدا را نعمت عظیم ولایت می دانم و استحکام در پیوند با ولایت را ضمانت بخش هدایت و عاقبت به خیری می پندارم و لذا نه تنها با قلب و زبان، بلکه در عمل کوشیده ام ارادتم را به ولایت به ثبوت برسانم و از خداوند متعال مسئلت دارم مرا در این مهم یاری نماید. (۲۹)

مرکزیت ولایت

ما در نظامی خدمت می کنیم که بر آن ولایت حاکم است و این ولایت هم جنبه داخلی دارد و هم جنبه بین المللی و دورنمای وسیعی از جهان اسلام دارد و خود به خود چون مسیر حکومت ما مسیری است که در مسیر احکام الهی به پیش می رود. توسعه هایی که

می خواهد در این مسیر تحقق پیدا کند در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باید نشأت گرفته از همین مرکزیت ولایت باشد. (۳۰)

روای صادقانه

من يك خاطره ای را می گویم که کمتر گفته ام. نمی گویم ناگفته است، توی این نشست يك طوری شده که من فکر می کنم الان فضای من، يك فضای خیلی معنوی و خوبی شده، حالا یا توی خودم هستم و یا شما هم الحمدلله نقش دارید برای من. عرض کنم يك شب که در جبهه بودم بصورت خیلی ناراحت خوابیدم؛ البته این از وضعیتی بود که داشتم. خیلی دلم گرفته بود، ساعت ۱/۳۰ یا ۲ نیمه شب بود که خوابیدم و بلافاصله خوابی را دیدم، خواب دیدم در قرارگاهی که بودیم گفتند امام می خواهد تشریف بیاورد، خوب من که خیلی دلم گرفته بود و چون به امام خیلی تکیه داشتم و از امام خیلی برای جان و روح بهره می بردم، اسم امام را که شنیدم خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم گفتم که: خیلی خوب، حالا که امام می آیند باید يك جوری امام را تنها گیرش بیاورم و با او درد دل کنم با خود گفتم من نمی توانم در جمع حرف دلم را بزنم که او مرا کمک کند، جمعمان هم زیاد بود تمام فرماندهان صف کشیده بودند، خوب برخلاف همیشه که امام ثابت می ایستادند و دیگران می رفتند دست بوسی کنند، اینبار امام از جلوی صف رد می شدند، راه می رفتند و با همه خوشوبش می کردند و صحبت می کردند يك لبخند و تبسم ظریفی هم بر چهره مبارکشان بود. (یکی از عکسهای امام هست که چنین تبسمی را دارند، جاهای مختلف این عکس را پخش کردند. يك تبسمی شبیه به آن عکس داشتند.) امام حرکت نمودند تا به من رسیدند. من خودم را گم کردم، دست و پایم را گم کردم، البته من هم مثل بقیه دست بوسی کردم و امام رد شدند. منتها از دو سه نفر نگذشته بودند که یکدفعه برگشتند و به من نگاه کردند؛ وقتی برگشتند کاملاً معلوم

بود که دیدشان مستقیم به من متمرکز شده، امام این جمله را فرمودند:
 «شما کارتان درست می شود، نگران نباشید.» (۳۱)
 امیر سپهد شهید علی صیادشیرازی

حاج شیخ

حضرت امام به شهید محلاتی خیلی علاقه داشتند و برای وی احترام زیادی قائل بودند. اگر در موضوعی خاص، امام می خواستند تصمیم بگیرند و شهید محلاتی حضور نداشتند، می فرمودند: «صبر کنید "حاج شیخ" هم بیاید!» حضرت امام تعبیر خودمانی "حاج شیخ" را در مورد شهید محلاتی به کار می برند. (۳۲)
 اسلامی

ترك سیگار

شهید محلاتی خیلی به حضرت امام(ره) علاقه داشت، حتی خانه ای در قم، روبروی منزل امام در محله معروف «یخچال قاضی» فراهم کرده بود تا نزدیکی روحی را با نزدیکی مکانی تقویت کند. داستان دیگری که می تواند از عشق درونی این شاگرد نسبت به استاد و مرادش پرده بردارد، ماجرای ترك سیگار اوست که داستانی شیرین و شنیدنی است.

تا حدود دو سال قبل از شهادت، شهید محلاتی گاه و بیگاه سیگار می کشید. بارها نذر کرده بود که سیگار نکشد و سیگار را ترك می کرد، اما همیشه در نذرهایش يك استثناء وجود داشت که اگر به زندان رفت، حق کشیدن سیگار را داشته باشد.

در زندانهای رژیم شاه، شکنجه های روحی و جسمی آن قدر سخت و طاقت فرسا بود که خیلی ها این فشارها را بدون سیگار نمی توانستند تحمل کنند. این موضوع سبب شده بود که سیگار هر چند گاه در زندگی او خودنمایی کند. اما مدتی قبل از شهادت، خوابی دید که برای همیشه سیگار را کنار گذاشت.

يك روز وقتی از خواب برخاست، گفت: «من هرگز سیگار نمی کشم.» وقتی علت را پرسیدند، گفت: «خواب دیدم که با حضرت امام خویشاوند شده ام و امام به منزل ما آمدند. گروهی از مردم هم در محضر ایشان حضور داشتند. من جلو رفتم تا در گوش امام چیزی بگویم، اما امام فرمود: «شیخ فضل الله دهان تو بوی سیگار می دهد!»

شهید محلاتی با دیدن این خواب، سیگار را برای همیشه ترك کرد. بدین گونه عشق امام او را از وابستگی به سیگار هم آزاد ساخت و این، از آثار محبت به آزادگان است که به انسان آزادی از هرگونه قید و بند می بخشد. (۳۳)
به نقل از دوستان شهید

بدون امام هرگز

شبی که انقلاب به پیروزی رسید، حاج آقا محلاتی بعد از ظهر به خانه زنگ زدند و به من گفتند: «من امشب به خانه نمی آیم.» در صورتی که شانزده شب بود که به خانه نیامده بودند. البته گاهی روزها می آمدند، ناهار می خوردند و می رفتند به مدرسه علوی خدمت حضرت امام. من به ایشان اصرار کردم که شب به خانه برگردند، ولی شهید محلاتی جواب دادند: «ما خدمت امام در مدرسه می مانیم و هر اتفاقی برای امام افتاد، برای ما هم خواهد افتاد. من دوست ندارم بعد از امام زنده باشم.» (۳۴)

همسر امام گفتند

حاج آقا همیشه سفارش می کردند: «نسبت به خانواده شهدا خوش رفتار باشید.» روز سوم شهادت «حاج آقا»، همسر امام(ره) به منزل ما تشریف آوردند و گفتند: «امام يك بار در شهادت استاد مطهری گریه کردند و متأثر شدند و یکبار هم از شهادت آقای محلاتی» روزی هم که خدمت حضرت امام رفتیم، امام فرمودند:

«من اول باید به خودم تسلیت بگویم، بعد به شما! از خدا برای شما طلب صبر و شکیبایی می کنم.» (۳۵)
همسر شهید محلاتی

مقلد

حُسن سلوک شهید محلاتی، دفتر نمایندگی را جا انداخت و به آن عزت بخشید. شهید محلاتی، نظرات امام را در سپاه پیاده می کرد. ایشان اجتهاد را در سپاه به تقلید تبدیل کرد. چون امام فرموده بود که: «بروید مجتهدها را مقلد کنید.» این خط تقلید از رهبری که الان در سپاه هست، با صبر و حوصله شهید محلاتی رنگ گرفت. الان اجتهاد در برابر رهبر در سپاه يك ضد ارزش است. این راه با تلاش شهید محلاتی هموار شد. او نسبت به حفظ عزت امام غیرت داشت و با کسی که شخصیت امام را قبول نداشت و در مقابل آن موضع می گرفت، برخورد می کرد. (۳۶)
آیت الله حائری شیرازی

ولایت

در یکی از شهرستانها بودیم و صحبت مخالفت بعضی از آقایان بود با ولایت فقیه. از ایشان (شهید محلاتی) پرسیدیم: چه باید کرد؟ سپاه در این گود چه کاره است و وظیفه اش چیست؟ گفت «انقلاب و نظام ما و این افتخاری که امروز به دست آورده ایم، مرهون ولایت و به خاطر اوست. باید با همه توان از ولایت دفاع کرد.» (۳۷)
عابدی

در محضر دوست

شهید محلاتی در حین بعضی بحثها می گفت: «من باید از امام وقت بگیرم.» می گفت: «به حاج احمد آقا گفتم. من نوکر امامم، شما ببینید امام چه می گوید، من اگر احساس کنم که رضایت امام در يك

کاری است، آن را انجام می‌دهم.» اگر در همه مملکت، چند نفر تابع محض ولایت بودند، یکی شهید محلاتی بود و عملاً هم آن را ثابت کرد. اعتقاد داشت که در زمان غیبت، اداره امور با ولی فقیه است. نسبت به امام احساس خاصی داشت. وقتی درباره امام صحبت می‌کرد، در او حالت خاصی پیدا می‌شد، انگار که به عوالم دیگری پرواز کرده باشد. يك بار که همراهش خدمت امام رسیدیم، بعد از آنکه دست امام را بوسید، گوشه‌ای نشست و محو تماشای جمال حضرت امام شد. می‌گفت: «بهترین ساعات زندگی من وقتی است که می‌آیم خدمت امام و امام به من دستور می‌دهد که برو این کار را انجام بده.» (۳۸)

حجت الاسلام محقق

فرمان امام

آن روزها موضع شهید محلاتی در برابر بنی صدر، برای خیلی‌ها مبهم بود، برای من هم، کم‌کم همه روحانیان برجسته و بزرگ کشور در مقابل بنی صدر موضع گرفتند اما شهید محلاتی هنوز موضعی نداشت و این جای سؤال بود. رئیس سازمان اوقاف بودم و برای توضیحی که موضوعش را نمی‌دانستم به دفتر رئیس جمهوری احضار شده بودم. مدتی منتظر بودم، که شهید محلاتی همراه با آیت الله انواری از دفتر بیرون آمدند. پرسیدم: «در ارتباطتان چه توجیهی دارید وقتی که نظر همه از بنی صدر برگشته و همه آقایان و دوستان علیه بنی صدر موضع گرفته‌اند، اما شما...؟»

شهید محلاتی گفت: «يك توجیه بیشتر ندارد و آن اینکه امام فرموده‌اند هنوز باشید.» این مردان بزرگ، امتحان بزرگی را پس داده بودند و پس می‌دادند. فقط فرمان امام را بر حفظ شخصیت خود ترجیح داده بودند و این کار کوچکی نبود. (۳۹)

حبیب الله عسکر اولادی

تقلید واقعی

پدرم مقلد واقعی حضرت امام بود. برایش مهم حرفی بود که امام می زد. آن وقتها گرایشهای سیاسی زیادی وجود داشت. که بعضی ها از امام جلوتر حرکت می کردند، اما پدرم فقط دنبال امام می رفت و فقط حرف و نظر امام بود که در تصمیم گیریهایش حرف آخر را می زد. (۴۰)
فرزند شهید محلاتی

تعبد

بارها از شهید محلاتی شنیدم که می گفت: «تا وقتی که امام بنی صدر را رسماً از کار برکنار نکند و او عنوان رئیس جمهوری را داشته باشد، من مبارزه با او را صلاح نمی دانم.»

شهید محلاتی تعبد خاصی نسبت به امام داشت. می گفت: «هر وقت امام او را عزل کرد و کنار گذاشت، من هم همین کار را خواهم کرد.» در مدرسه فیضیه وقتی در مورد مسأله ای با او صحبت می کردم، گفت: «هر وقت امام گفت نه، من هم می گویم نه، من تابع امام هستم.» (۴۱)
حجت الاسلام طاهری خرم آبادی

حاج احمد متوسلیان

از جمله شایعاتی که لیبرالها علیه حاج احمد متوسلیان سر زبانها انداختند، این بود که شایع کردند فرمانده سپاه مریوان منافق است. البته وقتی این شایعه به گوش احمد رسید با حلم و صبر عجیبی با این قضیه برخورد کرد. با آن که از درون می سوخت، هیچ به روی خودش نمی آورد و می خندید! کار به حدی بالا گرفت که يك روز خبر رسید از دفتر حضرت امام او را خواسته اند. احمد که سخت

نگران وضعیت حساس جبهه مریوان در آن روزهای دشوار جنگ های کردستان بود، در هر صورت بلند شد آمد تهران، رفت و خودش را به دفتر حضرت امام معرفی کرد. بعد از مراجعت به مریوان آنقدر خوشحال بود که وجد و خوشحالی او حدی نداشت. سرانجام در برابر اصرار شدید بچه ها حاضر شد آنچه را دیده بود بر ایمان تعریف کند. می گفت: رفتم ببینم چه کار دارند. دیدم قرار شده برویم دست بوسی حضرت امام. توی دفتر به من گفتند: شما احمد متوسلیان هستید؟ گفتم: بله گفتند: الان که خدمت حضرت امام می روی مثل حالا که توی چشم های ما نگاه می کنی آنجا به چشمهای امام نگاه نکن! فقط جواب سؤالات آقا را بده، هیچ مسأله ای هم نیست، نگران نباش، بعد ما را بردند خدمت امام. دیگر نفهمیدم چه شد.... بغض گلویم را گرفته بود. خدایا مگر می شود باور کرد؟ مرا به خدمت امام آورده اند! بعد دیدم امام فرمود: «احمد شما را می گویند منافقی هستی؟!» گفتم: بله! همین حرفها را می زنند! دیگر نتوانستم چیزی بگویم. بعد امام فرمود: «برگرد، همان جا که بودی، محکم بایست!»... وقتی احمد به اینجای حکایت رسید، با ذو و شو گفت: حالا دیگر غمی ندارم، تأییدیه از حضرت امام گرفتم. (۴۲)

به نقل از دوستان شهید

تنها خواهش فرمانده

تنها تقاضای من از حاجی (شهید همت) این بود که عقد ما را امام جاری کنند. حاجی، مدتی این دست و آن دست کرد و گفت: من می توانم خواهشی از شما داشته باشم؟ فکر می کنم تنها خواهش من در طول عمرم باشد! با تعجب گفتم: بفرمایید! گفت: من روز قیامت نمی توانم جوابگو باشم که چرا وقت مردی را که متعلق به يك میلیارد مسلمان به اضافه مستضعفان دنیا بود به عقد خودت اختصاص دادی! من فکر می کنم اگر این کار را بکنم يك گناه نابخشودنی است. و من در مقابل این دلیل محکم و منطقی که

هیچوقت حتی فکر آن هم به ذهن من خطور نمی کرد، دیگر نتوانستم صحبتی کنم. (۴۳)
همسر شهید

اعلامیه جدید امام

ما در زمان انقلاب، هم معلم بودیم و هم دانشجوی رشته بهداشت. من و همت همکلاسی بودیم و در وقت‌های بیکاری، به خارج از شهر می رفتیم و با هم درس می خواندیم. همیشه پیش از این که درس را شروع کنیم، همت یکی از اعلامیه های جدید حضرت امام(ره) را در می آورد و چند دقیقه آن را می خواندیم و درباره آن صحبت می کردیم و بعد به درس می پرداختیم. (۴۴)
یکی از دوستان شهید

دیدار

اوایل پیروزی انقلاب بود که توفیق دیدار امام را پیدا کردیم. بچه های کمیته انقلاب اسلامی گفتند: «چقدر خوب می شد اگر می توانستیم به دیدار امام برویم!» حاج همت وقت گرفت و با يك اتوبوس راه افتادیم. باورمان نمی شد بتوانیم امام را از نزدیک ببینیم. خدمت امام(ره) که رسیدیم، مثل پروانه هایی که دور شمع را گرفته باشند، دور ایشان حلقه زدیم. دو نکته در این دیدار جالب بود؛ اول آنکه در ضمن سخنرانی امام، يك شیشه اتا شکست و صدای بلندی داد که همه از جا پریدند، ولی امام مانند يك کوه استوار باقی ماندند و فقط صورتشان را برگرداندند و نگاه کردند تا ببینند چه اتفاقی افتاده است. دومین نکته جالب آن بود که من دیدم حاج همت با دقت به صحبت‌های امام گوش می کرد، و یادداشت برمی داشت از ابتدا تا آخر سخنرانی ایشان مشغول نوشتن بود. یکی از خصوصیت‌های او این بود که در هر فرصتی، به پیامها و سخنرانیهای امام گوش می کرد و به راهنمایی های ایشان عمل

می نمود. (۴۵) یکی از دوستان شهید

عشق بزرگ سردار

علاقه ابراهیم به حضرت امام خمینی(ره) حد و حسابی نداشت. او را از ته دل دوست داشت و با تمام وجود به ایشان عشق می‌ورزید. هر وقت از منطقه برمی‌گشت، دایم در خودش بود. یک بار پرسیدم «چه خبر؟» گفت: هیچی خبری نیست. گفتم: آخر چیزی بگو، گفت: چه بگویم. حرفی ندارم بزنم. وقتی هم که خواست خداحافظی کند و به منطقه بازگردد، گفتم: «ننه، من دعاگوی شما و همه رزمندگان هستم. خدا ان شاءالله نگهدار همه خصوصاً تو باشد.» گفت: ننه، دعا به امام بکن. از خدا بخواه که او را سالم و سلامت نگه دارد. (۴۶)

مادر شهید حاج ابراهیم همت

فرمان رهبر

عملیات خیبر بود. من در منطقه همراه با حاج همت بودم. او مدتی مرا تنها گذاشت و خودش با موتور برای شناسایی رفت تا پیش از اینکه نیروها وارد خط شوند، از نزدیک همه جا را خوب ببیند. وقتی بعد از یک ساعت برگشت، گفت: «شیبانی! بلند شو برگردیم دوکوهه تا برای دریادلان صحبت کنیم و ان شاءالله گردانها را به طرف جزیره حرکت دهیم.»

سوار ماشین شدیم و راه افتادیم. در بین راه، به یکی از برادران مسئول برخوردیم. او آرام با حاج همت مشغول صحبت شد. پس از صحبت، حاج همت با عجله به طرف من آمد و گفت: «تصمیم عوض شد دو کوهه نمی‌رویم، به مقر برمی‌گردیم.» به طرف مقر حرکت کردیم. در آن جا، تعدادی از فرماندهان دیگر هم حضور داشتند. برایم ایجاد سوال شده بود که چه اتفاقی افتاده. حاج همت چه خبری شنید، که این قدر باعجله و بی‌تاب می‌خواهد خودش را به مقر برساند. داخل مقر از او پرسیدم: «حاجی، چی شده؟ چه

اتفاقی افتاده؟» با حالت عجیبی که قابل توصیف نیست، گفت: «شیبانی! امام پیام داده اند. فرموده اند جزیره مجنون باید حفظ شود.» دایم با دست به پیشانی اش می زد و این جمله را تکرار می کرد. «امام پیام داده اند،... امام فرمان داده اند...» از عشق و علاقه فراوان او به امام خبر داشتم ولی تا آن لحظه چنین صفحه ای ندیده بودم.

او در امام(ره) ذوب شده بود. به همین خاطر، وقتی پیام را شنید گفت سریع خود را به دو کوه برسانم تا چند گردان به منطقه اعزام کنم. حالت حاج همت در آن نقطه حساس قابل وصف نیست. فقط می توانم بگویم که وقتی پیام امام(ره) را شنید، سر از پا نمی شناخت. خورد و خوراک را بر خود حرام کرد و تا لحظه شهادت از حرکت و جنبوجوش نایستاد. (۴۷)

شیبانی

به احترام امام

سردار شهید محمد بروجردی آنقدر به امام علاقه داشت و نسبت به شخصیت ایشان احترام قائل بود که هرگاه حضرت امام در تلویزیون ظاهر می شدند، دو زانو مقابل تلویزیون می نشست و تمام هوش و حواس خود را متوجه ایشان می کرد. از مواردی که شهید بروجردی ناراحت می شد، وقتی بود که کسی در موقع سخنرانی حضرت امام گوش به حرفهای ایشان نمی داد یا پایش را دراز می کرد. (۴۸)

سرنوشت کردستان

صحبت از امام که می شد، اشک در چشمهای سردار شهید محمد بروجردی می نشست. يك بار که برای دیدار با امام رفتیم و برگشتیم، بچه ها را جمع کرد و يك مقداری با آنها حرف زد. می گفت: «بچه ها! من فکر نمی کردم که امام این قدر نسبت به سرنوشت کردستان حساس باشند. این قدر نسبت به بچه هایی که در

کردستان کار می کنند، علاقه مند باشند.» بعد اضافه کرد: «بچه ها فکر نکنین که ما فقط اومده ایم اینجا يك مأموریت شش ماهه رو بگذرونیم و برویم. نه، ما باید کردستان را آزاد کنیم. مردم کردستان را نجات بدیم. این چیزیه که حضرت امام می خواهند.» او هیچ وقت نمی گفت ما آمده ایم تا ضد انقلاب را از بین ببریم، بلکه همیشه صحبت از نجات مردم و آگاهی دادن به مردم می کرد. بروجردی در همان روز گفت: «ما باید تکلیفمون رو روشن کنیم. ما از کردستان نمی رویم، الا این که آنجا را آزاد کنیم یا جنازه مون رو از اینجا ببرن.» (۴۹)

حفاظت از امام

هنگام بازگشت حضرت امام از پاریس قرار شد گروهی مسئولیت حفاظت از ایشان را به عهده بگیرند. پس از صحبت های زیاد، در نهایت، این مهم، به عهده بروجردی گذاشته شد. روز ورود حضرت امام ایشان ۳۰ نفر از نیروهای زبده تحت امر خودش را مأمور این کار کرد و چه خوب هم توانست از عهده این کار برآید. آن روز فرماندهی حفاظت را خود بروجردی بر عهده داشت. بروجردی دو قبضه کلاشینکف هم به همراه خودش برد و برای اینکه مأموران رژیم از ورود آنان جلوگیری نکنند، يك دست لباس روحانی پوشید و اسلحه را زیر آن مخفی کرد و از مقابل پلیس گذشت. (۵۰)

سفارش کلهر

هنوز متأهل نشده بودم. حاج کلهر بارها می گفت: «چرا این قدر کم به خانه سر می زنی؟ بیشتر برو پیش پدر و مادرت» تعجب می کردم که او هم زیاد به خانواده اش سر نمی زند، پس چرا خودش به این حرفها عمل نمی کند. یکبار دیگر که همین نصیحت را کرد، گفتم: «شما خودت که این

همه مدت در سپاه و جبهه هستی، چند بار به خانواده ات سر زده ای؟» نگاه مشکوکی کرد و گفت: «چی شده؟ کسی حرفی زده؟» گفتم: «نه. آخر می بینم خودت همیشه یا در سپاهی، یا در جبهه یا مسجد. خیلی کم بین خانواده ات هستی.» گفتم: «ببین، امروز روز کار است. هر وقت این کارها تمام شد، آن وقت به خانه و خانواده هم بیشتر می رسیم. امام گفته اند که جنگ در رأس امور است، من هم سعی می کنم به فرمایش امام عمل کنم.» گفتم: «پس چرا این قدر به من می گویی که چرا به پدر و مادرت سر نمی زنی؟» گفتم: «تو کارت سبک تر است. بالاخره رسیدگی به خانواده هم واجب و مهم است. تو راحت تر می توانی بروی و سر بزنی. من هم هر وقت فرصت کنم، کوتاهی نمی کنم.» (۵۱)

حمید عبدالوهاب

عشق کشوری

عشق شهید کشوری به امام چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن وصف ناکردنی است. بعد از انقلاب وقتی که برای امام کسالتی پیش آمده بود، ایشان در سفر بود. در راه وقتی که این خبر را شنید از ناراحتی ماشین را در کنار جاده نگه داشت و در حالی که می گریست گفت: خدایا خدایا از عمر ما بکاه و به عمر رهبر افزا. (۵۲)

محتوای فرامین امام

بایستی محتوای فرامین امام را درك نماييم تا بلکه قدری از تکلیف خود را در شکرگزاری به جا آورده باشیم. (۵۳)

سردار شهید مهدی باکری

آخرین شعار وزیر نفت

در مورد روحیه برادر شهیدم (محمد جواد تندگویان) این نکته قابل

ذکر است که این طور که گفته اند، شب آخری که ایشان را می بردند، شعارش این بود. «خمینی عزیزم، بگو تا خون بریزم»
(۵۴)
خواهر شهید

خط سبز

برادران و خواهران خوب من، من نکته ای را که می خواهم برایتان عرض بکنم این است که در همه مسیرها و بالا و پایین شدنها و تغییر کابینه ها و دولت ها و استانداریها و پست ها و مدیرکل ها يك چیزی یادتان نرود و آن این است که بدانید خط چیست؟ خط را بگیرید و بروید جلو کاری به این طرف و آن طرف نداشته باشید. خط این است که ما خدایی داریم، این خدا هم پیغمبرهایی را فرستاد. آخرین پیامبر خاتمش هم پیامبر اولوالعزم و پیامبر خاتم؛ حضرت محمد(ص) است، این رشته در رشته ولایت و در رشته امامت می آید تا به امام دوازدهم ما ختم می شود و بعد هم رشته نوابش و بعد هم آن علمائی که می توانند با داشتن آن شرایطی که حتماً همیشه شنیده اید - که مخالفند با هوای نفس و مطیعند به امر مولا و بقیه مسائلی که می دانید آنها می توانند مرجع باشند. برای اینکه ما بشناسیم اسلام چیست و حق کدام است.... باب مرجعیت به این صورت مفتوح است و ما به عنوان بندگان آن خدا برای شناختن نحوه بندگی آن خدا بایستی تقلید کنیم آنها به روشی که ما در جامعه تشیع به آن اعتقاد داریم و همین هم هست و در مقطع کنونی و زمان کنونی مرجعیت تامه ولایت فقیه و نایب به حق امام زمان(عج) ما رهبر کبیر انقلاب اسلامی مان و امید مستضعفان نایب الامام امام خمینی است. آن وقت در این مسیر و در این حرکت چیزی که می بایست جا بیفتد در کل نظام جمهوری اسلامی، چیست؟ این است که ما این خط را و حقانیت این خط را و اینکه روحانیت بعنوان پرچمدار و نگهدارنده این خط سبز، این جاده، به عنوان اینکه ما را

برساند به اصل دین و اصل حق برای ما همیشه مورد احترام و
مورد نظر بوده و هست و ان شاءالله خواهد بود و وظیفه ما این است
که این خط را گم نکنیم.(۵۵)
شهید مجید حداد عادل

فصل دوم روایت عشق

این فصل دربرگیرنده خاطرات و مطالبی است که حاکی از عشق و ارادت فراوان شهیدان گرانقدر و حماسه آفرین تاریخ شکوهمند انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، نسبت به پیرو مقتدایشان حضرت امام خمینی (ره) می باشد. این مطالب یا به صورت خاطره از زبان نزدیکان و همزمان شهدا بیان شده و یا از میان دست نوشته ها و وصیت نامه های آن عزیزان استخراج گردیده است.

روایت عشق

عطر نفس امام

شهید نادر مهدوی در چندین نوبت مختلف به جمع ما که از تهران رفته بودیم رو کرد و گفت: «خوشا به حال شما که در تهران زندگی می کنید و بچه تهرانیید.» ما همیشه فکر می کردیم چون تهران پایتخت کشور است و امکانات و خدمات شهری و رفاهی آن بیشتر است، ایشان این جمله را به ما می گوید. لذا یکبار در جمع دوستانه خودمان از ایشان پرسیدیم چرا هر وقت ما را می بینی این جمله را تکرار می کنی؟ و ایشان در پاسخ ما گفت: «من تا به حال امام را ندیده ام و خیلی به حضرت امام علاقه دارم به خاطر همین به شما بچه تهرانیها حسرت می خورم.» ما که هنوز متوجه منظور او نشده بودیم، دوباره پرسیدیم: درست است که ما در تهران زندگی می کنیم اما این دلیل نمی شود که ما بتوانیم هر روز امام را زیارت کنیم و در این مورد ما که بچه تهران هستیم با شما که بچه شهرستان هستید هیچ فرقی نداریم. و ایشان در پاسخ ما ادامه داد: «وقتی امام در جماران نفس می کشند، بازدم نفس ایشان در فضای

شهر تهران می پیچد و شما ناخواسته در آن فضا تنفس می کنید و بازدم امام در سینه های شما می رود به خاطر همین دوست داشتم من هم تهرانی باشم.» اینجا بود که اشک در چشمان شهید نادر مهدوی، فرمانده دلاور عملیات دریایی بوشهر حلقه زد و سکوت کرد و ما هم در سکوت او به سبک مغزی خودمان می اندیشیدیم و به حال او و ارادت و عشق و علاقه او به حضرت امام حسرت می خوردیم. (۵۶)
مجید فراهانی

رؤیت بقیة الله

مردم عزیز! زیباترین تعبیر از وجود معظم امام را، شاید آقای مشکینی فرمود که: دیدن رخسار امام ما را به رؤیت بقیة الله امیدوارتر می کند و شائق تر می سازد، اگر که افضل عبادات انتظار فرج است پس متدین ترین شما، مأموم ترین شماست به امام خمینی. (۵۷)
شهید حسین کیانیان

آرزوی یعقوب

این شهید بزرگوار (یعقوب آذربادی حق) همیشه آرزو داشت که امام را ناراحت نبیند و حتی طاقت دیدن چهره گرفته و غمناک امام را در صفحه تلویزیون هم نداشت و اگر احساس می کرد که امام ناراحت هستند، ایشان نیز خیلی ناراحت و غمگین می شد و می گفت: بنده بعضی اوقات که سخنانی های امام را می بینم و مشاهده می کنم که ایشان ناراحت و پیشانی شان در هم است، آرزو می کنم که ای کاش قلب من پاره پاره می شد ولی پیشانی امام اینچنین در هم نمی رفت. (۵۸)
اسماعیل اصغری

به همت خمینی

هنگام پیروزی انقلاب شهید محمد عباسی در شرکت نفت بصره در عراق به عنوان مهندس بر مشغول به کار بود. یادم هست يك رادیوی قوی داشت که توسط آن اوضاع ایران را پی گیری می کرد روز دوازدهم بهمن سال ۵۷ که امام به ایران تشریف آوردند محمد روی دیوار یکی از مساجد در خیابان با خط زیبا این جمله را نوشتند: «بهمت خمینی» که نشان از علاقه وافر او به حضرت امام بود این جمله برای ما خیلی جالب بود اما برای عربها جای سؤال داشت که معنی این عبارت چیست؟ (۵۹)

سعید عباسی

عاشقی دلباخته

محبت او (شهید سیدمهدی حصیری) به امام وصف شدنی نبود، در دوران سیاه ستمشاهی که کمتر کسی جرأت می کرد عکس امام را به پادگانهای ارتش بیاورد، ایشان شبها عکس امام را همچون عاشقی دلباخته در آغوش می گرفت؛ بارها و بارها آن را می بوسید و بو می کرد به نحوی که گویی واقعاً شمیم عطر امام در آن عکس رفته است و سپس آن عکس را بر روی صفحه چوبی که با دستان خودش ساخته بود نصب می کرد و مقابل دیدگانش قرار می داد تا صبح فردا حقیقتی را که آن بزرگ مرد تاریخ فریاد کرده بود از فراز مشت گره کرده اش بر سر دژخیمان فرود آورد. (۶۰)

خانواده شهید

مسأله ای مهم

در سالهای اولیه انقلاب برادر شهیدم، سیاوش کاظمی بدلیل چاپ اعلامیه های امام و توزیع آنها در میان مردم مورد تعقیب ساواک قرار گرفت. در اولین روز راهپیمایی علیه دژخیمان شاه، حمل تمثال مبارك حضرت امام برای همه مسأله ای مهم و خطرناك بود. وقتی

از پشت بلندگو اعلام شد که چه کسی عکس امام را در صف اول راهپیمایی حمل می کند؟ سیاوش بدون معطلی باتوجه به ارادت خاصی که به حضرت امام داشت، رفت و عکس امام را بر روی سینه و قلب خود گرفت و پیشاپیش تظاهرکنندگان به راه افتاد. (۶۱)
 پروین کاظمی

سنگ فرشهای جماران

من دوست دارم از قلب آن سنگرها در بیابان های گرم و سوزان جنوب و از دل سنگرهای سرد و نمناک در کوههای سر به فلک کشیده و برفی غرب تا سنگ فرشهای جماران را بوسه بزنم و بر این بوسه ها افتخار می کنم. (۶۲)
 شهید علی باقری

نقشه طالب

شهید طالب طاهری در دوران انقلاب در تمام راهپیمائیهها نقش فعالی داشت و به علت جثه کوچکی که داشت نظامیان به او شک نمی کردند. در یکی از همان روزها که اوج کشتار و جنایت شاه بر علیه مردم بود پدرم تعریف می کند که روزی من در مقابل یکی از دوستانم نشسته بودم که طالب به سراغم آمد و از من مقداری پول خواست، وقتی پول را از من گرفت به طرف نانوایی حرکت کرد و چند عدد نان گرفت و بعد با تعجب دیدم که به طرف سربازهای حکومت نظامی که مقابل در کلانتری ایستاده بودند رفت و با خنده و شوخی نانها را به آنها تعارف کرد و همه نانها را به آنها داد و برگشت. من از اینکار او ناراحت شدم و بعد از اینکه از آنجا برگشت به او گفتم: تو با سربازها چیکار داشتی؟ چرا با آنها رفیق شدی؟ و او در جواب گفت: پدر جان فردا جریان را برایت می گویم. وقتی فردا که ساعاتی از صبح گذشته بود او را دیدم که خیلی خوشحال است. وقتی جریان را پرسیدم به من گفت: بابا من قبلا با

این سربازها صحبت کرده بودند و قرار بود اعلامیه هایی را که امام در مورد فرار سربازها از خدمت داده بودند، برایشان ببرم چون آنها در کلانتری بودند هیچ طور نمی شد که اعلامیه ها را به آنها برسانم به خاطر همین فکر کردم بهتر است اعلامیه ها را لای ناناها بگذارم و به آنها بدهم تا کسی شك نکند و امروز هم فهمیدم که شش تن از سربازها از کلانتری فرار کرده اند. آری عشق او به امام آنقدر بود که در آن روزهای سخت و خطرناک حاضر بود به خاطر امام جان خود را نیز فدا نماید. (۶۳)

پروانه رضایی

۳ روز انتظار

شهید عزیز (عباس روشن ضمیر) از شدت علاقه ای که به حضرت امام داشت وقتی مطلع شد حضرت امام قرار است در بدو ورود به کشور به بهشت زهرا بروند. مدت سه روز در بهشت زهرا مانده بود تا امام را از نزدیک زیارت کند. (۶۴)

خانواده شهید

دیوار خانه

در دوران اوج گیری انقلاب که مراقبتهای رژیم شاه و ساواک نیز نسبت به پخش اعلامیه ها و عکسهای حضرت امام شدید شده بود، یکروز برادرم اسماعیل تعدادی عکس و نوار امام و يك عدد اسپری رنگ با خود به منزل آورد. عشق و علاقه او به حضرت امام چنان زیاد بود که بدون هیچ ترسی یکی از عکسها را در داخل مغازه قصابی پدر بزرگم که محل دید افراد زیادی بود نصب کرد و يك عکس را در منزل خودمان و يك عکس را هم در محل کار قالیبافی، که کارگران برادرم در آنجا مشغول کار بودند، نصب کرد و با اسپری رنگ هم روی دیوار حیاط خانه که روبروی جاده اصلی روستا بود، با خط زیبا نوشت: «درود بر خمینی»

فردای آنروز یکی از همسایه ها که این جمله را بر روی دیوار دیده بود، به خانه ما آمد و با التماس و خواهش می گفت که این نوشته را پاک کنید چون اگر رئیس پاسگاه بفهمد برای ما خیلی گران تمام می شود. ما هم برادرمان را صدا زدیم ایشان نیز آمد و با لحنی آرام جواب داد: دیوار حیاط متعلق به ماست هر کس چیزی بگوید ما باید جوابگو باشیم و اینجا بود که عشق و علاقه او به امام خمینی بیش از پیش بر ایمان آشکار شد. (۶۵)
عذرا حسین ثانی (خواهر شهید)

قدرت اسلام

شهید اکبر واحدی علاقه بسیار شدیدی به امام داشت و هر وقت به دیدار آن حضرت می رفت دو تا سه روز حالش دگرگون می شد و می گفت: هر کس امام را با آن چهره ملکوتی و نورانی از نزدیک ببیند و آن سخنان الهی را که در قلب هر انسانی جای می گیرد، بشنود، حتی اگر کافر هم باشد دلش آرام می گیرد و به قدرت اسلام پی می برد. (۶۶)
خانواده شهید

تبرک

امام خمینی روح شهید حسن کربلایی بود و ایشان را بیش از حد دوست داشت و همین عشق و علاقه او سبب شد تا خداوند متعال برای مدتی توفیق خدمت به حضرت امام را در جماران به او عنایت کند. در همان روزها یکبار مقدار کمی آب از باقیمانده آب آشامیدنی امام را به عنوان تبرک به منزل آورد، و به من توصیه می کرد که این آب را به کسانی که مریض هستند بدهید تا به واسطه آن شفا یابند. (۶۷)
شمایل پور احمد

شعر مصطفی

هر که باشد بر خمینی بدگمان***حق ندارد پا نهد در این مکان
در نگاه اول وقتی وارد مغازه پدرش می شدی اولین چیزی که
جلب توجه می کرد همین يك بيت شعر بود که شهید مصطفی
مهری نیستانی با خطی زیبا نوشته و در مغازه نصب کرده بود.
خانواده شهید

ای کاش...

«ای کاش خداوند بزرگ به من هزاران جان می داد تا همه این
جانها را فدای امام می کردم.»(۶۹)
شهید عطاءالله لطفی

سر ایا اشک

تو سخت عاشق امام بودی. مگر فراموش می کنیم آن دیدار
تاریخی مان را با آن اسوه مردانگی که اینک به جمع شما یاران
حقیقی اش شتافته. تو در آن دیدار، سر ایا اشک بودی؛ محو دریای
بیکران وجود امام، ذوب شدن مریدی در مقابل مراد خود را می شد
از چهره تو به روشنی فهمید. تو خود را سالک محض می دانستی و
او را مرشد صرف و این بود که حتی در نفس کشیدن هم تابع او
بودی و چشم بر دهان مبارکش می دوختی.(۷۰)
همسنگر شهید سید علی آل شهیدی

آخرین صدا

آخرین صدایی که از بی سیم برادر شهیدم (حمزه حسن زاده)
شنیده شده این بود که: برای امام دعا کنید و این پیام را بر روی
سنگ مزارش حك کردند.(۷۱)
برادر شهید

دیدار خصوصی

یکبار به طور خصوصی با جمعی از هم‌زمان به ملاقات حضرت امام رفتند. شهید اصغر رهبری بقدری از این زیارت خوشحال شده بود که هیچ وقت از یادش نمی رفت و همیشه آن را برای دوستانش تعریف می کرد. یادم هست وقتی از ملاقات حضرت امام برمی گشتیم ایشان در پوست خود نمی گنجید، از خوشحالی روی زمین بند نمی شد و مرتب می گفت: من از نزدیک امام را دیدم. علیرضا زانیاد

توضیح المسائل امام

پدرم (شهید جلال بهرامی) علاقه شدیدی به امام داشت و یکی از برنامه های روزانه ایشان برای ما خواندن و تشریح بخشی از کتاب توضیح المسائل امام بود. اعتقاد راسخی به امام داشت و می گفت: امام از افراد پیامبر گونه هستند. (۷۳)
فرزند شهید

آرزوی دیدار

دلش لبریز از محبت به امام بود، و به خاطر همین علاقه، همواره آرزوی دیدار امام را داشت. در یکی از نامه های خود برای من نوشت: اگر به دیدار امام رفتید به ایشان بگویید: اما، ای رهبر بزرگ و عظیم الشان، ما سربازان تو، سنگر به سنگر می جنگیم و به فرمان شما آنقدر در سنگرها می مانیم و با دشمن مبارزه می کنیم تا پیروز شویم و یا به شهادت برسیم و بعد از شهادت، گل مقاومت بر پیکرمان بروید. امام عزیز اگر چه شما را ندیدم اما آرزو داشتم که در زندگی، حتی برای یک لحظه هم شده شما را ببینم. سرانجام شهید احمد مختاری در عملیات مرصاد با قلبی آکنده از عشق به امام به کاروان شهدا پیوست. (۷۴)

محمدرضا یوسفیان

نگهبان مبارز

پدرم (شهید حسن حسین زاده) به قدری به امام علاقه مند بود که حاضر بود تمام هستی خود را فدای امام کند. او در دوران انقلاب با آنکه شبها به کار نگهبانی مشغول بود و در آمد ناچیزی داشت، با این وجود همان در آمد اندک را در اوقاتی که وقت استراحت او بود، در جهت تهیه و تکثیر اعلامیه های حضرت امام در روستا مصرف می نمود به گفته مادر بزرگم، عصرها که پدرم برای نگهبانی به شهر می رفت چون پولهایش را در راه امام و انقلاب خرج کرده بود برای تهیه شام و صبحانه خود مشکل داشت و بیشتر اوقات نان خالی می خورد. (۷۵)

فرزند شهید

من دوست خمینی هستم

حسین با آنکه سن کمی داشت اما عشق و علاقه او به امام خیلی عجیب بود.

هنگامی که قرار بود امام به ایران تشریف بیاورند، حسین به مدرسه نرفت و گفت: می خواهم وقتی امام به ایران آمدند به مدرسه بروم و می خواهم به او بگویم که من تو را دوست دارم. روزی از پدرش پرسیده بود که اسم این آقای بزرگوار چیست؟ پدرش جواب داده بود: «امام خمینی» و حسین نام امام را روی يك صفحه آهنی می نویسد با این عبارت که: من دوست خمینی هستم. و این نوشته را به درختی در کوچه اویزان می کند. (۷۶)

خانواده شهید حسین مرعشی

زانو به زانوی امام

شهید ابو الفضل پیرزاده پیوسته سخنان امام را به عنوان

خط مشی زندگی خود قرار می داد و عاشق حضرت امام بود. وقتی به دیدار آن پیر فرزانه نایل گشت در منزل امام به قدری به ایشان نزدیک شده بود که زانویش را به زانوی حضرت چسبانیده بود و از فیض وجود امام خود را سیراب می کرد. چنان گرم حضور یار بود که حسرت یاران را برانگیخته بود، هرگز ندانستیم میان او و معشوقش چه گذشت و چه می گفت که امام از شنیدن سخنان او تبسم می نمود. (۷۷)

به نقل از دوستان شهید

مگر از امام بالاترم

با آنکه شهید محمد کریمی خلبان نیروی هوایی ارتش بود و می توانست زندگی خوبی داشته باشد اما عموماً غذایش نان و پنیر بود و در برابر سؤال کنندگان می گفت: مگر از امام بالاترم که بیشتر بخورم. (۷۸)

خانواده شهید

قربانی برای امام

شهید حجّت الله غفاری عاشق امام بود. قبل از آمدن امام به ایران ایشان تصمیم گرفت که يك گوسفند پرورش دهد و پیش پای امام قربانی کند. پدرم مدتی به این گوسفند رسید طوری که حسابی چا و بزرگ شده بود پدرم همیشه می گفت: خدا کند رهبر عزیزم هر چه زودتر به وطن بازگردند و من این گوسفند را قربانی کنم. تا اینکه روز موعود فرا رسید و حضرت امام تشریف آوردند و پدرم نیز به میمنت ورود امام به کشور آن گوسفند را قربانی کردند. (۷۹)

کبری غفاری

يك بسته اسکناس

در هر مجلس و هر گوشه و کناری از پیر و مراد خود سخن به

میان می آورد و تمامی آمال و آرزوهای خویش را در چهره امام مجسم می نمود. در بحبوحه انقلاب که اسکناسهایی با تمثال مبارك حضرت امام به بازار آمد. پدرم يك بسته صدفی از این اسکناسها را خریداری کرد و به هر دوست و آشنایی که می رسید یکی از آنها را هدیه می کرد و با شور و اشتیا خاصی از مردانگی، ساده زیستی و رشادت و حماسه آفرینی امام تعریف می نمود به طوری که انسان خیال می کرد این بزرگوار لحظه به لحظه با امام بوده است. (۸۰)

محمد اصلانپور

به احترام امام

موقعی که حمید به شهر می آمد و ساعاتی را در منزل بود، وقتی از تلویزیون سخنرانی حضرت امام پخش می شد، اگر به حالت درازکش و خوابیده بود به احترام امام برمی خاست و دو زانو می نشست و به فرمایشات معظم له گوش جان می داد. (۸۱)

همسر فرمانده شهید عبدالحمید صالح نژاد

گل پیچك و عکس امام

این شهید عزیز در دوران انقلاب و تکثیر و پخش اعلامیه ها و نوارهای سخنرانی امام نقش فعالی داشت. روزی که امام آمد، او از افراد کمیته استقبال از امام بود و در آن روزها تمام فکر و زکروش فقط و فقط امام بود. این شهید بزرگوار آنقدر عاشق و شیفته امام بود که حتی شهادت خود را نیز به نوعی به امام ارتباط می داد. او با اشاره به گلدان گل پیچك که در منزلمان بود به من می گفت: هر وقت این شاخه های گل پیچك به قدری از نخها بالا رفت که به قاب عکس امام(ره) که بر روی دیوار نصب شده رسید، آن وقت زمان شهادت من فرا رسیده است. و جالب این که وقتی خبر شهادت محسن را برآیم آوردند ناخودآگاه به شاخه های گل پیچك خیره شدم که به عکس حضرت امام رسیده بودند. (۸۲)

همسر شهید محسن فرحزاد

سرباز امام

شهید امیرهمایون صرافی عشق خاصی به امام داشت. او وصیت کرده بود که: اگر خدا توفیق شهادت را به من عطا کرد. يك عدد از عکسهای امام را در کفنم بگذارید تا در روز قیامت در مقابل حضرت زهرا(س) رو سفید باشم و بگویم که من سرباز پسر تو، از سلاله پاك رسول ا... بوده ام. (۸۳)

خانواده شهید

بر شادی

مجید با عشق و علاقه و آفری که به امام پیدا کرده بود امام که وارد بهشت زهرا(س) شدند بی درنگ به جلو می رفت تا خود را به امام برساند. به او گفتم: مجید کجا؟ لای جمعیت خفه می شوی؟! او در جوابم گفت: نگران نباش مادر،

می خواهم به دست بوسی امام بروم، وقتی برگشت، بر شادی از چشمانش می درخشید و مرتب می گفت: مادر من امام را دیدم، صورت زیبا و منورش را دیدم، دستان لطیفش را هم دیدم به قدری از دیدن امام خوشحال بود که نمی توانست آن را برای ما وصف کند. (۸۴)

مادر شهید مجید ذبونی

عظمت رهبر

در سال ۱۳۵۷ وقتی مردم در تب انقلاب می سوختند شهید محمدرضا باغبان نژاد او نیز همراه مردم بود. پس از پیروزی انقلاب با پای شو به زیارت حضرت امام رفت. پس از این ملاقات شهید دیگر حرفی جز نام امام بر زبان نداشت. هر جا می رسید از

جاذبه و عظمت رهبر انقلاب سخن می گفت. وی در آتش عشق این مرد خدایی می سوخت. (۸۵)
خانواده شهید

آرامش دل

از عوامل مهم شرکت ایشان در جبهه های نبرد ارادت بسیار زیاد ایشان به حضرت امام بود. شهید آزاد کاظم زاده آنچنان شیفته حضرت امام بود که هر وقت مطلع می شد که قرار است پیام یا سخنرانی امام را از رادیو پخش کنند، از ضروری ترین کارهای خود هم دست می کشید و پای رادیو منتظر شنیدن صدای ملکوتی حضرت امام می شد. و هنگام سخنرانی امام با گوش جان و علاقه زیاد به آن توجه می کرد و آرامش دل خود را در شنیدن سخنان دلنشین امام می دانست. (۸۶)
مهدی کاظم زاده

حسین امروز

در هر کربلایی حسینی وجود دارد و حسین امروز ما امام خمینی(ره) است که آرزو دارم نمیرم تا هنگامی که دشمن را به لرزه بیندازم تا عصیان کننده های در برابر حق را به جای خود بنشانم که بفهمند اسلام، آنهم اسلام راستین فقط در پیروی از خط امام است. (۸۷)

شهید بهرام محمدی

عکس امام

هنگامی که هنوز چندان اثری از قیام مردم در استان مازندران و گلستان نبود شهید عزیز محمداحمد عباسی اعلامیه های حضرت امام را در منزل نگهداری می کرد و عکس امام را نیز قاب گرفته و در منزل نصب نموده بود. به طوری که هر کس وارد منزل می شد

به محض مشاهده آن عکس با توجه به جو اختلا و وحشتی که
دژخیمان شاه به وجود آورده بود، وارد خانه نمی شد. (۸۸)
عباس ارجمند عنایت

قلب شهید

پدر و مادر عزیزم! شما نور چشمان من هستید ولی امام قلب من
است. انسان می تواند بدون چشم زنده باشد ولی نمی تواند بدون قلب
زنده بماند. و الان ما هر چه داریم از وجود این مرد بزرگ است و
اگر روح سالمی برای ما باشد از وجود امام عزیز است. (۸۹)
شهید خسرو مجیدی

ستاره ای درخشان

يك شب كه امير در منزل بود و همه آماده خواب بوديم ناگهان امير
رو به آسمان كرد و با صدای بلند گفت: مادر، مادر، امام خمینی؟!
وقتی همه ما جهتی را که او نشان می داد نگاه کردیم، چیزی ندیدیم
ولی این شهید بزرگوار گویا متوجه نوری در آسمان شده و به آن
خیره گشته بود و دور خود می چرخید. و بعد که به او گفتیم ما که
چیزی ندیدیم، امام خمینی کجا بود؟ او گفت: امام مانند ستاره ای
درخشان در آسمان بود و من او را دیدم و او به من لبخند زد. (۹۰)
قربان شهریاری

حرف آخر

او امام را از جان خودش هم بیشتر دوست داشت وقتی که تیر
مستقیم دشمن به شکم شهید محمد کنعانی اصابت کرد و روی زمین
افتاد برای يك لحظه چشم خود را باز کرد و گفت: نگذارید امام تنها
بماند. (۹۱)

محمدحسین جوادزاده

چشمه زلال

پدرم بعد از برگشت از عملیات، همه ما را جمع کرد و گفت: در خواب دیدم حضرت امام به من دستور داد زمین را بکن. زمین را کندم. يك کمی آب گل آلود از زمین جوشید و مجدداً فرمودند: باز بکن. دوباره ادامه دادم، بعد کمی آب زلال جوشید و حضرت امام فرمودند: آخرت شما مثل این چشمه زلال است و پدرم بعد از یکماه که این خواب را تعریف کرد شربت شهادت نوشید.

ابوالحسن فتاحی

تصویر امام

غلامرضا، امام خمینی را خیلی دوست داشت، حتی گاهی که تصویر امام از صفحه تلویزیون پخش می شد، از شدت علاقه به امام و سخنانش، بی اختیار اشک می ریخت و مرتباً می گفت: ما نباید امام را تنها بگذاریم. (۹۳)

خانواده غلامرضا جالوند

آلبوم شهید

شهید علی زبونی از همان سالهای اول انقلاب با نام امام خمینی آشنا شده بود و امام را شناخته بود و به ایشان عشق می‌ورزید هم رساله عملیه امام و هم عکس ایشان را در بین مردم توزیع می کرد. عکس امام را به صورت خیلی تمیز و جذاب در آلبوم خود نگهداری می کرد. (۹۴)

محمودلی رضوی راد

زیرقاب عکس

پدر بزرگ می گفت: که شما خیلی شجاع بودی و همچنین یکی از طرفداران امام بودی و در آن شرایط سخت آن زمان، عکس امام را زیر قاب عکس پنهان کرده بودی و در خلوت، به آن نگاه

می کردی همه از این مسئله نگران بودند، اما شما امام را دوست داشتی و به خدا توکل کرده بودی (۹۵)
فرزند شهید بساط اسدی

با تو عهد بسته ایم
وقتی حضرت امام در تلویزیون صحبت می کردند محمدرضا چشم از تلویزیون بر نمی داشت. لحظاتی نمی گذشت که چشمانش پر از اشک می شد و خطاب به امام می گفت: «امام عزیز، از جان و دل با تو عهد بسته ایم و تا آخرین قطره خونمان در راه اطاعت از تو ایستاده ایم.» (۹۶)
برادر مفقود الاثر محمدرضا غلباش

چفیه تبرکی
وقتی که ما را برای دیدار از حضرت امام به جماران بردند شهید غلامحسین دستوری خود را به نزدیکترین محلی که امام در آنجا حضور داشت رساند و چفیه ای را که بر گردن داشت تبرک کرد و به خاطر این موضوع خیلی خوشحال بود و می گفت: از این به بعد این چفیه تبرکی را از خود دور نمی کنم و از آن خوب نگهداری می کنم. (۹۷)
عبدالحسین دستوری

روح الله
همسر، شهید محمدرضا باحری از جان و دل امام را دوست داشت و همواره سعی می کرد در عمل نیز عشق و ارادت خود را به امام اثبات نماید و به همین خاطر بعد از تولد اولین فرزندمان رو به من کرد و گفت: اسم فرزندمان را همانام با امام انتخاب می کنیم تا ثابت کنیم که ما به رهبرمان علاقه مندیم و پشت سرش راه را ادامه می دهیم. (۹۸)

مریم عباسی

با امام عکس گرفت!

برادرم، شهید علیرضا نوروزی از همان کودکی عاشق امام خمینی بود. یادم می آید که داداش بزرگم می خواست عکس ما را بگیرد، علیرضا ده سال داشت، عکس امام را در آغوش گرفت و گفت دوست دارم با عکس امام عکس بگیریم. امام خمینی را خیلی دوست داشت. هر وقت امام در تلویزیون صحبت می کردند علیرضا می نشست و با دقت گوش می کرد. (۹۹)

زهرا نوروزی

تمام دیوار اتا

شو و ذو امام تمام وجود شهید سیدحسین مزارعی را فرا گرفته بود، تمام دیوار اتاقش را عکسهای امام پر کرده بود. حتی یکبار در زمان شاه معدوم مأموران رژیم عکس امام خمینی را از او گرفته و به شدت او را کتک زدند. (۱۰۰)

سیدمعصومه منصوری

لحظه شهادت

شهید علی نعیمی به من می گفت: رحیم، من میثا بسته ام با خون پاک شهدا که لحظه ای امام را تنها نگذارم و هر چه امام گفت اطاعت کنم. هر موقع اسم امام بر لبانش جاری می شد، اشک در چشمانش حلقه می زد و بغض گلایش را می گرفت و می گفت: رحیم جان دوست دارم موقعی که در خط مقدم جبهه هستم و لحظه ای که شهادت نصیب من می شود در همان زمان برای امام عزیز دعا کنم و در حال دعا کردن برای امام شهید شوم. ایشان علاقه شدیدی به امام بزرگوار داشت و همیشه بعد از نمازهای واجب و مستحبی خود برای امام عزیز دعا می کرد و همیشه به ما نیز سفارش می کرد که دعا برای امام را فراموش نکنید. (۱۰۱)

غلامرضا لقایی

امتحان عشق

هوشیار باشید که برای امام نقشه دارند، این کبوتر سفید، این ستاره امید و نغمه آزادی را، جغدان شوم و لاشخوران کفتار صفت نمی توانند ببینند. عاشقانه گردش بچرخید و از نورش استفاده کنید عاشق باشید تا در امتحان عشق قبول شوید. خدایا تو شاهد باش که رهبرم، این یاورم و این چراغ دلها و امید قلبها را از صمیم قلب دوست دارم و امیدوارم که این هستی ناقابل را فدا کنم تا عظمت اسلام و قرآن و وجود این رهبر عزیز مستدام بماند. (۱۰۲)

شهید غلامرضا کریمی

کودک عاشق

برادرم، شهید مصطفی فیض آبادی آنقدر به امام علاقه داشت که حتی در سنین کودکی چون قادر به تلفظ درست شعار زیبای درود بر خمینی نبود با همان لهجه شیرین کودکانه می گفت: «خمینی بر خمینی» (۱۰۳)

فاطمه فیض آبادی

آخرین شعار

در عملیات هویزه که برادران سپاه و بسیج مظلومانه به شهادت رسیدند به شهیدی برخورد کردم که تیر مستقیم دشمن به گلوش اصابت کرده بود و توان حرف زدن را نداشت اما با ناله ای که از پیکر نیمه جانش برمی آمد شعار: «خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار» را با آهنگ جالبی می سرود. (۱۰۴)

محمدرضا حیاتی

عکس کوچک

در تظاهرات، پسر م (شهید سید مهدی شاهچراغ) را دیدم که عکس کوچکی از امام را به سینه چسبانیده و شعار الله اکبر، خمینی رهبر را فریاد می کرد. من با دیدن این صحنه آنچنان منقلب شدم که با گروه زیادی از مردم و نظامیان در کنار پسر م شعار دادیم. (۱۰۵)

محترم السادات شاهچراغی

ذره های خاکسترم

اگر تکه تکه ام کنند، اگر مرا بسوزانند و به خاکستر تبدیل کنند، ذره های خاکسترم فریاد می زنند «الله اکبر، خمینی رهبر» (۱۰۶)

شهید عبدالرحیم بزرگی مقدم

تعبیر خواب

آخرین بار که ایشان (شهید غلامعباس احمدپوری) به مرخصی آمد می گفت: «عکس را بدهید تا بزرگ کنند و به عکاس بگویید صاحب عکس شهید شده تا هر چه زودتر آن را آماده کند.» وقتی ما می گفتیم عباس این چه حرفی است که می زنی؟ آهی کشید و گفت: «من خواب دیده ام که با امام خمینی روی تپه ای ایستاده ایم و امام مکان سرسبزی را به من نشان می دهد و من می دانم که تعبیر این خواب، شهادت من است.» بعد از این ماجرا او به جبهه رفت و چند روز بعد خبر شهادتش را به ما دادند. (۱۰۷)

آزاده فرجی شمس

بوسه بر تصویر امام

شهید اکبر امیدیان عاشق امام بود. به قدری به امام علاقه داشت که وقتی سخنرانی آقا از تلویزیون پخش می شد شیشه تلویزیون را می بوسید. (۱۰۸)

رؤیا یعقوبی

چند روز استراحت

شهید مهدی پیرمحمدی وقتی که زخمی شد برای درمان به زنجان آمد که او را به تهران می فرستند. و در آنجا به او می گویند باید مدتی استراحت کنی؛ که شهید از آنجا به مشهد می رود. ما نگران شدیم که نکند او را ترور کردند ولی بعد از چند روز از مشهد برمی گردد و در محل خوابش عکس امام خمینی را نصب می کند. (۱۰۹)

برنا سلیمانی

خاک زیر پای امام

امام جان! ای کاش مقداری از خاک زیر نعلین شما را پس از شهادتم بر چهره خونینم بپاشند تا در روز قیامت نزد خدا افتخار نمایم که خاک زیر پای امام بوده ام. (۱۱۰)

شهید حسن خاکی

بدون قلب هرگز!

شهید مولامراد تاجدینی در تمام حرفها و صحبت‌هایش می گفت که مادر نور چشم من است و امام قلب من است، بدون چشم می شود زنده ماند و زندگی کرد اما بدون قلب نمی توان زنده ماند. (۱۱۱)

علی حیدر حصاری

شب حنابندان

«يك شب قبل از شب عروسی، یعنی همان شب به اصطلاح حنابندان، داماد (شهید احمد علی محمدی) دیر کرده بود و همه منتظر او بودند. ما که از علت دیر آمدن او اطلاعی نداشتیم، بعداً مطلع شدیم که او همان شب به دیدن معشو رفته بود. آنقدر خوشحال بود که در پوست خود نمی گنجید. می گفت: به ملاقات امام رفته و امام را از نزدیک دیده و حتی دستهای امام را بوسیده و می گفت: تنها آرزویم این بود که امام را از نزدیک ببینم که دیدم.» بله برای شهید محمدی

هیچ چیز بالاتر و با ارزشتر از دیدن صورت امام که تمام عشق او بود، وجود نداشت و همین عشق و علاقه به امام بود که او توانست خیلی راحت از مراسم شب حنابندان خودش بگذرد و سرزنش اطرافیان را تحمل کند تا فقط برای لحظه ای هم که شده امام را از نزدیک ببیند. (۱۱۲)

اعظم کرد علی «همسر شهید»

اسیر خوشحال

یادم می آید در سالهایی که همراه شهید وجیه الله ترابی روزهای سخت اسارت را در زندانهای رژیم بعث می گذاریم، این شهید بزرگوار می گفت: ما اگر از اسارت آزاد شویم، بدون شك ما را به زیارت حضرت امام می برند و من از اینکه با اسیر شدم، هم می توانم کربلا را زیارت و هم امام را از نزدیک ملاقات کنم خوشحال هستم. (۱۱۳)

از در رحمانی

يك ریالی با ارزش

او (شهید سیاوش بهشت آیین) با سه نفر از دوستانش به زیارت حضرت امام در قم رفته بودند بعد از دیدن امام سیاوش از ایشان يك ریالی به عنوان تبرک گرفته بود و همیشه می گفت: «این يك ریالی روی چشم من است.» (۱۱۴)

عذرا فاتحی

نام مقدس خمینی

اگر بدنم قطعه قطعه شود و قطره قطره خونم بر زمین بریزد نام مقدس خمینی را در آنها خواهید دید که بی عشق خمینی نتوان عاشق مهدی شد. (۱۱۵)

شهید مصطفی بخشیان

چهره نورانی امام

بعد از اینکه برادرم (شهید وهب جمادی پور) موفق به دیدار حضرت امام شده بود در نامه ای به ما نوشت: من دیروز شنیدم که حضرت امام در قم زندگی می کند، به خاطر همین به قم رفتم و آنقدر گشتم تا منزل امام را پیدا کردم و به ملاقاتش رفتم و نمی دانید چقدر از این بابت که چهره نورانی حضرت امام را برای اولین بار از نزدیک دیدم خوشحال هستم. (۱۱۶)

معصومه جمادی پور «خواهر شهید»

دوبار دستبوسی

روزی شهید حسن باقری به همراه سایر رزمندگان به دیدار حضرت امام مشرف می شوند. هر کسی به قصد ولایت و تبرک یکبار دست امام را می بوسید. ولی این شهید بزرگوار به قدری به امام علاقه داشتند که دوباره در صف می ایستند و این عمل را انجام می دهند که امام هم متوجه این کار شهید می شوند و با نگاه تعجب آمیزی او را مورد توجه قرار می دهند. (۱۱۷)

مهدی حاتمی

سفر عشق

عشق و علاقه شهید وحید بروجردی به حضرت امام به حدی بود که همان اوایل انقلاب در سال ۵۸ مسیر کرمانشاه تا بیت حضرت امام در قم را همراه با سایر دوستانش پیاده طی می کند تا به دیدار معشو و مراد خود برسد. (۱۱۸)

مسعود مرادی

قبل از امام

آرزویم این است که قبل از امام بمیرم و مرگ امام را نبینم زیرا

من طاقت دیدن مرگ رهبر را ندارم. (۱۱۹) شهید علی فرهنگیان

امام در خانه ما

در منزل نیمه کاره ای که پدرم در سپیدان بنا کرده بود اسکان یافتیم، اما چه خانه ای؟! تمام در و دیوارهایش آجری بود، نه آب داشت و نه بر. قبل از هر کاری پدرم عکسی از امام خمینی را آورد و بر روی همان دیوار آجری نصب کرد؛ بعد هم دستی به صورت امام کشید و صورت خود را با غبار آن تبرک کرد و صلوات فرستاد. بعد از مدتی به جبهه رفت. و یکروز با تلفن تماس گرفت و گفت: هنوز هم می گوئید ما تنها هستیم؟ گفتم: بابا چرا این حرف را می زنی؟ گفت: آخه روزی که از سپیدان حرکت کردم در اتوبوس به خواب رفتم و در خواب دیدم که خانه مان با همان وضع، ناتمام است و امام به خانه ما آمده، پیش امام رفتم و از وضع گل آلود خانه عذرخواهی کردم. در همان لحظه دیدم که امام گرمشان شده و عرق کرده اند. من هم با بادبزی که در دست داشتم امام را باد زدم و در همان حین از امام پرسیدم: امام جان! شما کجا، اینجا کجا؟ امام فرمود: پسر من فهمیدم که فرزندان تنها هستند آمده ام پیش فرزندان. من هم خیلی خوشحال شدم. بعد از این حرفها پدرم به من گفت: بابا عکس امام را یادت هست کجا چسبانده ام؟ گفتم، بله بابا گفت: امام همان جا نشسته بود و حالا دیگر خوشحال باشید و ناراحتی نکنید زیرا کسی در خانه من است که صدها برابر ارزشش از من بیشتر است. (۱۲۰)

سهیلا خدایی

برنده دو مسابقه

سلام آقای سربلند! گفتم: عليك السلام، بفرمایید. دستش را بسویم دراز کرد و با لبخندی صمیمی جواب داد: «من جمیل عطایی هستم، عطایی بخشنده از دبیرستان امام خمینی.» جمیل عطایی انش آموزی که مقام نخست مسابقه نقاشی استان را به خاطر تابلوی زیبایی که از

چهره مبارک حضرت امام نقاشی کرده بود، به دست آورده بود. از کارش تعریف کردم، متواضعانه سرش را پایین انداخت. ساکت که شدم سرش را بلند کرد و به تابلویی که خودش نقاشی کرده بود، خیره شد. در نگاهش می شد دنیایی از عشق و علاقه به امام را پیدا کرد. به او گفتم که تابستان جهت شرکت در مسابقات کشوری به رامسر خواهد رفت، وقتی کلمه تابستان را شنید به فکر فرو رفت، سپس لبخندی زد و گفت: حالا کو تا تابستان و خداحافظی کرد و رفت. نزدیک ایام تابستان بود که یکبار دیگر جمیل را در ساختمان امور تربیتی دیدم. فکر کردم او برای شرکت در مسابقات کشوری آمده است اما برخلاف تصور من، جمیل برای خداحافظی با من و تابلویی که عامل آشنایی مان بود، آمده و قصد رفتن به جبهه را داشت. وقتی یکبار دیگر موضوع مسابقات کشوری را به او یادآور شدم، لبخندی زد و گفت: باید بروم، شاید... و ادامه نداد. برای آخرین بار با تمام عشق و علاقه و ارادتی که به امام داشت به تابلو نگاه کرد و خداحافظی کرد و رفت و بعد از مدتی خبر شهادت جمیل را بر ایمان آوردند.

ایام عید نوروز بود که تصویر بزرگی از جمیل را روی دیواری در خیابان امام دیدم، و تمام آن خاطرات، برایم زنده شد. هر چند او در مسابقات نقاشی شرکت نکرد اما توانست بهترین مدال افتخار را در مسابقه عشق و محبت به حضرت امام، دریافت نماید.

جمیل عطایی بخشنده دانش آموزی که در مدرسه امام خمینی تحصیل می کرد، در مسابقات نقاشی به خاطر نقاشی زیبایی که از چهره ملکوتی امام کشیده بود، برنده شد. در مکتب امام خمینی که همان مکتب شهادت است شاگرد اول شد و عکس او نیز پس از شهادتش در خیابان امام خمینی نقش دیوار شد. تا حتی پس از شهادت نیز نام او در کنار نام امام باقی بماند. (۱۲۱)

چنگیز سربلند

فصل سوم پروانه های شمع و لایت

اطاعت خالصانه و پیروی کامل شهیدان بزرگوار انقلاب اسلامی نسبت به فرامین حضرت امام به عنوان ولی فقیه، بر کسی پوشیده نیست. چه همین امر باعث شد تا رزمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس آن رشادتها را بیافریند و گوشه ای از قدرت اسلام و ولایت فقیه را در دنیا به نمایش بگذارند. در این بخش سعی شده تا خاطرات خانواده و نزدیکان شهیدان و یا دست نوشته های آن حماسه آفرینان در مورد جایگاه رفیع ولایت فقیه بیان گردد. باشد که ما نیز با اطاعت و پیروی خالصانه از مقام معظم رهبری حضرت آیت ... خامنه ای ادامه دهنده راه سرخ آن عزیزان باشیم.

پروانه های شمع و لایت

سرباز ولایت

یکماه بیشتر به پایان خدمت برادرم (شهید رمضان احمدی) باقی نمانده بود؛ به عنوان سرگروه بان در بندرعباس مشغول به اتمام خدمت سربازی بود اما این در حالی بود که امام دستور ترک سربازی و فرار سربازها از پادگان ها را داده بود. او هم در اجرای امر امام از محل خدمت خود فرار کرده بود. وقتی او را دیدم گفتم: این يك ماه را صبر می کردی تا خدمت تمام شود بعد می آمدی، حیف نیست به خاطر این یکماه زحمات خود را به باد بدهی؟ شهید با افتخار سرش را به روی برادرش برگرداند و گفت حیف؟ نه حیف نیست حیف این بود که من دستور و امر امام را نادیده بگیرم. باز برادر شهید رو به او می کند و می گوید: وقتی این یکماه تمام می شد تو هم می آمدی و در خط امام می جنگیدی این طور هم از دستور امام اطاعت می کردی و هم برگه پایان خدمت

را می گرفتی.

رمضان دوباره رو به برادر کرد و گفت: از قدیم گفته اند در هر دل تنها يك دوست می گنجد، یا باید امام را انتخاب می کردم یا برگه پایان خدمت را. اگر خودت بودی در این انتخاب کدام را برمی گزیدی؟ برادر شهید، مکثی می کند و با لحن برادرانه و مهربانانه می گوید: رمضان تو که پسر باهوش و نکاوته هستی و اهل ذوق و هنری باید در این لحظات تصمیم رفتن بگیری اگر این يك ماه در سرباز خانه می ماندی و سایر سربازان را برای پیوستن به امام تشویق می کردی هم با امام بودی و از امر او اطاعت کرده بودی و هم.... ولی باز هم شهید بزرگوار کلام برادر را قطع کرد و با وقار و متانت خاصی گفت: باز هم رسیدیم به حرف اول، برادر عزیز شما هم اهل ذوق و ادبی، راستی مگر این شعر حافظ را نشنیده ای که گفته:

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم***بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

وقتی حافظ که از نظر ذوق و هنر و عرفان در حد بالایی بوده بدون توجه به زمان و مکان این قدر بی پرده گفته که من عاشقم و از هر چیز دیگری فارغ هستم، پس من چرا باید پنهان کاری کنم. احمد جان اگر لازم باشد در کوچه و خیابان هم فریاد بکشم که من عاشق امامم، این کار را می کنم و از هیچ چیز هم نمی ترسم.

برادر شهید، دست این شهید بزرگوار را می گیرد و می گوید: حالا من هیچ، اما پدر و مادر را چه می کنی؟ اگر مادر بفهمد يك ماه قبل از پایان خدمتت فرار کرده ای چه می شود؟ می دانی چقدر غصه اش می شود! شهید بزرگوار در چشمان برادر نگاه می کند و می گوید: آنها (پدر و مادر) تمام وجود من هستند اما برادر! وظیفه و تکلیف فراتر از اینهاست. انجام دستور امام هم مثل دوستی با پدر و

مادر واجب است. (۱۲۲)

معصومه خیری

توتیای چشمتان

یکی از سفارشهای ایشان (شهید روح الله استواری) این بود که راه و روش امام خمینی(ره) را در خانه هایتان پیاده کنید. نه فقط عکس امام را، که عکس به تتهایی سودی برای شما ندارد و در وصیت نامه خود به امت حزب الله چنین سفارش نمودند:

«به امت حزب الله بگویم که اگر سخنان امام را سر مه چشمتان نکنید... و چراغ هدایتان نسازید... آنجاست که اسلامتان اسلام انبیاء و اوصیاء نیست آنجاست که تسلیم خلیفه خدا و نائب مهدی (عج) نشده اید، اگر تسلیم این معلم قرآن و این پیر کاشف مکر دشمنان و این شیعه واقعی علی (ع) و این مرد معنویت و اعلمیت و انسانیت و مرجعیت و این نائب بر حق مهدی (عج) و این عصاره پیام خون شهدا نشده اید، بدانید که دیوار وجودتان کج گذاشته شده و آن دیوار را از بیخ و بن خراب کنید و دوباره با تقلید از این مرد علم و سیاست و عصاره ایمان آن را بسازید، تا عزرائیل جانتان را نگرفته است.» (۱۲۳)

محبوبه آزادی

پیامی به مسئولین

به سخنرانیهای امام زیاد گوش دهید، فرامینش را عمل کنید چون اگر مردم احساس کنند شما از فرمایشات امام غافلید از شما روی گردان می شوند. این مردم، امام و اسلام را می خواهند و اگر از لغزشها و اشتباهات ما می گذرند بخاطر امام است. (۱۲۴)

شهید یعقوب آذرآبادی حق

امام کیست؟

وقتی از ایشان (شهید اصغر رهبری) سؤال کردم حضرت امام

چگونه آدمی است؟ فقط در يك جمله خلاصه کردند و گفتند که تا این حد می توانم بگویم اگر همین حالا بگوید که بمیر من می میرم.
علی رهبری

عازم خدمت

امروز که ایران اسلامی از میان این همه جنایات شر و غرب فریاد «هل من ناصر ینصرنی» خود را از گلوی پاک روح الله خمینی به مستضعفین جهان اعلام می دارد باید رفت. من به فرمان رهبر کبیر انقلاب امام خمینی عازم خدمت می شوم و این جمله حسین علیه السلام در روز عاشورا را یادآور می شوم که گفت: «هل من ناصر ینصرنی» آیا کسی هست مرا یاری کند و الآن باید به یاری حسین زمان خمینی بت شکن بشتابیم و خمینی عزیز را تنها نگذاریم. باید جوشید، باید حرکت را آغاز کرد. باید به فکر صدور انقلاب بود و به قول امام، فکر این که ما انقلابمان را صادر نکنیم از سر به دور کنیم. (۱۲۶)

شهید عزیز رسولی دیزچی

ارتشی معتقد

با اعتقاد به واحد و یگانه بودن خدا و حضرت محمد(ص) به عنوان خاتم انبیاء و دوازده امام بر حق و ولایت پذیری فقیه به عنوان جانشینان بر حق و نایب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و با اعتقاد به این جنگ از دو لحاظ: اول اینکه چون ولایت فقیه را قبول دارم؛ لذا تصمیماتش را به جان می خرم، دوم اینکه ارتشی هستم و به این عنوان با پای خودم استخدام شدم لذا با رغبت و میل باطنی به مأموریت می روم. (۱۲۷)

شهید حیدر ساورسفلی

فرمایش امام

فقط از امام خمینی اطاعت کنید و بس، امام خمینی به عنوان

ولی فقیه و به عنوان نایب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و اطاعت از امر ایشان واجب و همانطور که نوشتیم بنا به فرمایش امام و آنچه که امروز ما در جهان شاهدیم، اسلام، امروز در مقابل کفر است و توطئه های گوناگون برای شکست اسلام در کار است. استقامت و پایداری، ما را نجات خواهد داد. مبادا خدای نکرده سست شوید و غمگین شوید. (۱۲۸)

شهید حمید صبور حداد طوسی

هدف مقدس

امروزه ما اطاعت از ولی فقیه را نباید فراموش کنیم که اطاعت از امام اطاعت از خدا و پیامبرش خواهد بود. و کفران چنین نعمتی غضب خداوند را در پی خواهد داشت. بنابراین به تمام کسانی که در پی ضربه زدن به این آرمان و هدف مقدس هستند می گویم که جنگتان تیشه ای است بر خودتان. از امت می خواهیم از فرقه گرایی بپرهیزند. و نماینده امام را به مانند امام بدانید و تبعیت کنید. (۱۲۹)

شهید محمد صاد ترابی

اگر امام بگوید

اگر امام بگوید سر فرزندان را ببر، با وجود این که دلم می سوزد اما چشمانم را می بندم و سر او را جدا می کنم بدون این که پرسشی کنم. (۱۳۰)

شهید حیدر خسروی پور

اولی الامر

اگر شما به ندای قرآن که خدای تعالی فرموده: اولی الامر منکم، از امام خمینی صاحب امر خدا پیروی کردید و خداوند شما را پیروز کرد؛ علتش این بود که به سوی حق رفتید. (۱۳۱)

شهید شیخ منصور بامداد

پیامهای امام امت

پیامهای امام امت را از آنجا که ولی فقیه است، گوش داده و دستورات آن را عمل کنید و خدای ناکرده نگوئید، دیگر زمان گوش دادن به پیامهای امام و رهبر گذشته هر چقدر هم که کار داشته باشید می توانید یکبار هم که شده پیامها را گوش دهید و ببینید که چه می گوید و چه مسئولیتی در آن لحظه بر دوش شما می گذارد که باید عمل کنید و گرنه در روز قیامت مسئول هستید. (۱۳۲)

شهید ابوالقاسم حجتی

بر جنازه ام حاضر نشوند

خدا را شاهد و ناظر می گیرم بقدری به امام علاقه مندم که برای اطاعت از فرمانش آنقدر در جبهه می مانم و می جنگم تا کشته شوم و اگر شهادت نصیبم شد آنانکه پیرو خط امام نیستند و به ولایت او اعتقاد ندارند نباید بر جنازه من حاضر شوند. (۱۳۳)

شهید حاج حسین اسماعیل آبادی

حقانیت امام

دست از پیروی خط امام بردارید؛ مگر نه این است که همین خط بود که من و امثال من، شما و امثال شما را نجات داد و به اوج عظمت رسانید. مگر همین خط امامی ها را امروز قتل عام نمی کنند. و مگر غیر از خط امامی ها، کس دیگری را هم به شهادت می رسانند و این خود بهترین دلیل است و حقانیت خط امام را نیز به اثبات می رساند، پس مواظب باشید که زمان، زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است و خوب، علی زمان خود را بشناسید که باید بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را یاری کرد نه گوشه نشینی! (۱۳۴)

شهید اکبر ابراهیمی

اطاعت از امام

خدایا من فرمان تو را که از حلقوم خمینی کبیر بیرون آمد به دیده جان خریدم و به جنگ با کفار می روم تا دین محمد صلی الله علیه و آله، جاوید و استوار و پاینده بماند، خدایا خمینی کبیر، این مرد تقوی و عمل را عمر طولانی عطا کن تا امت به پاخاسته ایران را رهبری کند و به یاری تو و ملت ایران، اسلام را به تمام جهان صادر کند. (۱۳۵)

شهید اکبر رضایی

واژه سعادت

اوامر امام را موبه مو اجراء نمایید که واژه سعادت در تك تك کلماتش تفسیر شده است. (۱۳۶)

شهید سیاوش حسین پور

يك هفته زندگی مشترك

من با همه التهاب درونی ام و برنامه های تنظیم شده زندگی، با وابستگی به خانواده ام و سرگردانی همسر منتخب يك هفته ایم که سراسر وجودم در اوست همه و همه را در يك جمله و آن هم اطاعت از امام معاوضه می کنم و امروز پس از يك هفته از آغاز زندگی مشترك پوتین ها را می پوشم و لباس رزم بر تن می کنم و سلاح برمی دارم و به میدان نبرد می روم. (۱۳۷)

شهید سیدبخش الله سید میرزایی

آب جاری

ما و جامعه، مانند يك آب جاری هستیم و رهنمودهای امام مانند حصار هدایت کننده ای به سوی مقصد الله می باشد، پس همیشه فرموده امام را در قلب خود جای دهید و سرمشق افعال روزمره خود کنید. (۱۳۸)

شهید یزدان ملك شاهى

انتظار رزمندگان

انتظار رزمندگان و ندای آخرین شهیدان، از امت حزب الله اطاعت کامل از امام و پشتیبانی از روحانیت در خط امام، نه فقط در شعار بلکه در عمل است. (۱۳۹)
شهید حسینعلی فرخ روز

اطاعت از ولی فقیه

ای پدر و ای مادر... در کارهایتان و مشکلات و مصیبتها بر الله اعتماد کنید، که الله اعتمادکنندگان به خود را یاری خواهد کرد. امام یا بعد از او از هر ولی فقیه که صالحین اطاعت می کنند اطاعت کنید که این اطاعت واجب است و اطاعت ولی فقیه اطاعت از رسول خداست و اطاعت از رسول خدا، اطاعت از الله است. (۱۴۰)
شهید محمود اکبری آلاشتی

یاری رهبر

هرگز كمك و یاری به رهبر و انقلاب را فراموش نکنید و همیشه از او اطاعت کنید زیرا امام از سلاله پاك رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام است. همیشه به سخنان گهربار او گوش فرا دهید و سعی کنید آنها را در زندگی خود موبه مو پیاده کنید که پیروی از او سعادت شما را به دنبال خواهد داشت. (۱۴۱)
شهید محمد ابراهیم زاده

پشت سر امام

پیام این حقیر به عنوان سربازی كوچك از لشکریان آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و انقلاب اسلامی به همزمانم و امت حزب الله این است که دست از رهبری پیامبر گونه امام

خمینی بر نداشته و دنباله رو خط امام باشند که هر گونه انحراف به چپ و راست و جلو رفتن و عقب ماندن از آن خیانت به اسلام و قرآن است. (۱۴۲)
شهید عباسعلی کشاورزیان

خواهم جنگید

ای امام! از تو به يك اشارت از ما به سر دويدن، به اسم پاکت قسم، اگر فرماندهی دشمن را با دست خالی با چنگ و دندان از وطنمان خواهیم راند. ای امام تو بگو تا من تا آخرین قطره خونی که در رگ، آخرین نفسی که در بدن و تا آخرین فشنگی که در اسلحه دارم خواهم جنگید. ای امام! فرمان ده تا اسلام را در دیگر کشورهای دنیا زنده کنیم. (۱۴۳)
شهید محمد حیاتبخش

رهبری بی نظیر

در شناخت و اطاعت از رهبر بیش از پیش بکوشید و آنی در خود نسبت به او امر ایشان شك و تردید راه ندهید و بدانید که در دنیا، رهبری بی نظیر و الهی را، خداوند مأمور نجات شما ساخته؛ نعمتش را قدر بشناسید و با اطاعت از او شکرگزار چنین نعمتی که به شما ارزانی گشته، باشید. از خط و خطوط خارج از صراط و لایت فقیه بپرهیزید. (۱۴۴)
شهید حسین مهدوی آراء

تنها ره سعادت

تنها راه سعادت، تواضع و پیروی از خط و لایت فقیه است.
شهید علیرضا ناهیدی

لبیک یا خمینی

راهی را که انتخاب کرده ام با کمال رضایت خود و لبیک گفتن به ندای امام امت بوده و هیچ اجباری در کار نبوده است و از بازماندگان خود تقاضا دارم که امام عزیز این ابراهیم زمان را تنها نگذارید و پشتیبان ولایت فقیه باشید. در برابر افرادی که حرفهای نسنجیده ای راجع به ولایت فقیه می گویند و اهانت می کنند بی تفاوت نباشید. (۱۴۶)

شهید مراد حاصلی

سمعاً و طاعتاً

نایب امام زمان را تنها نگذارید و تنها نگذاشتن امام تنها به جمع شدن در اطراف امام و اذعان و بیعت و لبیک به امام نیست بلکه به حرکت و حمایت و عمل به خط و فرمان امام است، نه يك كلمه کم و نه يك كلمه بیش. سمعاً و طاعتاً نه يك گام عقب تر و نه يك گام بیشتر. همگام و پشت سر رهبر بمانید که او مأمور الهی برای نجات شما است.

الله اکبر، خمینی رهبر - حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله - اگر امام فرمان دهد غسل شهادت می کنم. (۱۴۷)

شهید حسین مهدوی آراء

کشتی نوح

از ولایت فقیه و امام بزرگوارمان خمینی کبیر حمایت کنید و پیرو خط او باشید زیرا حمایت از ولایت فقیه اطاعت از خداوند است و ولایت فقیه مانند کشتی نوح می ماند که هر کس بر آن سوار شد رستگار و هر کس از آن سرپیچی نمود به قعر دریا خواهد افتاد.

شهید رضا احسانی فر

خط سرخ ولایت

امروز روز یاری اسلام و مسلمین است. ای کاش هزاران جان

داشتیم و هر بار که شهید می شدم دوباره به صحنه بر می گشتم که به آنان بفهمانم عاشق خط سرخ ولایت فقیه هستم. (۱۴۹)
شهید نورالدین موسی

خواهش شهید

مادر جان بعد از شنیدن خبر شهادت من، خواهش می کنم که اشک نریزید، زیرا امام بزرگوارمان در سوگ فرزندش گریه نکرد، پشتیبان امام و پیرو راه شهیدان باشید. (۱۵۰)
شهید سید مهدی چاووشی

سخن قرآن

امت دلاور، جنگجو و خداجو، حرف امام، حرف خدا و قرآن و رسول خداست. اوست که به ما عزت و شرف داده؛ اوست که ما را آگاه کرده و تنها راه سعادت ما، در اطاعت کردن از اوست و باید در عمل ثابت کنیم مقلد واقعی او هستیم. ای افرادی که هنوز بیدار نشده اید، شما هم حالا بیدار شوید و به ندای امام لبیک گوئید که اگر سعادت و آخرت را می خواهید باید پیرو او باشید و الا نه دنیا دارید و نه آخرت. (۱۵۱)
شهید علی محمد اربابی

بر من نگریند!

آنانکه پیرو خط سرخ امام حسین علیه السلام و فرزند گرامیش امام عزیز نیستند و بر ولایت او اعتماد ندارند بر من نگریند و بر جنازه ام حاضر نشوند به امید آنکه دماء شهدا آنان را نیز متحول سازد و به رحمت ایزدی نزدیکشان کند. (۱۵۲)
شهید علی حیدری

حکم امام حکم خدا

حکم امام همچون حکم خداست، ان شاءالله که در سختی ها و

مشکلات زندگی صبور و شکرگزار باشید و از خط ولایت فقیه فاصله نگیرید. کسی که در این شرایط، اسلام و امام عزیز را تنها بگذارد مثل همان کسی است که شب عاشورا امام حسین علیه السلام را تنها گذاشت. اگر خط امام را فراموش کنیم تازه به اول بدبختی و در بدری رسیده ایم. (۱۵۳)

سردار شهید یوسف کاتبی

الهی ثبت اقدامنا

پیرو خط امام باشید، که پیروی از او پیروی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. که من به پیروی از دین خدا وارد میدان نبرد شده ام. و در این راه همیشه زیر لب زمزمه می کنم «الهی ثبت اقدامنا» ای امت شهیدپرور! بخدا در آینده قومهایی خواهند آمد و خواهند گفت: ای کاش ما در زمان امام خمینی بودیم تا در راه دین و شریعت اسلام صد بار کشته و دوباره زنده می شدیم. پس در خط امام باشید و از آن خارج نشوید. به خدا در آخرت از شما سؤال می شود که از وجود این رهبر چگونه استفاده کردید؟ امام جایی را می بیند که ما نمی بینیم. (۱۵۴)

شهید حسن خاکی

پیام خون من

من به فرمان امام به جبهه شتافتم و تا آخرین قطره، خون خود را به پای درختی می ریزم که میوه اش ولایت فقیه است.

پیام خونم حمله بستن نیست گریه و زاری نیست اجرای مراسم نیست بلکه اطاعت از امام است که عمل به فرموده های امام، انجام دادن همان وظایف است که خدا بر دوش شما نهاده است. (۱۵۵)

شهید کریم رضایی

حکم ولایت

حکم ولایت را به جان و دل پذیرا باشید و آنچه رهبر کبیر

انقلاب می گوید آن را تکلیف شرعی و قانونی بدانید؛ چون انسان اگر ولایت نداشته باشد هیچ يك از عباداتش قبول نیست. (۱۵۶)

شهید خسرو عربیان

راضی نیستم

کسی که در ولایت امام خمینی حتی اگر شبهه ای داشته باشد نمی خواهم و راضی نیستم سر قبرم حاضر شود. (۱۵۷)

شهید مسعود چینی پرواز

آنانکه پیرو نیستند!

آنان که پیرو خط سرخ امام نیستند و به ولایت او اعتقاد ندارند بر جنازه ام حاضر نشوند. (۱۵۸)

شهید محمدحسین طیبی

قلب عاشورا

بر همه شماست تا سرحد جان بدون کوچکترین سهل انگاری و بدون کمترین بی توجهی با مال و جان از امام حمایت کنید. اگر کسی قلب امام را درد آورد قلب حسین(ع) را به درد آورده است. از همه شما می خواهم پشتیبان واقعی امام و ولایت فقیه باشید ما برای این فدا می شویم که ولایت فقیه بر این کشور حکومت داشته باشد تا اسلام بر این کشور حکومت کند نه آمریکا و شوروی. (۱۵۹)

شهید علی اکبر رضایی

در میان آتش

به او (شهید ستار کمالوند) گفتم راستی ستار جان اگر همین حالا امام دستور دهد خودت را داخل آتش بیندازی آیا این کار را می کنی؟ شهید با حالت جدی که گویی واقعاً قصد داشت ایمان خودش را به امام ثابت کند، يك لحظه منقلب شد و گفت: به خدای واحد قسم اگر حکم دهد لحظه ای درنگ نخواهم کرد. (۱۶۰)

طار کمالوند

پیروی مطلق

مردم را به پیروی مطلق از حضرت امام خمینی آن نایب بر حق حضرت ولی عصر(عج) وصیت می کنم. مردم! بدانید که امام خمینی بر حق است، و او وارث هزار و چهارصد سال عظمت اسلام و مقاومت شیعیان است. آن مرد خود ساخته، به خدا رسیده و بر مسند حضرت محمد صلی الله علیه و آله تکیه دارد. قدرش را بدانید و از او تبعیت کنید. مبادا او را تنها بگذارید. من افتخار می کنم که سرباز روح الله هستم، امیدوارم در آخرت ما را شفاعت کند.

تمام عمرم فدای يك لحظه عمر امام، خدایا بر عزت و عظمت این فرزند پیامبر بیفزا. (۱۶۱)

شهید سید کاظم کاظمی

نعمت الهی

بودن ولایت فقیه در کشور خیلی مؤثر است. زیرا ولایت فقیه است که می تواند جلوی هر فساد را بگیرد و به جای آن نعمت الهی به مردم هدیه کند. امام نعمت الهی است که در این برهه از زمان نصیب ما شده است و تا به حال نتوانسته ایم شکر این نعمت را به جای آوریم. (۱۶۲)

شهید اصغر جعفری

پدر بچه ها

اگر شهید شدم بچه ها را طوری تربیت کنید که بدانند امام، پدرشان است و همیشه گوش به فرمان او باشند. (۱۶۳)

شهید محمدرحیم احدی

زمزمه آخرین وداع

ترکش خمپاره دشمن، شهید حسین فلك پيما را از ناحیه سر مجروح کرده بود و او با سر و صورتی خونین در آغوش من که برادرش بودم جای گرفته بود. سرش را روی زانویم گذاشتم و با آن که خون زیادی از سرش رفته بود مرا دلداری می داد. صورتش پر از خون بود ولی با زحمت زیاد لبانش را به هم زد و سخن آغاز کرد: «داداش جون گریه نکن نگران نباش.» بعد از چند لحظه که اشک شو و وصال در چهره اش نمایان بود برایم این آوارا زمزمه کرد: «مبادا سنگرم را خالی بگذاری... مبادا بیعتت را با امام بشکنی مبادا...» و بعد از چند نفس در خون پاک خویش غلطید. (۱۶۴)

احمد فلك پيما

فرمان رهبرم

به خون شهدا قسم که فرمان رهبرم را مو به مو اجرا می کنم و حتی يك لحظه از خط ولایت فقیه دور نخواهم شد. (۱۶۵)

شهید سید مصطفی میر معصومی

ساله حسین (ع)

سلام بسیار مرا به امام خمینی، این روح و قلب تپنده امت و سرآمد تقوی پیشگان برسانید. آرزوی دیدار او را داشتم ولی چشمانم لیاقت زیارت رویش را نداشت. وصیت و سفارشم به امت شهید پرور ایران، بیشتر در اطاعت او امر این رهبر گرانقدر است که از ساله حسین(ع) ریشه می گیرد و پافشاری می کنم که قدر این رهبر را بدانید که به راستی حجت خدا در روی زمین می باشد. (۱۶۶)

شهید ابراهیم رضیان

روز عزای مسلمین

امام را تنها نگذارید، با امام حرکت کنید و بدانید هرگاه امام را

تتها بگذارید و خودسرانه حرکت کنید، آن روز عزای مسلمین و جشن و خوشحالی کفار است. فرمان ولایت فقیه را با جان و دل اطاعت کنید. (۱۶۷)
شهید سیدمحسن حسینی

کلام اول من

کلام اول من اطاعت بی چون و چرا از امام امت است که این تنها راه رسیدن شما به سعادت و آزادگی می باشد و باید بگویم که امام مقامی دارد که خداوند به عنوان بزرگترین نعمت به ما و همه مستضعفین جهان عنایت فرموده و ما هرگز نمی توانیم شکر این نعمت را بجای آوریم. (۱۶۸)
شهید سید رسول حسینی

شرط شفاعت

هنگام خداحافظی برادرم (شهید سیدروح الله صدری) به شوخی گفتم: «اگر رفتی قول بده ما را هم شفاعت کنی» در حالیکه دستش در دستم بود گفت: «به شرطی که قول بدهی تا آخر عمر در خط اسلام و امام باقی بمانی.» (۱۶۹)
مریم السادات صدری
سفارش شهید

من به خانواده ام و دوستانم سفارش می کنم تا خون در رگهایشان جریان دارد پیرو خط امام این قلب تپنده امت باشند. همیشه گوش به فرمان امام باشند. (۱۷۰)
شهید عباس جوانمردی

اهل کوفه

دست از امام بردارید که اهل کوفه می شوید و تا ابد پشیمان خواهید شد اماما! من پیام شما را شنیدم و چون جز خون خویش

چیزی نداشتیم، آن را نثار اسلام نمودم. باشد که با خون ناقابل گامی مثبت برای اسلام عزیز بردارم. (۱۷۱)
شهید محسن الشریف

دست بیعت با غدیر

یک روز وقتی شهید سیاوش کاظمی با منافقی که از سران سازمان منافقین بود روبرو شد، آن فرد دستش را برای مصافحه با سیاوش دراز کرد ولی ایشان دست چپش را به طرف او برد. آن شخص پرسید: چرا با دست چپ به من دست می دهی؟ سیاوش گفت: به خاطر این که با دست راستم با امام بیعت کرده ام و نمی توانم با آن به شما هم دست بدهم. (۱۷۲)
پروین کاظمی

مثل شهید رجایی

همیشه سعی کنید در خط ولایت فقیه گام بردارید و مثل شهید رجایی؛ مقلد حقیقی و واقعی امام باشید و از انحراف به چپ و راست بپرهیزید. (۱۷۳)
شهید احمد حجتی
فرزند زهرا(س)

شهید علی عبادی عاشق امام، انقلاب و ولایت فقیه بود بارها می گفت: پیروی از امام خمینی است که می تواند انسان را به راه سعادت برساند. اگر حرف امام را گوش کردیم حرف پیغمبر را گوش کرده ایم و اگر حرف پیغمبر را گوش کردیم حرف خدا را گوش کرده ایم بنابراین ای جوانان! گوش به فرمان امام باشید، پشتیبان ولایت فقیه باشید! چون هر چه داریم از ولایت فقیه است و اوست که ما را به سعادت می رساند یعنی پیروی از رهبری این پیر انقلاب که فرزند زهرا است. (۱۷۴)
روح الله مقسومی

پاسخ مادر

شهید محمود عبدی در پاسخ صحبتهای مادر مبنی بر این که تو دین خود را پس از حضورهای زیاد در جبهه ادا کرده ای و حالا زخمی شده ای دیگر به جبهه نرو، می گوید: «مادر! من جهت لبیک گویی به ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام خود پای در جبهه نهادم و این راه را به امید و یاری خداوند ادامه خواهم داد تا این که فضل و رحمت خداوند نصیب این بنده ناچیز گردد. مادرم، ما درس عشق و ایثار را در مکتب ابی عبدالله(ع) آموخته ایم و باید به مولای خود اقتدا نموده و از فرمان امام اطاعت و از کیان اسلام پاسداری نمائیم. پس مادر خوبم! از تو عاجزانه می خواهم که مانع رفتن من به جبهه نشوی و مرادعا کنی. (۱۷۵)

حسین عبدی

اجرای حکم

به یاد دارم هنگامی که گفتند: «جبهه بر کسانی که به سن تکلیف رسیده اند واجب است» و او (شهید احمد اخوان صفار) دریافت که خود مکلف شده، چگونه سر از پانمی شناخت تا این که چند روز بعد گفت: مادر! من عازم جبهه ام. او توانسته بود چندین نفر از همکلاسیها و همزمانش را بسیج کند و آنان را با ندای مرشد خود امام خمینی آگاه سازد که امروز باید به صدای «هل من ناصر ینصرنی» حسین زمان خمینی بت شکن پاسخ داد. (۱۷۶)

مصطفی اخوان صفار

مدیون امام هستم

باید بگویم امام خمینی بر گردن بنده حقیر حق بسیاری دارد و من مدیون این آقا هستم زیرا بنده را با اسلام آشنا کرد و به نظر من در این زمان سرپیچی و نافرمانی از امر این آقا سرپیچی و نافرمانی

از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد، زیرا امام خمینی نایب بر حق ایشان است. (۱۷۷)
شهید علیرضا شیخ

اطاعت بی چون و چرا

برادران و خواهران! پیروزی شما یعنی پیروزی اسلام، وطن و ملت در گرو سه چیز است: اول اعتقاد و ایمان راسخ به خدا و بندگی در برابر او و نفی تمام عبودیتهاست؛ دوم: در وحدت و یکپارچگی شما و پرهیز از تفرقه و نفا که خواست شیاطین ضد انسانیت و بندگی خداست؛ سوم: در راه اطاعت بی چون و چرا از رهبری بیدار و تزلزل ناپذیر ابراهیم گونه، موسی، عیسی، محمد و علی گونه زمان. (۱۷۸)

شهید جواد داغری

نوروز ۶۵

نزدیک عید سال ۶۵ بود، اما همسرم (شهید محمدرضا خوشدل) هنوز به فکر تنقلات و میوه عید نبود. وقتی به او یادآوری کردم، گفت: که ما امسال عید نداریم چون به گفته امام خمینی عید زمان نیست که مسلمانان و محرومان جهان خوشحال باشند و امسال هم امام از مردم خواسته اند که به دلیل مشکلاتی که اکنون برای مسلمانان جهان و ایران وجود دارد عید را جشن نگیرند. (۱۷۹)
فاطمه وظیفه دان

سکوت مادر

این شهید بزرگوار (ابوالفضل صادقی) وقتی می خواست برای رفتن به جبهه از مادرش اجازه بگیرد به او گفت: «اگر زمان امام حسین علیه السلام بود و امام از شما یاری می خواست چه می کردی که مادرش گفت: «تو را به یاری او می فرستادم.» بعد شهید گفت: «حالا هم امام خمینی نایب آن امام است.» و دیگر مادر در اینجا

سکوت کرد. (۱۸۰) رمضانعلی صادقی

محک حقیقی بودن

از قلب تپنده امت، پیر جماران، نعمتِ عظیم خداوند، به طور کامل و بدون چون و چرا اطاعت کنید که محک حقیقی بودن است. امام را تراز و شاقول خود بدانید و خود را با آن تنظیم کنید. (۱۸۱)
شهید رمضانعلی قصابزاده

فقط سخن امام

سردار شهید مجید بقایی به ما می گفت: در این مملکت خطوط و سلیقه ها زیاد است فقط ببینند امام چه می گوید. ببینید چه چیزی منطبق بر سخنان و فرامین این بزرگوار است. او هیچ گروهی را قبول نداشت مگر این که در خط امام باشد و حرف ایشان را تحمل کند. (۱۸۲)
همسنگر شهید

تا شهادت

هر وقت شهید مصطفی رحمانی از رادیو صدای امام امت را می شنید می گفت: «خمینی جان! همانطوریکه می فرمائید اگر بیست سال این جنگ طول بکشد ما ایستاده ایم. ای امام! اگر بیست سال به جبهه بروم مادامیکه شهید نشده ام از جبهه عقب نمی مانم. او با هر رفیقی که در جبهه رفتن کوتاهی می کرد قطع رابطه می کرد و می گفت: «اگر کسی به صدای امام لببیک نگوید مسلمان نیست و من او را دوست ندارم.» حتی وصیت کرده بود که هر کس با امام دوست نیست به او سلام نکنید. (۱۸۳)
معصومه زمانی

درس وفا

من با امام خمینی میثا بسته ام و به او وفادارم زیرا که او به اسلام و قرآن وفادار است اگر چندین بار مرا بکشند و زنده ام کنند دست از او نخواهم کشید. (۱۸۴) شهید احمد نقدی زاده

دستورات فرمانده کل قوا

من تعجب می کنم از این که اکثریت مردم ایران ایمان به ولایت فقیه دارند و مقلد حضرتش می باشند اما چطور خودشان را توجیه می کنند که امام به عنوان يك رهبر و فرمانده کل قوا حکم کرده اند که باید صدام از بین برود و تا این حیوان خفه نشود منطقه آرام نخواهد شد، چرا این دستور را اجرا نمی کنند و به جبهه ها نمی روند تا تکلیف را عمل کنند. (۱۸۵)
شهید محمد طاهری

اگر امام آزاد کند

قبل از پیروزی انقلاب، ما در خانه رادیو تلویزیون نداشتیم پدرم، (شهید رضا خیری) می گفت: باید ببینم که آیا حضرت امام استفاده کردن از رادیو و تلویزیون را آزاد می کنند اگر چنین باشد رادیو و تلویزیون خواهیم خرید. وقتی امام استفاده از آن را مجاز اعلام کردند رفت و رادیو و تلویزیون خرید.
می گفت: به او امر حضرت امام لبیک گفته و عمل نمائید او آنقدر در مورد حضرت امام به ما سفارش کرده بود که امام را برای خود پدر می دانستیم. (۱۸۶)
معصومه خیری بلوک آبادی «فرزند شهید»

نوب در ولایت

چند سال از جنگ می گذشت و همسرم (شهید علی نقی ابونصری) نیز در این چند سال با حضور مداوم خود در جبهه ها

همه اقوام را متحیر کرده بود. همه می دانستند که علی زندگی آرامی ندارد، هیچ وقت برای مدت طولانی در شهر نمی ماند. او یا در جبهه بود یا در اثر مجروح شدن در بیمارستانها، چندین بار که پدر و مادر و بعضی از فامیل به او گفته بودند که علی آقا شما دین خودتان را نسبت به انقلاب ادا کرده اید و با این ترکشهایی که در بدن شماست و جراحتهایی که برداشته اید و این همه مدت دوری از خانواده، بهتر است دیگر در شهر بمانی و در اینجا خدمت کنی، در جواب همه آنها بدون آن که کلمه ای سخن بگوید روزنامه ای را که همیشه داخل جیب پیراهنش بود بیرون می آورد و به آنها نشان می داد و همه ساکت می شدند. بعد از مدتها يك بار هم من لب به شکایت و خواهش باز کردم و از او خواستم که کمی هم به فکر زندگی و خانواده اش باشد و بیشتر پیش ما بماند، حرفهایی زدم که شاید احساسات او را بدست آورم و او را متقاعد کنم که در خانه بماند اما دقایقی نگذشت که در پاسخ همه دلایل من و همه حرفهای من به عنوان همسرش باز هم همان تکه روزنامه را از جیبش بیرون کشید و به من نشان داد. این جا بود که دیگر مطمئن شدم من نیز نمی توانم در برابر حجتی که او همیشه در دست داشت، حرفی بزنم و در این مورد من نیز با دیگران هیچ فرقی ندارم و برای او اطاعت از فرمان حضرت امام از همه چیز و همه کس بالاتر است. آری در آن تکه کوچک روزنامه چیزی نبود جز فرمان حضرت امام که فرموده بودند بر همه کسانی که به سن تکلیف رسیده اند و توان جنگیدن دارند حضور در جبهه ها واجب است. (۱۸۷)

فرحناز رحیمی نژاد «همسر شهید علی نقی ابونصری»

فصل چهارم پیام خون

با بررسی اجمالی که بر روی تعداد زیادی از وصیت نامه های شهیدان به عمل آمد، به جرأت می توان گفت تقریباً همه شهیدان عزیز این مرز و بوم از هر قشر و صنفی، در وصیت نامه های خود، نسبت به ادامه راه پربرکت حضرت امام و پیروی از ولایت فقیه، تأکید و سفارش کرده اند.

این بخش شامل قسمت های کوتاهی از وصیت نامه های شهیدان عزیز می باشد که در آن خانواده، دوستان و ملت بزرگ ایران را به ادامه راه امام (ره) و اطاعت محض از ولایت فقیه توصیه کرده اند. بی شك عمل به وصایای آن مردان آسمانی ما را به صراط مستقیم هدایت خواهد نمود.

پیام خون

نگذارید حرف امام بر زمین بماند!

شهادت مثل يك میناگر چیره دست، صورتت را شکفته و شفاف کرده بود. ذکر «تشهد» در گل سرخ لبهای تو نقش می بست، خداوند، انگار در چهره پرفروغ تو حلول کرده بود. من در طور تماشای تو می سوختم و به چشمهای آبی ات که به خواب خاک فرو می رفتند، زل زده بودم.

گفته بودی اگر شهید شدم وصیت نامه ام را از زعفران فروش پیری که سر کوچه محله مان بساطی دارد بگیرد و باز کنی و - ان شاء الله - به آن عمل نمائید. گفتم: ان شاء الله خودت برمی گردی... خندیدی و جوابم را با رندی و سادگی به يك چشمك مؤمنانه واگذر کردی.

.... عملیات شروع شده بود و گردان ما از خط دشمن گذشته

بود. تو در همان آغاز از آزمایش خدا سر بلند بیرون آمدی. چشم که گرداندم پیکرت در حاشیه خاکریز خودی، آرام روی زمین افتاده بود و بخار از خون تازه ای که روی خاک پاشیده شده بود، برمی خاست. آنقدر معطر و خوشبو که مشام آدم را با عطری که از ناف آهوان برمی خیزد، به اشتباه می انداخت. می خواستم چیزی بگویم ولی بغض راه گلویم را بسته بود. نمی دانستم باید سکوت کنم یا گریه کنم؟!

... به هر حال من به وصیت تو عمل کردم، رفتم سراغ آن زعفران فروش پیر و امانتت را تحویل گرفتم. نوشته بودی: «نگذارید حرف امام بر زمین بماند.» (۱۸۸)

در میان عطر یاس و بنفشه

آنگاه که شعله های شمع امید در بستان دلم رو به خاموشی می گذارد، تنها یار و همدم، رخسار عزیز می چون شما امام امت است، که می تواند کانون قلب پژمرده ام را به صبحگاهان بهاری تبدیل نماید. در میان گل های سرخ و قشنگ، در میان عطر یاس و بنفشه، نتوانستم کلمه ای در خور شایستگی و لیاقت شما پیدا کنم عاقبت نسیم صبحگاهان کلمه سلام را که یکی از واژه های آسمانی است، به من اهدا کرد و من نیز از روی محبت و علاقه تقدیم حضور مبارك شما امام امت می نمایم و این سلام و درود که از فرسنگها راه دور و پرپیچ و خم می گذرد، نشانه دوستی و علاقه ما سربازان اسلام نسبت به تو امام عزیز می باشد. سلامی به گرمی خورشید و لطافت نیلوفر تقدیم به رهبر عزیزمان، خمینی کبیر، پیر جماران، و بت شکن تاریخ. (۱۸۹)

شهید علیرضا گودینی

نوار غم نگذارید!

جلوی تابوت من قرآن بگذارید تا همه بدانند که من کشته راه

قرآن شدم و نه کشته هیچ چیز دیگر و پیشاپیش جنازه ام يك عکس بزرگ امام را ببرید تا همه بدانند که من تنها رهبری و ولایت امام را داشته و تنها پیرو خط راستین امام و یاران صدیق او بودم و نه پیرو هیچ خط دیگر و بر حجله ام هرگز نوار غم نگذارید و به جای آن از نوارهای سرود و سخنرانی استفاده کنید که بیانگر اصالت خط امام و انطباق آن بر اسلام اصیل است زیرا در این صورت اولاً دشمنان اسلام از شهادت من شاد نخواهند شد و ثانیاً کوردلان پی خواهند برد که نه تنها با ریخته شدن خون حزب الله خدشه ای بر جمهوری اسلامی و خط امام وارد نخواهد شد بلکه خون شهید خود ضامن تداوم و بقا و استواری خط امام و ولایت فقیه است. (۱۹۰)

شهید احمد علمداری

امام را دریابیم

ای امت حزب الله بیایید امام را دریابیم گرچه ذهن و فکر ما کوتاهتر از آن است که بتواند این وجود خوش سیما را درك کند، ولی بیایید صادقانه، تا آنجا که می توانیم و در توانمان هست به عظمت و بزرگی این مرد روحانی و برحق، تفکر و تعمق کنیم، باشد که قدر چنین رهبری را بدانیم و به نصیحت های دلنشین این قائد بزرگ گوش فرا دهیم. و با جان و دل به آن عمل کنیم که سعادت دنیا و آخرت ما در آن است. بیایید دست وحدت را به یکدیگر بدهیم تا اسلام را به دنیا معرفی نمائیم. (۱۹۱)

شهید اکبر اکبری

درود بر خمینی

بعد از شهادتم، وقتی جنازه مرا می برید اول بگویید درود بر خمینی و بعد مرگ بر آمریکا و همیشه پشتیبان امام باشید. (۱۹۲)

شهید نصرت گرجی

پیام خون

سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید و بگویید که تا آخرین قطره خون، سنگر اسلام را ترك نمی کنیم و با خدا پیمان می بندیم که در تمام عاشوراها و کربلاها همواره با حسین هستیم و سنگرها را خالی نمی کنیم تا هنگامی که احکام اسلام در زیر پرچم اسلام و امام زمان(عج) به اجرا درآید. (۱۹۳)

شهید یوسف مختاری

غیر قابل وصف

به عقیده من اگر آب تمام دریاها مرکب و صفحات گیتی کاغذ و شاخه های درختان قلم شوند نمی توانند امام خمینی را توصیف کنند و به عقیده من این مرد بزرگ را تنها خداوند منان می تواند توصیف کند و چهارده معصوم. (۱۹۴)

شهید سیروس مولایی

دعای امام برای من

من خود را لایق نمی دانم که در جواب ندای «هل من ناصر ینصرنی» به امام کبیرمان، خمینی بت شکن لبیک بگویم. ولی از امام می خواهم که مرا دعا کند تا بلکه نزد خدا مورد قبول واقع شوم، و به درجه ای که در نهایت شهادت است، برسم. خدایا ترا شکر که مرا آزاد آفریدی تا بتوانم آزاد فکر کنم، و بندگی را به جا آورم، خدایا ترا شکر که مرا در این زمان مبارک، زمان حضرت مهدی(عج) و رهبری رهبر گرانقدر حضرت روح الله خلق نمودی. و اما عزیزان قدر امام امت را بدانید، نکند خدای نکرده کفران نعمت کنید و آن روز است که باید منتظر عذاب الهی باشید. ما باید اطاعت کنیم از خدا و اطاعت کنیم از رسول الله و اطاعت کنیم از صاحب امر که در زمان ولایت فقیه است اگر چنین نکنیم خلاف دستور خدا و رسولش عمل نموده ایم. (۱۹۵)

شهید ناصر بختیاری

اگر فرمان دهی

ای امام از تو به يك اشارت از ما به سر دویدن، به اسم پاك ات
قسم اگر فرمان دهی دشمن را با دست خالی و با چنگ و دندان از
میهنمان خارج می کنیم و صدام را به جای خود می نشانیم. من به
فرمان امام اسلحه بر دوش گرفتم و تا آخرین قطره خون از وطن
حفاظت خواهم کرد. (۱۹۶)
شهید اسماعیل صفریان

ندای حسین گونه

ای رهبرم، ای مرجع، ندای «هل من ناصر ینصرنی» حسین
گونه ات را شنیدم و با آغوش باز استقبال کردم و در جبهه های
مقدس جنوب حاضر شدم و با خدای خود پیمان بستم تا آخرین قطره
خونم در راه خدا و اولیای خدا با دشمن دین بجنگم. (۱۹۷)
شهید بیوک روستا

وقف امام

اماما درد تو را جوانان و آن نوجوان ۱۳ ساله درك می کند. این
جوانان که از مال دنیا فقط ترا دارند و جان خویش را برای رسیدن
به هدف شما که اسلام است فدا می کنند و می گویند: ای امام تا
لحظه ای که خون در رگ ما جوانان اسلام وجود دارد لحظه ای
نمی گذاریم که خط پیامبر گونه ات که به خط انبیاء و پیامبران
متصل است به انحراف کشیده شود. به عظمت امام بیشتر توجه کنید
خود را وقف فرامین او سازید. (۱۹۸)

شهید حمید جعفری

آخرین جمله شهید

بعضی از دوستان همراهش می گویند که شهید جاسم ساعتی قبل
از شهادتش، جمله حضرت امام را که فرموده بود. «شهید نظر
می کند به وجه الله» بر زبان داشت و مرتب قرآن می خواند. (۱۹۹)

عبدالله بنیادزاده

روح امید

سلام ای امام، ای که ما را از بدبختی ها نجات دادی و به دل‌هایمان روح امید دمیدی ای آنکه ما را از ظلمات بیرون کشیدی و به پابرهنه ها و ضعیفان، عزت بخشیدی. (۲۰۰)
شهید عباس شتربانی

از ما راضی باش

تو ای امام گرامی من و همه مسلمین جهان، از ما راضی باش و خشنود که بر ای تداوم بخشیدن به آرمانهای دینی و دفاع از سرزمین مقدس اسلامی تمامی اعضای بدن ناقابل را هدیه می دهیم. تا اسلام و قوانین حیات بخش آن در سراسر جهان گسترش یابد. (۲۰۱)
شهید یوسف راهنمای امیری

امام فرمودند: ساکت!

خواهر شهید حسن خاکی می گوید: از برادرم پرسیدم که آن جمعیت با شکوه و عظمت که هیچ چیز در آن هنگام جوابگوی احساسات استقبال کنندگان نبود، چگونه آرام گرفت؟ شهید حسن در جواب می گوید: بعد از مدتی که مردم ابراز احساسات کردند امام خمینی با لحنی محکم و استوار فرمودند: ساکت. که ناگهان سکوت در همه جا حکم فرما شد. (۲۰۲)
شهربانو خاکی

دست بوس امام

سخنی با امام دارم که ای رهبر، ای عارف، ای سالک و ای نایب بر حق امام زمان(عج) بدان که تا این گونه جوانان رشید و جان بر کف و از خود گذشته مانند: پروانه بر گرد شما هستند نمی گذارند يك

لحظه تنها بمانی و پرچم حق را محکم تر در دستان مهربان خود
فشرده نگهدار. دوست دارم برایم دعا کنی که در آخرت همجوار
یارانت باشم. لبخند شما و شادی دل شما به يك دنیا ارزش دارد،
دست بوس شما هستم. (۲۰۳)
شهید محمد علی اکبرزاده

شکر نعمت

هر نعمتی شکری دارد و شکر نعمت اسلام عزیز به فرموده
امامان وفادار ماندن به آن است و وفادار به رهبری معظم آن و مقام
شامخ ولایت فقیه و اولی الامر می باشد. (۲۰۴)
شهید مهدی حصیریان

افسوس

ای امام عزیز! کاش هزاران جان داشتم و هر بار مرا شهید
می کردند، دوباره زنده می شدم و به مبارزه خود علیه ظلم ادامه
می دادم. افسوس که فقط يك جان دارم. (۲۰۵)
شهید رضا دوست مهربان
فقط يك راه

به هر سو نظر می کنم و به هر راهی می روم شیطان را
می بینم. مگر يك راه، راه امام خمینی. (۲۰۶)
شهید حسین معصومی

ملاك اندیشه

سفارش من به شما این است که برای نجات اسلام باید اندیشه ها
و افکار امام را ملاك و معیار اندیشه و عمل خود قرار دهیم! (۲۰۷)
شهید عباس مبرّا

سلام بر ابراهیم زمان

سلام بر ابراهیم زمان، خمینی بت شکن، رهبر و حامی مسلمین
و مستضعفین جهان، خداوندا از تو می خواهم که از عمر بی قابل من
بکاهی و به عمر امت خمینی بت شکن بیفزایی. (۲۰۸)
شهید عبدالامیر نظری

خروش امام

با سلام و درود بر امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران،
آن امامی که کوهها، استواری را و دریاها، خروش را از او
می آموزند و هنگامی که لب به سخن می گشاید، شر و غرب را در
امواج سخنان خویش می پیچد. (۲۰۹)
شهید فتح الله حسن زاده

ای نواده پیامبر

ای نواده پیامبر و تو ای خمینی کبیر! امید است که تا انقلاب
حضرت مهدی(عج) همچنان فریاد خشمستان چون صاعقه ای
رعدآسا، طومار ننگین تجاوز و ستم را در هم پیچیده و به زباله دان
تاریخ بیفکند. از شما می خواهم که دعا کنید تا من بی ارزش هم که
برای رضای خدا و نجات مکتبش به فرمان شما به قربانگاه عشق
آمده ام، بپذیرد. (۲۱۰)
شهید علیرضا ثانی آبادی

وفای به عهد

با خدای خویش عهد بسته ام که تا خون در رگ دارم و جان در
بدن دارم به ندای حسین گونه امام عزیزم، بت شکن تاریخ که همان
ندای هل من ناصر ینصرنی است لبیک بگویم و به این عهد و پیمان
وفادار خواهم ماند. (۲۱۱)
شهید احمد حبیب اللهی

منادی اسلام

سلام و درود به محضر مبارك امام زمان(عج) و نائب بر حقش امام خمینی عزیز که با اتکاء به خداوند تبارك و تعالی توانست طاغوت را در دنیا رسوا کند و اسلام را به گوش مردم جهان برساند. و آنها را از خواب غفلت بیدار نماید و خداوند به این رهبر عزیز طول عمر عنایت کند. (۲۱۲)

شهید قدرت عسکری

اگر امام نبود!

باید قدر امام را بدانیم، باید همیشه دعاگوی امام و خواستار طول عمر امام از خداوند بزرگ باشیم. تمام عمر من فدای يك لحظه عمر امام باد. اگر امام نبود واقعاً گمراه بودیم و واقعاً نمی دانستیم اسلام یعنی چه؟ (۲۱۳)

شهید بقیة الله عبادی
راه شهادت

ای امام، ای مهربانتر از همه و ای منجی کبیر مستضعفین جهان، بر تو سلام باد و سلامم را پذیرا باش. این تو بودی که جوانهای ما را از رذالت به شهادت کشاندی. (۲۱۴)

شهید غلامحسین رفیعی

قلب امام

بسیجیان قلب امام هستند و قلب امام دریای بیکران است..

شهید علیرضا زمانی

يك قطره

اگر تمام وجودم يك قطره شود و از آن قطره خون، يك لاله بروید، آن لاله را به رهبرم هدیه می دهم. (۲۱۶)

شهید اردلان محمدی

شمع فروزان اسلام

خداوندا! سایه این مرد بزرگ، این پدر ملت ایران، این نایب بر حق امام زمان(عج) و این ابرمرد تاریخ از تبار محمد و ابراهیم و این شمع فروزان اسلام را و این شخصی که پروانهوار دور معشو خود می چرخد تا به هدفش برسد، از سر این ملت فداکار کم نکن.
شهید ماشاءالله آقامیری

جان نثار امام

ای امام عزیز! تو یار و یاور ما هستی، اگر صدمبار هم کشته شوم و دوباره زنده شوم باز هم جان نثار شما هستم و به شما افتخار می کنم. (۲۱۸)
شهید محمدرضا آئینی

ای حسین زمان

سلام و درود بی پایان به رهبر کبیر انقلابمان امام خمینی، ای روح خدا، و ای از تبار ابراهیم، ای حسین زمان و ای بت شکن تاریخ که بتها را شکستی و باز هم برای شکستن بتهای دیگر تیر ایمان در دست داری و چون شیر غرّان می خروشی و باقیمانده این منافقین و شیاطین را به گورستان تاریخ می فرستی!
بدان ای امام عزیز! که ما پاسداران همیشه حافظ این انقلاب اسلامی بوده و اگر صد جان هم در بدن داشتیم همه را نثار این انقلاب می کردیم. (۲۱۹)
شهید محمدرضا مصلی نژاد

از جماران به جبهه ها

خدایا، بارالها، ایزدا، پروردگارا، تو خوب می دانی که قلب و وجودم و تراوشات عقیده ام و اشک دیده ام و عشق و علاقه ام، تنها

وادی عشق خمینی است که از جماران به جبهه ها می انجامد.
شهید مهدی حکمت

اسطوره زمان

سلام بر امام خمینی، اسطوره زمان، که از فیضیه برخاست و کاخ ظلم و ستم فرعونیان را لرزاند و فروپاشاند. او از سلاله پاک رسول خدا(ص) از تبار ابراهیم، و از خاندان پیامبران بزرگ الهی است. او از نژاد حسین(ع)، پاسدار حریم اسلام و تجلی بارز روحانیت اسلام است. (۲۲۱)
شهید اسدالله بزرگ خانقاه

عشق بی پایان

خدایا! پروردگارا! شاهد و گواه باش که من با امام خمینی میثا بسته ام و به او وفادارم، زیرا که او به اسلام و قرآنت وفادار است و اگر چندین بار مرا بکشند و زنده ام کنند دست از او برنخواهم داشت. بارالها، معبودا، معشوقا، ای مولای مهربان و رحیم و کریم، تو گواه و شاهد باش که من گناهکار و ضعیف و ناتوان دوست دارم که دشمن، چشمهایم را از حدقه درآورد و دستهایم را قطع کند و پاهایم را از بدن جدا سازد و قلبم را آماج رگبار گلوله هایش سازد و سرم را از تن جدا نماید تا در کمال آزار و فشار و رنجی که می کشم، دشمنان ببینند که اگر چشمها و دستها و پاها و قلب و سینه و سرم را از من گرفته اند اما یک چیز را نتوانسته اند از من بگیرند و آن ایمان به هدفم و عشق بی پایان من به خمینی عزیز است. (۲۲۲)
شهید مرتضی شاه محمدی

اجازه نمیدهیم!

درود خداوند و پیامبران و اولیاء پاکش به امام خمینی؛ کسی که توانست با زحمت فراوان و رنج بسیار، امید پیامبران و اولیاء و علما را که تحقق حکومت عدل اسلامی بود، محقق سازد و مسلمانان جهان

را بیدار کند و امید را در دل عالمیان که دیگر هیچ امیدی نداشتند، زنده کند. اما! به جان مهدی موعود سوگند که در راه هدف تو که همان هدف خداوند و انبیاء عظام است جان می‌بازیم و با خون خود این درخت پرثمر را آبیاری می‌کنیم و اجازه نخواهیم داد که منافقان و کافران بر ما حاکم شوند. (۲۲۳)

شهید حسن مفرح زاده

فکر اسلامی

این شهید گرامی (غضنفر جمیری) در صحبت‌هایش به ما می‌گفت: عزیزانم، تنها شهادت طلبی نمی‌تواند مفید باشد، بلکه در کنار این روحیه ارزشمند، باید فکر اسلامی و منسجم و قوی وجود داشته باشد و این چیزی نیست به جز خط امام خمینی که نه تنها ما، بلکه همه مسلمین دنیا باید در این خط حرکت کنند و بر شماسست که فرامین الهی امام را بدون چون و چرا بپذیرید که سعادت و تکامل در آن است و همانا انقلاب امام خمینی در این برهه از زمان زمینه ساز ظهور حضرت مهدی(عج) خواهد بود. (۲۲۴)

یدالله شجاعی

پرچم هدایت

حمد و سپاس خداوندی را که چنین رهبری را به ما داد که پرچم از دست افتاده در دشت کربلای حسینی را در دست گرفته و راه حسین(ع) را می‌پیماید و ما را زیر این پرچم هدایت می‌نماید و به ما شعور و آگاهی می‌دهد تا با جهاد خود راه سعادت را دریابیم و اینکه خداوند به ما توفیق اطاعت از چنین رهبری را داد. (۲۲۵)

شهید ابوالقاسم شرکایی

کاری بزرگ

امام عزیز ما کاری بس عظیم کرد. او باعث شد دنیا از خواب بیدار شود و انسانیت جان بگیرد. او اسلام را دوباره زنده کرد و به

آن جانی تازه بخشید. (۲۲۶)

شهید حسین علی عطاقر

آخرین نفس

ای رهبر عزیز ما! ای رهبر آگاه زمان و ای بت شکن تاریخ،
ای ابراهیم ما! بدان که ما تا آخرین قطره خون در رگهایمان و
آخرین فشنگ در سلاحمان و آخرین نفر در ستونمان و آخرین نفس
در سینه مان با کفر و استکبار جهانی می جنگیم و
ترا تنها نمی گذاریم و می خواهیم بگویم: اما ما! ما اهل کوفه نیستیم.

(۲۲۷)

شهید احمدعلی کاظمی

هزاران سپاس

و هزاران سپاس و تمجید خدای را که ما در زمانی آفرید و به
دنیای و انفسا روانه نمود، که خمینی بت شکن محبوب قلوب پاک
بسیجیان جهان اسلام بار دیگر پس از صدها سال نام اسلام را زنده
نمود و بر پیاده کردن احکام حیات بخش آن کمر همت بست. (۲۲۸)
شهید غلامرضا فرهمند

مطیع محض امام

عقیده ام این است که باید در اختیار رهبری، مانند يك چوب تر
باشیم تا آنگونه که دوست دارد از ما بسازد. اعتقاد من این است که
امام امت ما، خمینی عزیز، بت شکن قرن، يك اسوه حسنه، يك مرجع
و يك فقیه عالی مقام است که تنها، با متعبدبودن نسبت به این
بزرگوار، می شود زندگی کرد. ای مردم مبادا رهبر پیامبرگونه تان
را تنها بگذارید. بیایید مطیع محض امام و نماینده او در شهرمان
باشیم. لبیک ای ابرمرد تاریخ، لبیک ای اسوه حسنه برای امت
اسلامی، لبیک ای بزرگ مرد پیامبرگونه. به خدا قسم ما تا آخرین
قطره خونی که در رگهایمان می جوشد، ترا تنها نخواهیم گذاشت. ما

اهل کوفه نیستیم و در تمامی احوالات مطیع تو و در خط تو خواهیم بود. (۲۲۹)

شهید جواد کوشکی

سه مسأله مهم

پیروزی ملت در گرو سه چیز است: اول اعتقاد و ایمان به خداوند یکتا دوم: وحدت و یکپارچگی شما مردم خوب و سوم در اطاعت بی چون و چرا از رهبر بیدار و تزلزل ناپذیر ابراهیم گونه که در طول تاریخ نمونه ای در ایستادن فرزندان برومندش امام خمینی در مقابل ابرقدرت شر و غرب نمی توان یافت. (۲۳۰)

شهید محمد تبیانیان

به امام بنگرید!

شما پاسداران عزیز که خود را سربازان امام امت، پیر جماران، خمینی عزیز می دانید، به امام بزرگوار بنگرید و ببینید که چگونه به ابرقدرتهای شر و غرب تو دهنی می زند؛ و رفتار و کردار او را نگاه کنید که چگونه خالی از هر گونه ریا و ثروت طلبی و مقام پرستی است. (۲۳۱)

شهید کیومرث محمدی حبیبوندی

تجزیه اسلحه شهید

بعد از شهادت شهید عباس زارع يك برگه از جیب لباسش بیرون آوردند که در آن اسلحه را به این صورت مجزا کرده بود:

- ۱ - نام سلاح: جمهوری اسلامی ۲ - محل ساخت: سنگرهای نماز جمعه و جماعت ۳ - نوع خشاب: تظاهرات ۴ - نوع فشنگ: مشت‌های گره کرده و دعای کمیل ۵ - برد اسلحه: بدون دوربین از ایران تا قلب آمریکا و شوروی ۶ - طول گلوله: عرض جغرافیایی کشور ۷ - تعداد خان: متعدد و به نام ارتش بیست میلیونی ۸ -

فرمانده و رهبری: امام خمینی ۹ - ضامن اسلحه: قرآن مجید و اسلام
 عزیز ۱۰ - قدرت اسلحه: بی نهایت ۱۱ - نوع انفجار: مرگ بر
 آمریکا و شوروی ۱۲ - چاشنی و باروت: کلام و گفتار امام خمینی.
 محمدعلی برزگر

گوهر گرامی

خوشحالم در زمانی زندگی می کنم که رهبری چون امام خمینی
 عزیز را داریم تا بیدار شویم و در راه او که همان صراط مستقیم
 است برویم. مگر نه اینکه ما در شبانه روز حداقل ده بار از خدا
 می خواهیم که صراط مستقیم را به ما نشان دهد؛ پس از خدا بخواهیم
 که توفیق رفتن در این راه و اطاعت از امام را به ما بدهد. از شما
 می خواهم سخنان امام را با گوش جان بشنوید. به خدا، هر کلام امام
 نکته های زیادی دارد و می شود کتابها درباره اش نوشت. امام را
 تنها نگذارید. ما در هیچ کجای دنیا رهبری دلسوزتر و قاطع تر از او
 نخواهیم یافت. این گوهر گرامی را به سادگی از دست ندهید و دامن
 او را رها نکنید، چرا که او ادامه دهنده راه سرخ حسین (ع) است.
 شهید جمشید بنده خدا

آیت بزرگ خدا

حال که این موقعیت خوب پیش آمده و درهای بهشت در
 سرتاسر این مملکت که پر از نعمت های الهی است به سوی ما باز
 شده، پس بکوشیم تا توشه ای برای روز قیامت برداریم. پس امام امت
 این آیت بزرگ خداوند را که برای هدایت ما فرستاد، قدر بدانیم و
 دعایش کنیم و در انجام راهنمایی ها و پیامهای پیامبرگونه اش،
 سستی نورزیم. سعی کنیم همه اعمالمان را حتی کارهای
 روزمره مان را برای خدا خالص کنیم که خدا در روز قیامت به
 فریادمان برسد. (۲۳۴)
 شهید عباس حسنی فرد

او هم مثل ماست

بعد از مدتها که همسرم (شهید سلیمان اکبری) به مرخصی آمد، روح الله پسرم را که تازه دو روزش تمام شده بود، بغل کرد و بوسید و به من گفت: «من فقط آدمم تا روح الله را ببینم و بروم، سعی کن همیشه با وضو او را شیر بدهی تا ان شاءالله مثل امام خمینی بشود.» گفتم: کی دیگر مثل او می شود؟ با لحن جدی تری گفت: «نه! او هم مثل ماهاست؛ ولی خودش خواسته و تلاش کرده تا به اینجا رسیده.» (۲۳۵)

فاطمه عبدالملکی

وقتی امام را شناختم

خدایا، وقتی که امام را شناختم، اسلام عزیزت را شناختم، چون او مردی از تبار رسول اکرم(ص) و علی(ع) و حسین(ع) بود و همچون آنان زندگی کرد و همانند آنان توده های میلیونی ایران را به امت اسلام مبدل ساخت؛ و او بود که بعد از هزار و چهارصد سال حکومت اسلامی را بنا کرد و عمر و زندگانی خود را روی این کار گذاشت. خدایا از تو می خواهم که او را عمر طولانی و با برکت عطا فرمایی تا همه شاهد سپردن پرچم لاله الا الله به دست با برکت حضرت ولی عصر(عج) باشیم. (۲۳۶)

شهید عبدالحسین ایزدی

به جای گریه بر قبرم

تنها حرفم این است که به جای گریه بر سر قبرم، روحم را شاد کنید و روح من زمانی شاد می شود که همه شما از رهبر عزیزمان، روح خدا، پیروی کنید و من به خاطر هیچ کس و هیچ چیز به جبهه نیامدم، جز به خاطر اسلام و همه اسلام را در خمینی یافتم و هدف او اسلام است و اسلام یعنی پیاده شدن احکام قرآن و قرآن کلام خداست.

شهید محمد برزآبادی

پروانهوار

ما به خود می بالیم که پروانهوار بر گرد شمع ولایت فقیه
بگردیم و بسوزیم و به این سوختن می نازیم که حیات ما در سوختن
ماست بر محور شمع هدایت و ولایت فقیه. (۲۳۸)
شهید محمود احمدی

مانند تمامی رسولان

تبریک به پاس اینکه شخصیتی آمده، رهبری آمده موسیوار با
عصای موسی «و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا الی فرعون» چرا که
موسای زمان آمده با آیات الهی، با آیات خدایی به سمت فرعون
زمان؛ و ندای اوست لا شرقیه و لا غربیه؛ او با عصای موسی آمده
«و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج قومك من الظلمات الی النور» و
خودش نور است. موسایی آمده با آیات الهی تا مردم را با آیات خدا
از ظلمات و تاریکی و از ظلمتها و جهالتها و از خودسری ها و
خودخواهی ها و قلدری ها و دیکتاتوری ها به سمت نور بکشاند. او
آمده تا مردم را از تاریکی که برایشان حاکم
شده به سمت نور و در نتیجه به سمت خدا بکشاند که «الله نور
السموات و الارض». جهانی را که تجاوز و حق و تو داشتن که به
فرموده امام عزیزمان از قانون جنگل هم بدتر است، آیا نیاز به نور
ندارد. او آمده با کشتی نجات آمده، تا مردمی را که در گرداب
طاغوت زمان غوطه می خورند در کشتی نجاتشان قرار بدهد. «فقال
یا قوم اعبدوا الله» او آمد به مانند عیسی آمد؛ با روح و دم عیسوی آمد
که بر تن مرده مان و بر جانمان روح بدمد، روح خدایی بدمد، روح
انسانی زیستن و در جهت انسانی حرکت و تلاش کردن و به سمت
تعالی رسیدن. «و انقال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله
الیکم» عیسی هم رسالتش این است، به مانند موسی بمانند نوح. او
رسول خداست چه کسی می تواند این همه آیات و نشانه ها را

تکذیب کند؟ آمد بمانند ابراهیم آمد ابراهیمی که گرفتار ستاره پرستان و بت پرستان و خورشیدپرستان بود و سپس بر اساس رسالتی که بر دوش اوست بت شکن زمانش می شود و تیر را بر دوش آن بت بزرگ می گذارد. او آمد به مانند رسول خدا آمد. «والذین معه» و آنهاییکه با او هستند. «اشداء علی الکفار» او آمد؛ بمانند تمامی رسولان آمد» و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان عبدالله»؛ او آمد بمانند تمامی آنهایی که برانگیخته شدند به رسالت هم با آن اندیشه بلندش. فرودگاهش آنجاست که آن خونها سبب بقای این حرکت شده. (۲۳۹)

شهید سید محمدتقی موسوی

مقام شامخ ولایت

پدر و مادر عزیزم و همسر و برادران و خواهران و کلیه مؤمنین و مسلمین را به تبعیت از مقام شامخ ولایت فقیه در عصر غیبت امام عصر(عج) و پیروی از دستورات قرآن کریم و عمل به احکام شرع و حمایت جانی و مالی از نظام جمهوری اسلامی ایران را که در خط ولایت و اسلام و فقاہت گام برمی دارد، وصیت می کنم. در همه حال موضعی روشن و مشخص در مقابل حق و باطل داشته باشید و با الهام از مقام ولایت فقیه و بالاخص از رهنمودهای امام امت و سایر مسئولین در خط امام، خط مشی خود را مشخص نمایید. (۲۰۴)

شهید رضا وفایی اقدم

تقلید کامل

سلام به امت قهرمان ایران و امت شهیدپرور که همیشه در صحنه و پیرو اصل ولایت فقیه هستند. همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشید و به برادران پاسدار این را عرض می کنم، تا آنجایی که می توانند ولایت فقیه را برای مردم تشریح کنند و این رهبر و این امام عزیز را به مردم بشناسانند. چون ما تا به حال امام را

آن طور که باید، نشناخته ایم. ای برادران و خواهران ما امروزه باید حرفهای امام امت را در رأس قرار دهیم و آن را به عنوان تعیین سرنوشت کشور بدانیم. اگر ما ولایت فقیه را قبول داریم که الحمدلله بیشترمان قبول داریم، نباید فقط مسائل دینی را از او تقلید کنیم، بلکه اگر واقعاً مقلد هستیم باید از تمام جهات باشد، از نظر اخلاق اسلامی، راه رفتن، حرف زدن و خلاصه همه کارهایمان را باید از او تقلید کنیم. (۲۴۱)

شهید محمد خلی

به همه می گویم!

به همه می گویم که قدر امام خمینی را بدانید و نگذارید قلب او برنجد. من به همه می گویم، به آن خلیها، به آن دولتمردان، به آن ملی گرایان و... بدانید که همین امام بود که شما را آزاد کرد، اینقدر با سخنانتان قلب او را نرنجانید. (۲۴۲)

شهید حمیدرضا معصومی
سخن مرحوم طالقانی

رهبر را دعا کنید که خداوند او را برای ما نگهدارد، رهبری که مرحوم آیت الله طالقانی در موردش چنین گفته بود. «رهبری و شخصیت رهبری به قدری دارای ایمان و حسن نیت است که کمتر می توانید رهبری مثل آیت الله خمینی، پیدا کنید.» پس اگر واقعاً می خواهید راه ما را بروید، اینها را که گفتم اجرا کنید. (۲۴۳)

شهید فریدون ترکی زاده

شکوه امام

ما هنوز امام را نشناخته ایم و عظمت این رهبر را درک نکرده ایم. ولی تاریخ، عظمت و شکوه او را بر شما روشن خواهد کرد. (۲۴۴)

شهید رحمان فیض زاده ملکی

روحانیت در خط امام

پدر عزیزم! علاقه داشتیم رهبر محبوبم را ببینم ولی او را ندیدم. از شما می خواهم سلام مرا به رهبرم برسانید و بگویید تا آخرین قطره خونم سنگر اسلام را ترك نخواهم کرد. به بیانات امام گوش داده و هر چه می گوید عمل کنید که راه امام همان راه حسین(ع) است. هیچوقت پشت امام را خالی نکنید و به هر ندایی که می دهد لبیک گوی باشید و همچنین روحانیت در خط امام. همیشه دعاگوی امام عزیز باشید. (۲۴۵)

شهید احمد کرمی

ترس دشمنان از ولایت

ای ملت شجاع و همیشه در صحنه ایران! پیرو خط امام خود و رهبر عظیم الشان خود باشید، همینطور که تا به حال بوده اید از این به بعد نیز در راه او حرکت کنید. رهبری که مادرش زهرا(س) و جدش حسین بن علی(ع) است. و نایب برگزیده و بحق حجة بن الحسن(عج) است و به فرامین ملکوتی و دلنشین او گوش فرا دهید و به آن عمل کنید. نکند خدای ناکرده همچون مردم کوفه شویم و امام خود را یاری ندهیم و به سخنان فقیه عالیقدرمان عمل نکنیم چرا که دشمنان اسلام ترس و وحشتی که از ولایت فقیه دارند، آنقدر است که هر روز قصد دارند با توطئه های خود شخصیت او را در جامعه ملل اسلامی دنیا خراب کنند و نگذارید که اینطور شود که آن روز عزای شما ملت مسلمان و رشید ایران است. (۲۴۶)

شهید باقر علی فاضلی

رهبر دانای انقلاب

همیشه به دنبال رهبر دانای انقلاب و ولایت فقیه باشید و در این مسیر، تعارف را کنار گذاشته و گول شیطان درونی خودتان را که

شما را به راحت طلبی و آسایش و عدم سختی و رنج دعوت می کند
نخورید و مستقیم و استوار کاری کنید که زمین به وجود شما که
خليفة الله هستيد، ببالد. (۲۴۷)
شهید جعفر چناری

عذرخواهی از امام

وصیت نامه ام را با سلام به رهبر انقلاب و عذرخواهی از او
شروع می کنم. عذرخواهی به خاطر اینکه فقط يك جان داشتم تا در
راه اهداف امام بدهم. دوست داشتم تا هزاران جان داشتم و تا قیامت
می مُردم و زنده می شدم ولی سر مویی از امام کم نمی شد. (۲۴۸)
شهید محمدرضا باقی

حق شهید و ولایت

اگر حقی بر گردن هر کس داشتم به شرطی که از خط ولایت و
امام عزیزمان خارج نشود، آن را می بخشم.
پدر و مادر عزیزم، برادر و خواهرانم مبادا از یاد امام غافل
باشید. امام عزیز ما، حسین زمان هستند. (۲۴۹)
شهید محمد علی اسمعیلی

به سوی الله

خدا را هزاران مرتبه شکر و سپاس می گویم که رهبری عطا
کرد که ما را به جاده سعادت رهنمون ساخت و راه سعادت و شهادت
را به ما آموخت و از کالبد دنیایی بیرون آورده و به سوی الله سو
داد. قدر این ابرمرد تاریخ را بدانید و از بیانات گهربارش استفاه
نمایید. (۲۵۰)
شهید بهروز بلیان

گلوه هایتان قلبم را

گلوه هایتان قلبم را، رفقایان خلقم را، قلم هایتان رهبرم را

نشانه گرفته اند. اما چه باک! من با شهادتم، خلقم با شهامتش و رهبرم با قاطعیتش همه شما را نابود خواهند کرد. (۲۵۱)
شهید محمدعلی راجیان

امام - امام - امام
شما هر چه که شدید باز امام، امام، امام؛ و تنها گذاشتن امام با آنها که امام حسین(ع) را تنها گذاشتند. و به مصلحت اندیشی و رفاه خود پرداختند، مساوی است. گفته ام اگر کسی با امام خمینی و ولایت فقیه و روحانیت مبارز مخالف یا بی تفاوت هستند در تشییع جنازه من شرکت نکنند که راضی نیستم. (۲۵۲)
شهید قاسمعلی میراحمدی

رخسار نورانی امام
ای مردم مسلمان قدر رهبر بزرگوار را بدانید. زیرا ما هر چه را بدست آوردیم از راهنمائیهای امام بزرگوار بوده و هست. انسان وقتی که چشمش به امام عزیز می افتد، یکباره تمام رنجها و همه دردها را فراموش می کند؛ چون خداوند متعال مقدر گردانیده است که به دست این بزرگوار، پوزه ابرجنایتکاران شرق و غرب را به خاک بمالد و انتقام تمامی مظلومان تاریخ را یکباره توسط بسیجیان و پاسداران و دیگر رزمندگان، از تمامی زورگویان تاریخ بازپس بگیرد و این حکومت را به دست مهدی موعود بسپارد. (۲۵۳)
شهید محمد تقی خانی

فریاد سر می دهم
فریاد سر می دهم که من برای مکتب خمینی راه خمینی و مرام خمینی که همه اش راه خداست، نه یکبار، بلکه دوست دارم هزاران مرتبه فدای این اسلام و این مکتب شوم. (۲۵۴)
شهید محسن عین پور

حلالیت از امام

بستگان را به پیروی از خط امام دعوت می‌نمایم، هر چند که خود، مجری خوبی نبودم. از امام که از همه بیشتر به گردن ما ملت حق دارد، حلالیت می‌طلبم، چه این رهبر به پیکر بی‌جان ما روح دمید و عیسای زمان ما گردید و به پیکر مردگان جان دمید و به آنها حیاتی جاودانه بخشید و این حیات جاودانگی است.

تقاضای من این است که در حق امام دعا کنید و از خدا بخواهید که این نعمت الهی را تا انقلاب مهدی (عج) حفظ کند. برادرم و خواهرانم! رهرو و مقلد امام باشید؛ پابرجا بمانید و لحظه‌ای پشت او را خالی نکنید که او استوار است و برای این نعمت الهی شکرگزار باشید. (۲۵۵)

شهید علیرضا ناهیدی

موهبت الهی

دوستان، عزیزان، برادران از شما خواهش می‌کنم که قلب پاک امامان را ناراحت نکنید و با اعمال و حرکتتان او را نیازارید و نرنجانید. که می‌دانم خود بهتر می‌دانید. امام يك موهبت الهی است که خدا بر ما منت نهاده و این پیر کبیر و سیاستمدار بزرگ دنیا را به ما ارزانی داده است. سعی کنید حرفهایش را الگوی خود قرار دهید. (۲۵۶)

شهید قدرت الله فتاحی پور

پس از مرگم

به جای من، پس از مرگم روزی دو مرتبه امام امت را دعا کنید. (۲۵۷)

شهید فیض الله لرستانی

پدر واقعی من

همسر من! من خیلی به امام عزیزم، رهبرم، خمینی بت شکن بدهکارم. سفارش او را خیلی به تو می کنم. امام هدیه الهی به مردم ماست و خیلی سفارش او را می کنم. باور کن نمی توانم رسا و کامل بگویم ولی هر چه از عظمت روحی آن پیر جماران که پدر واقعی خود را، او می دانم بگویم، کم گفته ام. (۲۵۹)

شهید سعید هادی زاده

روحانیت مبارز

مادر عزیز، قدر رهبر کبیرمان خمینی بت شکن این نایب بر حق امام زمان را بدانید و به این نعمتی که خداوند به ما داده شکرگزار باشید. قدر روحانیت مبارز، این مبارزینی که همیشه و در همه جا رهبریت این ملت را به دست گرفتند و پیشتاز بودند و از اسلام عزیز و ناموسمان دفاع کردند، بدانید. (۲۶۰)

شهید منصور شهریاری زاده

تا دیر نشده

در رابطه با امام، زبان گویای آن را ندارم و گنگ می شوم؛ فقط می توانم بگویم: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. و اما این کشورها را که می بینم باز به یاد امام می افتم. که ما را از ذلت و خواری نجات داد و از منجلاب طاغوت بیرون آورد. بروید از امام پند بگیرید. تا دیر نشده خط امام را بدست آورید. که باعث غفلت نشود. این قربانی را فدای امام کنید، چونکه با همان آیه «و لنبلونکم....» شما را آزمایش کرده و به شما بشارت می دهد. خدایا به امام امت طول عمر عنایت فرما. (۲۶۱)

شهید اسدالله کشکویی

رهبر ملکوتی

ملت قهرمان ایران! قدر این رهبر ملکوتی که تمام سیاستمداران دنیا را از درایت خود مبهوت کرده است و تمام قدرتمندان جهان را با قدرت ایمان خود به زبونی کشانده است و با بیان شیوای خود، دل همه مستضعفان را شاد کرده است، بدانید و شکر کنید که خداوند منت نهاده و چنین رهبری را به ما ارزانی داشت. (۲۶۲)
شهید رحیم معزّی

نفرین بر ما، اگر!

مرگ و نفرین بر ما، اگر يك ثانيه از این امام همیشه در صحنه و این اسطوره ولایت و امامت، این منجی و هدایت دهنده بشریت، دست برداریم و او را تنها بگذاریم. ما را از شهادت چه باك، در حالی که از طفل خردسال گرفته تا پیرزن و پیرمرد و همه و همه در يك سنگر به پا خاسته ایم و برای آن قیام نموده ایم و آن سنگر، سنگر اسلام و سلاحمان و هدفمان الله و آرزویمان شهادت و تقاضایمان طول عمر و سلامتی برای امام تا ظهور حضرت مهدی(عج) است. (۲۶۳)
شهید مصطفی امیری

خمینی کبیر

هرگز از امامان جدا نشوید، چون هیچکس همچون امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی در اندیشه امت نبوده و از تشنت و پراکندگی این نیروی عظیم که در صورت انسجام قادر به مقابله با جهانخواران است، رنج نبرده است. هیچکس مثل امام، این قلب تپنده امت اسلامی، تجاوزات استعمار را در سرزمینهای اسلامی لمس نکرده و در تب و تاب این درد جانکاه نسوخته است. (۲۶۴)

شهید علی میرزایی

به بلندای آفتاب

خدای را گواه می گیرم آنچه را که امروز در جهان از عظمت اسلام و مذهب داریم، به برکت رهبریهای فقیهانه و آگاهانه امامان و مرادمان است. خدایا عزتت را به همراه طول عمر و سلامتیش به بلندای آفتاب طولانی و بلندگردان. (۲۶۵)
شهید سید علی آل شهیدی

تشکر از امام

از رهبرم و هدایتگرم، امام خمینی، تشکر و قدردانی می کنم که مرا از سیاه چالها و گودالهای خفه کننده آزاد ساخته و به دنیای آزاد و سعادتمند دعوت نمود. (۲۶۶)
شهید محمود عباسی

دیدگان من

آرزویم این بود که روزی امام عزیزم را زیارت کنم. ولی افسوس که تاکنون این افتخار نصیب من نشده است و شاید لیاقت اینکه دیدگان من به جمال نورانی آن بزرگوار، روشن گردد، نداشته ام و تنها خواسته من از امت شهیدپرور این است که قدر این اسطوره ایمان و جهاد و مقاومت و ایثار در راه الله را بدانند. (۲۶۷)
شهید عباس خوشیاری

بعد از شهادتم

بعد از شهادت من، هر کس به انقلاب و رهبر پشت نماید، مرا با او هیچ آشنایی و خویشاوندی نیست. (۲۶۸)
شهید غلامرضا هوریار

فدائیان امام

آمریکا نمی داند که امام فدائیان زیادی دارد که تا آخرین قطره خون خود ایستاده اند. خدایا به ما چنان قدرتی بده تا بتوانیم امامان

را بهتر بشناسیم. و اما مادر! خواهر! برادر! همیشه امام را دعا کنید؛ فقط امام. (۲۶۹)
شهید عزت الله رضانی

اطاعت از ولایت

هرگز در اجرای احکام اسلامی که همان قوانین الهی است و در حال حاضر توسط امام عزیز، رهبر کبیر انقلاب اسلامی مان اجرا می شود، کوتاهی نکنید. اطاعت از فرامین ولایت فقیه بر هر مسلمان واجب است. روحیه شما باید اینگونه باشد تا این بیان امام را همیشه شعار خود قرار دهید که: «شهادت افتخار ماست و زندگی در ظلم مایه ذلت است.» (۲۷۰)
شهید علی اکبر اصغری

رجل الهی

ای امت شهیدپرور! هرگز دست از امام عزیزمان برندارید که اگر این رجل الهی نبود، ما نیز نبودیم، شما نیز نبودید و نسل آینده هم نبود. اگر امام نبود، جوانان ما به جای جهاد با کفر و عبادت در دل شب در منجلاب، غوطهور بودند. اگر او نبود آداب و رفتارمان چنان با فساد در آمیخته می شد که دیگر راه نجاتی نبود. پس هر چه داریم از این مرد آسمانی داریم. (۲۷۱)
شهید سیدمحمد رضا موسی مطلق

در قبر من

اینجانب سفارش می کنم که من، عزادار نمی خواهم. من پیرو می خواهم. تصویر جان جانان من خمینی عزیز را در قبر من بگذارید. (۲۷۲)
شهید محمد رضا خلیلی

امام، علی زمان

برادران و خواهران عزیز، قدر این رهبر الهی را بدانید که ما را از ظلمت و وابستگی نجات داد و اسلام را به ما شناساند و ما را از پستی و بلندیهایی که انتهای آن نابودی بود، به طرف ایمان کشاند. اگر کسی پشت رهبر را خالی کند مثل این می باشد که به حضرت علی(ع) در محراب از پشت ضربه زد. پشتیبان ولایت فقیه باشید و به رهنمودهای امام خمینی عمل کنید. (۲۷۳)

شهید علی صادقی قمی

از درون قلبم

از درون قلبم فریاد برمی آورم که خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. عزیزان من همیشه گوش به فرمان امام باشید و از نعمت الهی که خداوند نصیب ما پابرهنه های تاریخ کرده، حداکثر استفاده را بنمایید. بدانید که من بی هدف راه امام و شهیدان را دنبال نکردم، تقاضا دارم که هیچ خطی را به غیر از خط امام که خط فی سبیل الله است نروید. تمامی عمرم فدای يك لحظه زندگیت ای امام. (۲۷۴)

شهید جواد پیری جابری

سرلوحه زندگی

تا آخرین قطره خونم، برای رضای خالق محبوبم و این سلاله پاك رسول اکرم(ص) و این قلب تپنده مستضعفان جهان و این نایب برحق صاحب الزمان، امام خمینی، از اسلام و قرآن پاسداری می کنم و با جان و دل از فرمایشات این رهبر عزیز اطاعت می نمایم. هر چه خالصتر و بیشتر امام عزیز را دعا کنید و از فرموده های آن بزرگوار اطاعت کنید و در همه اوقات یار و پشتیبان او باشید. برادران عزیز و خواهران گرامی! امروز در جامعه ما فقط يك خط، انسان را به سوی سعادت هدایت می کند و آن خط امام

عزیز، خمینی کبیر است. و به شما توصیه می کنم این خط را خوب و به طور صحیح بشناسید و حرکت خود را در این خط ادامه دهید. که هر کس جز این کند با دست خویش خود را به هلاکت انداخته است. امام را دعا کنید و سخنان امام را سرلوحه زندگی خود قرار دهید. و از او اخلا و رفتار و زندگی را بیاموزید. (۲۷۵)

شهید علی همواره

هدیه شهید

پدر و مادر عزیزم، اگر سرم نبود بدانید که هدیه به رهبرم کردم، اگر پاهایم نبود هدیه به رهبرم کردم، و اگر بدنم نبود هدیه به رهبرم کردم، و اگر اثری از من نبود باز هم هدیه به رهبرم کردم؛ چون که رهبر، ما را از خواب غفلت بیدار کرد و این امام، خیلی به ما حق دارد، قدر این امام را بدانید. قدر ولایت فقیه را بدانید که اگر پشتیبان ولایت فقیه باشید آسیبی به شما نخواهد رسید. (۲۷۶)

شهید احسان پور احمدی

صراط مستقیم

خدایا من خجالت می کشم در زمانی باشم که امام روحی له الفداه رهبری جامعه را دارد و من از قافله عقب بمانم. راه خمینی راه خداست، انحراف از راه او انحراف از صراط مستقیم الله است. پدر جان باید افتخار کنی که چنین فرزندی داشتی که فدای مکتب خمینی و راه خمینی شد؛ که راه او راه الله است و برای طول عمر امام دعا کنید. (۲۷۷)

شهید خیر الله باجلان

منافقین بدترند

ما به امام امت و عده های زیادی دادیم و قول دادیم که به هیچوجه او را تنها نگذاریم. اما چه خوب است کسی به قول خود وفا

کند و من امروز شهادتین خود را گفته ام و می گویم ای امام خمینی، جانم فدایت. تا بسوزند آنهائیکه نمی توانند ببینند که من جانم را فدای امام خمینی کرده ام. هیچگاه پیام امام را فراموش نمی کنم که فرمود: منافقین از کفار بدترند. با آنها سخت مبارزه کنید و از مُردن نترسید. (۲۷۸)

شهید طاهر خمرایی

شب عاشورا

ای ملت ایران و ای مردم! ما رزمندگان اسلام همه پیرو امام حسین(ع)، سید شهیدان هستیم و از آن روزی که به فرزند امام حسین یعنی امام خمینی لبیک گفته ایم و در جبهه ها وارد نبرد شده ایم، دانستیم که این راهی که ما انتخاب کرده ایم، شهادت دارد، می دانستیم که در این راه باید شهید بدهیم، لذا وارد نبرد شدیم تا رضایت و خشنودی خدا را بدست آوریم. و به شما توصیه می کنم که امام عزیز را تنها نگذارید و حرفهای او را گوش دهید و عمل کنید. چرا که او همان حرفی را می زند که امام حسین(ع) در صحرای کربلا فرمود. مبادا از کسانی باشید که شب عاشورا امام حسین را تنها گذاشتند و رفتند. و ای فرزندان عزیزم! زینب و مصطفی بعد از من به مادرتان کمک کنید، شما گرچه مرا از دست داده اید ولی بعد از این امام پدر شماست. سعی کنید فرزندان خوبی برای امام و انقلاب باشید. (۲۷۹)

شهید میرزا رضایی گوهر

درس امام

خداوندا! امام و رهبر ما را حفظ کن. هدفم را از آن امام درس گرفتم که می فرماید اگر انسان برای مردن است پس کشته شدن در راه خدا افضل و بهتر است. (۲۸۰)

شهید شیخ احمد رفیعی

روغن داغ

اگر در روغن داغ نشانند***اگر خون از دو چشمانم فشانند
اگر جلاد در زیر شکنجه***دهد هر دم مرا آزار و رنج
قسم بر نهضت پاک حسینی***جدا هرگز نگردم از خمینی(۲۸۱)
شهید فرامرز رجایی

داغ بی تسلی

داغهای همه تاریخ را، ما به يك باره دیدیم، چرا که ما امت
آخر الزمانیم و خمینی، این ماه بنی هاشم، میراث دار همه صاحبان
عهد بود، در شب یلدای تاریخ، در عصر دربار عقل و فلك زدگی
بشر، در زمانه غربت حق، در عصری که دیگر هیچ پیامبری
مبعوث نمی شد و هیچ مُنذری نمی آمد، خمینی میراث دار همه انبیاء
و اسباط ایشان بود و داغ او بر دل ما، داغ همه اعصار، داغی
بی تسلی.

ما را این گمان نبود هرگز، که بی او بمانیم. آخر او آیتی بود که
«تقلین» را در وجود خود معنا می کرد همه «ما ترك رسول الله»
را، و ما میدانستیم که زمین و زمان می گردند تا انسانهایی چون او،
هر هزار سال یکی، پای به دنیا بگذارند. آخر آدمهایی چون او، قطب
سنگ آسیاب افلا کند، مصداق حدیث لولا کند و غایت الغایات
وجود... و حق است اگر با رفتن ایشان، زمین از رفتن باز ماند و
آسمان نیز. خورشید سرد شود و ماه بشکافد و دریاها طغیان کنند و
باران خون از آسمان ببارد و مؤمنین از شدت ماتم، دمرگ شوند، و
اگر نبود آن حجت غائب، تو بدان بی تردید که همان می شد. ما را
این گمان نبود که بعد از او بمانیم. اما او رفت و زمین ماند و ما نیز
بر زمین، در این پهنه بی منتهایی که عقل راه به جایی
نمی برد. دریاها و زمین و آسمان و ماه و خورشید بر جای ماندند تا
مقصود خمینی محقق شود، انسان که بعد از رحلت آخرین فرستاده

خدا نیز، دور فلک بر جای ماند تا حقیقت وجود او را در جهان تحقق بخشد. آخر انسانهایی چون او که «یک فرد» نیستند، یک «امت» اند و یک «تاریخ».

کورآن روز حشر، در اینجا نیز کورند که: «من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی» و نمی بینند. آنان از کجا بدانند که کدام امر عظیم واقع است، نه آنگاه که امام آمد و نه امروز که رفته است، اگر نه این ولیّ خدا برای آنان حجتی می شد تا عظمت حق را و همه صفات خدایی را در وجودش بنگرند و انسان را، همچون خورشیدی که نورش، از ازل تا به ابد را فرا گرفته است.

داغهای همه تاریخ را ما به یک باره دیده ایم. یک بار دیگر این رسول اکرم است که از دنیا رفته، یک بار دیگر این حسن است و حسین است که ما را داغدار کرده اند، یک بار دیگر این مهدی است که در حجاب غیبت رفته است، دست ما اگر به نخل بلند وجود او نمی رسد، دست خمینی(ره) که می رسید. او آمد تا معنای «انتظار» را به این ملت بیاموزد، در آینه وجود خود که اسوه مصادیق منتظران بود. و اکنون دیگر دور افلاک را مرادی نیست جز آنکه منتظر مهدی(عج) باشد.

امام(ره) به ما آموخت که «انتظار در مبارزه است» و این بزرگترین پیام او بود و پس از او، اگر باز هم امیدی ما را زنده می دارد همین است که برای ظهور آخرین حجت حق مبارزه کنیم. امام(ره) ما را آموخت که «عرفان را با مبارزه جمع کنیم» و خود بهترین شاهد بود بر این مدعا که «عرفان عین مبارزه است». و از این پس، دیگر چه داعیه ای می ماند برای آنان که عرفان را به مثابه امری کاملاً شخصی، بهانه و اماندگی خویش می گرفتند؟ او کتاب و سنت را در وجود خویش تفسیر کرد و مجهولات شریعت و طریقت را با مفتاح مبارک حیات خویش گشود و ما دانستیم که جهاد اصغر شرط لازم جهاد اکبر است و اولیاء مقرب خدا در تمام طول تاریخ، همواره بر همین شیوه زیسته اند.

«دیگر چه داعیه ای می ماند برای آنان که حکم بر ظاهر اشعار عرفانی می راندند و با چشمی ظاهر بین، چهره افیونی خویش را در آینه صافی وجود عرفا می دیدند و حتی این اواخر دیگر افعال و اقوال منصور حلاج را با عقل کج اندیش ماتریالیسم دیالکتیک معنا می کردند و حافظ را شرابخواره ای از سلاک خویش می گرفتند؟ آیا ندیدند او را که از این سوی پنجه در پنجه ارباب جور انداخته و از آن سوی «سجاده به می، رنگین» داشته بود و «دلق مرقع را گرو جامی شراب مردافکن» نهاده بود؟ مگر این مردترین مردان مبارزه و زاهدترین زهاد زمانه نبود که دم از خال لب و چشم بیمار و می و میخانه و بت و بتکده و رند می آلوده و خرجه پیر خراباتی می زد؟

امام رفت و زمین ماند و ما نیز بر زمین ماندیم، با داغ جراحی سخت بر دل و باری سنگین بر دوش. امام رفت. تا بار تکلیف ما بر گرده عقل و اختیارمان بار شود و همانسان که سنت لایتغیر خلقت بوده است، چرخه بلیات، ما را نیز به میدان کشد و آزموده شویم و این آیت ربانی درست در آید که: «و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرين».

اکنون این ماییم و امانت او. دست بیعت از آستین اخلاص بر آریم و در کف فرزند و برادرش و تلمیذ مدرسه اش بگذاریم که اگر بعد از رحلت رسول الله، ظهر حکومت اسلام به غروب خونین شهادت حسین بن علی و «شب بی قمر غیبت» انجامید، این بار امام در سپیده دم آن شب، فرصت یافت تا وثیقه حکومت را به معتمدین خویش بسپارد و این خود نشانه ای است بر این بشارت که این بار خداوند اراده کرده است تا حزب الله و مستضعفین را به امامت و وراثت زمین برساند. (۲۸۲)

سید شهیدان اهل قلم شهید سید مرتضی آوینی
فهرست منابع

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- آوینی، سیدمرتضی. آغازی بر يك پایان. تهران: كانون فرهنگی علمی و هنری ایثارگران، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۲۱.
- ۲- همان، ص ۲۲.
- ۳- مطهری، مرتضی. پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: صدرا، ۱۳۷۵، چاپ دوازدهم، ص ۲۱.
- ۴- مطهری، مرتضی. علل گرایش به مادیگری. تهران: صدرا، ۱۳۵۶، چاپ هشتم، ص ۱۰.
- ۵- روزنامه اطلاعات. ویژه نامه بزرگداشت شهدای هفتم تیر. ۱۳۷۵/۴/۷.
- ۶- رجایی، غلامعلی. سیره شهید رجایی. تهران: نشرشاهد، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۷۷۶.
- ۷- همان، ص ۷۷۵
- ۸- همان، ص ۷۷۵
- ۹- همان، ص ۷۲۶
- ۱۰- همان، ص ۷۲۷
- ۱۱- همان، ص ۷۲۹
- ۱۲- همان، ص ۷۳۱
- ۱۳- همان، ص ۷۳۲
- ۱۴- همان، ص ۷۳۳
- ۱۵- همان، ص ۷۳۴
- ۱۶- همان، ص ۷۳۲
- ۱۷- همان، ص ۷۲۵
- ۱۸- همان، ص ۷۲۵
- ۱۹- همان، ص ۷۲۶
- ۲۰- اداره اسناد و مدارك بنياد شهيد انقلاب اسلامی. پرونده فرهنگی شهید محراب آیت الله مدنی.

- ۲۱- همان.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- دهقان، احمد. لحظه های اضطراب. تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۴۵.
- ۲۴- اداره اطلاع رسانی بنیاد شهید، انقلاب اسلامی. شهدا در آینه مطبوعات. سری ۴- ۷۸، ص ۱۳۶.
- ۲۵- همان.
- ۲۶- همان سری، ۸- ۷۸، ص ۷۵.
- ۲۷- همان، سری ۴- ۷۸، ص ۷.
- ۲۸- همان، ص ۳۱.
- ۲۹- هفته نامه جبهه، ۷۸/۳/۱.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- مجله یادمان امیر حماسه ها. ستاد کل نیروهای مسلح. ص ۱۶.
- ۳۲- عربلو، احمد. تا اوج آسمان. تهران کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۸۵.
- ۳۳- همان، ص ۸۶.
- ۳۴- همان، ص ۸۸.
- ۳۵- همان، ص ۸۹.
- ۳۶- انصاری راد، مسعود. پرواز در پرواز. تهران: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۱۴۹.
- ۳۷- همان، ص ۱۵۴.
- ۳۸- همان، ص ۱۶۱.
- ۳۹- همان، ص ۱۹۲.
- ۴۰- همان، ص ۱۹۰.
- ۴۱- همان، ص ۱۹۴.
- ۴۲- بهزاد، حسین. در انتهای افق. تهران: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۱۳۲.

- ۴۳- جمشید، زینب. دفترچه روایت عشق. استان اصفهان، ۱۳۷۷.
- ۴۴- پرویز، محسن. ستاره ای در زمین. تهران: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۱۹.
- ۴۵- همان، ص ۲۹.
- ۴۶- فراهانی، مهدی. سردار خیر. تهران: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۱۳۶.
- ۴۷- همان، ص ۲۰۹.
- ۴۸- نصرتی، علی اصغر. چون کوه باشکوه. تهران: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۲۱۵.
- ۴۹- همان، ص ۱۴۳.
- ۵۰- همان، ص ۸۷.
- ۵۱- فراهانی، مهدی. در میان آتش. تهران: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۹۰.
- ۵۲- صحیفه پرواز. تهران: حوزه هنری، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۲۳۵.
- ۵۳- سخن عشق. آذربایجان: کنگره بزرگداشت سرداران، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۴۵.
- ۵۴- رجایی، غلامعلی. برگهایی از بهشت. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۴، چاپ اول، ۱۰۸.
- ۵۵- اداره اسناد و مدارك بنیاد شهید انقلاب اسلامی. پرونده فرهنگی شهید مجید حداد عادل.
- ۵۶- فراهانی، مجید. دفترچه روایت عشق. استان بوشهر، ۱۳۷۷.
- ۵۷- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۱۶۹.
- ۵۸- اداره اسناد و مدارك بنیاد شهید انقلاب اسلامی. پرونده سرگذشت پژوهی شهید یعقوب آذرآبادی حق.
- ۵۹- عباسی، سعید. دفترچه روایت عشق. استان یزد، ۱۳۷۷.
- ۶۰- جمشیدی، فرزاد. هنرنامه مردان خدا. تهران: عقیدتی سیاسی

- صنایع دفاع، ۱۳۷۵، چاپ اول، ص ۳۷.
- ۶۱- کاظمی، پروین. دفترچه روایت عشق. استان مرکزی، ۱۳۷۷.
- ۶۲- رهنمودهای شهیدان. تهران: اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۷۷.
- ۶۳- رضایی، پروانه. دفترچه روایت عشق. استان خراسان، ۱۳۷۷.
- ۶۴- پاسداران حماسه شهادت. تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱، چاپ اول، ص ۲۳.
- ۶۵- حسین ثانی، عذرا. دفترچه روایت عشق. استان خراسان، ۱۳۷۷.
- ۶۶- روضه رضوان. تهران: کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴، چاپ اول، ص ۲۲۸.
- ۶۷- اداره اسناد و مدارك بنیاد شهید انقلاب اسلامی. پرونده سرگذشت پژوهی شهید حسن کربلایی.
- ۶۸- جمشیدی، فرزاد. هنرنامه مردان خدا. تهران: عقیدتی سیاسی صنایع دفاع، ۱۳۷۵، چاپ اول، ص ۸۶.
- ۶۹- روضه رضوان. تهران: کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴، چاپ اول، ص ۱۲۲.
- ۷۰- سرایش هجران. تهران: انجمن اسلامی دبیرستان شهید حکمت، ۱۳۶۶، چاپ اول، ص ۱۰۷.
- ۷۱- حسن زاده، حمزه. دفترچه روایت عشق، استان فارس، ۱۳۷۷.
- ۷۲- اداره اسناد و مدارك بنیاد شهید انقلاب اسلامی. پرونده سرگذشت پژوهی شهید اصغر رهبری.
- ۷۳- بهرامی، جلال. دفترچه روایت عشق. استان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۷.
- ۷۴- یوسفیان، محمدرضا. دفترچه روایت عشق. استان سمنان،

- ۱۳۷۷.
- ۷۵- حسین زاده، مجتبی. دفترچه روایت عشق. استان خراسان، ۱۳۷۷.
- ۷۶- خانواده شهید مرعشی. دفترچه روایت عشق. استان فارس، ۱۳۷۷.
- ۷۷- روایت سی مرغ. آذربایجان: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۴۱.
- ۷۸- صحیفه پرواز. تهران: حوزه هنری، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۲۲۸.
- ۷۹- غفاری، کبری. دفترچه روایت عشق. استان زنجان، ۱۳۷۷.
- ۸۰- اصلانپور، محمد. دفترچه روایت عشق. استان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۷.
- ۸۱- رجایی، غلامعلی. برگهایی از بهشت. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۱۱۰.
- ۸۲- زندگینامه شهید محسن فرحزاد. تهران: یاسر، ص ۸.
- ۸۳- رجایی، غلامعلی. برگهایی از بهشت. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۱۱۰.
- ۸۴- زبونی، غلامحسین. دفترچه روایت عشق. استان اصفهان، ۱۳۷۷.
- ۸۵- صحیفه پرواز. تهران: حوزه هنری، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۳۴.
- ۸۶- کاظم زاده، مهدی. دفترچه روایت عشق. استان ایلام ۱۳۷۷.
- ۸۷- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۶۱.
- ۸۸- ارجمند عنایت، عباس. دفترچه روایت عشق. استان گلستان، ۱۳۷۷.
- ۸۹- رهنمودهای شهیدان. تهران: اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۷۴.

- ۹۰- شهریاری، قربان. دفترچه روایت عشق. استان فارس، ۱۳۷۷.
- ۹۱- جوادزاده، محمدحسین. دفترچه روایت عشق. استان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۷.
- ۹۲- فتاحی، ابوالحسن. دفترچه روایت عشق. استان آذربایجان غربی، ۱۳۷۷.
- ۹۳- رجایی، غلامعلی. برگهایی از بهشت. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۱۰۹.
- ۹۴- رضوی راد، محمدولی. دفترچه روایت عشق. استان کرمانشاه، ۱۳۷۷.
- ۹۵- اسدی گریانی، ناهید. دفترچه روایت عشق. استان کرمانشاه، ۱۳۷۷.
- ۹۶- رجایی، غلامعلی. برگهایی از بهشت. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۱۰۹.
- ۹۷- دستوری، عبدالحسین. دفترچه روایت عشق. استان خوزستان، ۱۳۷۷.
- ۹۸- عباسی، مریم. دفترچه روایت عشق. استان آذربایجان شرقی، ۱۳۷۷.
- ۹۹- نوروزی، زهرا. دفترچه روایت عشق. استان مرکزی، ۱۳۷۷.
- ۱۰۰- منصوری، سیدمعصومه. دفترچه روایت عشق. استان بوشهر، ۱۳۷۷.
- ۱۰۱- لقایی، غلامرضا. دفترچه روایت عشق. استان مرکزی، ۱۳۷۷.
- ۱۰۲- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۱۱۶.
- ۱۰۳- فیض آیادی، فاطمه. دفترچه روایت عشق. استان مرکزی، ۱۳۷۷.

- ۱۰۴- رجایی، غلامعلی. برگهایی از بهشت. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۱۰۷.
- ۱۰۵- شاهچراغ، محترم السادات. دفترچه روایت عشق. استان سمنان، ۱۳۷۷.
- ۱۰۶- رهنمودهای شهیدان. تهران: اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۷۹.
- ۱۰۷- فرجی شمس، آزاده. دفترچه روایت عشق. استان خوزستان، ۱۳۷۷.
- ۱۰۸- یعقوبی، رؤیا. دفترچه روایت عشق. استان تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۰۹- سلیمانی، برنا. دفترچه روایت عشق. استان زنجان، ۱۳۷۷.
- ۱۱۰- خاکی، شهربانو. دفترچه روایت عشق. استان اصفهان، ۱۳۷۷.
- ۱۱۱- حصاری، علی حیدر. دفترچه روایت عشق. استان کرمانشاه، ۱۳۷۷.
- ۱۱۲- کردعلی، اعظم. دفترچه روایت عشق. استان مرکزی، ۱۳۷۷.
- ۱۱۳- رحمانی، اژدر. دفترچه روایت عشق. استان همدان، ۱۳۷۷.
- ۱۱۴- فاتحی، عذرا. دفترچه روایت عشق. استان تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۱۵- بخشیان، زهرا. دفترچه روایت عشق. استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۷.
- ۱۱۶- جمادی پور، معصومه. دفترچه روایت عشق. استان هرمزگان، ۱۳۷۷.
- ۱۱۷- حاتمی، مهدی. دفترچه روایت عشق. استان زنجان، ۱۳۷۷.
- ۱۱۸- مرادی، مسعود. دفترچه روایت عشق. استان کرمانشاه، ۱۳۷۷.
- ۱۱۹- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهدا. بنیاد شهید انقلاب اسلامی کرمانشاه، ص ۳۲.

- ۱۲۰- خدایی، سهیلا. دفترچه روایت عشق. استان فارس، ۱۳۷۷.
- ۱۲۱- سربلند، چنگیز. دفترچه روایت عشق. استان آذربایجان غربی، ۱۳۷۷.
- ۱۲۲- اداره اسناد و مدارك بنیاد شهید انقلاب اسلامی. پرونده سرگذشت پژوهی شهید رمضان احمدی.
- ۱۲۳- آزادی، محبوبه. دفترچه روایت عشق. استان فارس، ۱۳۷۷.
- ۱۲۴- اداره اسناد و مدارك بنیاد شهید انقلاب اسلامی. پرونده سرگذشت پژوهی شهید یعقوب آذرآبادی حق.
- ۱۲۵- اداره اسناد و مدارك بنیاد شهید انقلاب اسلامی. پرونده سرگذشت پژوهی شهید اصغر رهبری.
- ۱۲۶- رسولی، احمد. دفترچه روایت عشق. استان آذربایجان غربی، ۱۳۷۷.
- ۱۲۷- صحیفه پرواز. تهران: حوزه هنری، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۱۴۵.
- ۱۲۸- صبور حداد طوسی، حبیب. دفترچه روایت عشق. استان خراسان، ۱۳۷۷.
- ۱۲۹- یادواره شهدای گرگان. بنیاد شهید انقلاب اسلامی گرگان. ص ۵۳.
- ۱۳۰- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهدا. بنیاد شهید کرمانشاه انقلاب اسلامی کرمانشاه، ص ۲۲.
- ۱۳۱- روحانیون شهید فارس. بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان فارس. ص ۸۰.
- ۱۳۲- ره یافتگان. جهادسازندگی. ۱۳۶۹. ص ۳۰۹.
- ۱۳۳- اسماعیل آبادی، یحیی. دفترچه روایت عشق. استان خراسان، ۱۳۷۷.
- ۱۳۴- روضه رضوان. تهران: کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴، چاپ اول، ص ۱۷.
- ۱۳۵- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹،

- چاپ اول، ص ۱۱۴.
- ۱۳۶- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهدا. بنیاد شهید انقلاب اسلامی کرمانشاه، ص ۲۱۰.
- ۱۳۷- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول ص ۱۱۴.
- ۱۳۸- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهدا. بنیاد شهید انقلاب اسلامی کرمانشاه، ص ۳۹.
- ۱۳۹- شهدای جنگ تحمیلی جهرم. واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۲، چاپ اول، ص ۱۱۰.
- ۱۴۰- امام در کلام شهیدان. مجله شاهد. شماره ۳۰۰، ص ۶.
- ۱۴۱- فروغی، محمدقاسم. سخن آشنا. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳، چاپ، ص ۹۸.
- ۱۴۲- پیام خون. بنیاد شهید انقلاب اسلامی دامغان.
- ۱۴۳- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۱۳۰.
- ۱۴۴- او که بود، چه گفت، چه خواست. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۴۹.
- ۱۴۵- داودآبادی، حمید. حماسه ذوالفقار. تهران: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۵۷.
- ۱۴۶- خسروزاده، حسین. جی‌واد، رقیه. امام و ولایت در کلام شهدا. بنیاد شهید انقلاب اسلامی ایلام. ص ۳۴.
- ۱۴۷- او که بود، چه گفت، چه خواست. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. ص ۵۶.
- ۱۴۸- خسروزاده، حسین؛ جی‌واد، رقیه. امام و ولایت در کلام شهدا. بنیاد شهید استان ایلام، ۱۳۷۴، ص ۴۷.
- ۱۴۹- همان.
- ۱۵۰- تشنگان شهادت. بنیاد شهید انقلاب اسلامی سراب. ص ۸۷.

- ۱۵۱- یوسفی، محمدرضا. سرداران سپاه توحید. اصفهان: لشکر
 زرهی ۸ نجف اشرف، ۱۳۷۵، چاپ اول، ص ۲۳.
- ۱۵۲- پیام خون. بنیاد شهید انقلاب اسلامی دامغان.
- ۱۵۳- داودآبادی، حمید. حماسه ذوالفقار. تهران: کنگره بزرگداشت
 سرداران، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۳۳.
- ۱۵۴- خاکی، شهربانو. دفترچه روایت عشق. استان اصفهان،
 ۱۳۷۷.
- ۱۵۵- روضه رضوان. تهران: کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴،
 چاپ اول، ص ۷۰.
- ۱۵۶- پیام خون. بنیاد شهید انقلاب اسلامی دامغان.
- ۱۵۷- رجایی، غلامعلی. برگهایی از بهشت. تهران: نیروی زمینی
 سپاه، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۱۱۰.
- ۱۵۸- فروغی، محمدقاسم. سخن آشنا. تهران: نیروی زمینی سپاه،
 ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۵۶.
- ۱۵۹- یادواره شهدای گرگان. بنیاد شهید انقلاب اسلامی گرگان.
 ص ۴۶.
- ۱۶۰- کمالوند، طار. دفترچه روایت عشق. استان ایلام، ۱۳۷۷.
- ۱۶۱- فروغی، محمدقاسم. سخن آشنا. تهران: نیروی زمینی سپاه،
 ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۱۹.
- ۱۶۲- رهنمودهای شهیدان. تهران: اتحادیه انجمن اسلامی
 دانش آموزان، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۷۳.
- ۱۶۳- وصیت شهیدان کردستان، قروه. بنیاد شهید انقلاب اسلامی
 استان کردستان.
- ۱۶۴- فلك پيما، احمد. دفترچه روایت عشق. استان اردبیل،
 ۱۳۷۷.
- ۱۶۵- فروغی، محمدقاسم. سخن آشنا. تهران: نیروی زمینی سپاه،
 ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۴۲.
- ۱۶۶- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹،

- چاپ اول، ص ۶.
- ۱۶۷- فروغی، محمدقاسم. سخن آشنا. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۶۱.
- ۱۶۸- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۲۸.
- ۱۶۹- صدیقی، مریم السادات. دفترچه روایت عشق. استان مرکزی، ۱۳۷۷.
- ۱۷۰- روضه رضوان. تهران: کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴، چاپ اول، ص ۵۸.
- ۱۷۱- ره یافتگان. جهادسازندگی. ۱۳۶۹. ص ۱۷۷.
- ۱۷۲- کاظمی، پروین. دفترچه روایت عشق. استان مرکزی، ۱۳۷۷.
- ۱۷۳- ره یافتگان. جهادسازندگی. ۱۳۶۹. ص ۲۸۸.
- ۱۷۴- مقسومی، روح الله. دفترچه روایت عشق. استان آذربایجان غربی، ۱۳۷۷.
- ۱۷۵- عبدی، حسین. دفترچه روایت عشق. استان اردبیل، ۱۳۷۷.
- ۱۷۶- اخوان صفار، مصطفی. دفترچه روایت عشق. استان خراسان، ۱۳۷۷.
- ۱۷۷- روضه رضوان. تهران: کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴، چاپ اول، ص ۸۸.
- ۱۷۸- رهنمودهای شهیدان. تهران: اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۲۷.
- ۱۷۹- وظیفه دان، فاطمه. دفترچه روایت عشق. استان خراسان، ۱۳۷۷.
- ۱۸۰- صادقی، رمضانعلی. دفترچه روایت عشق. استان مرکزی، ۱۳۷۷.
- ۱۸۱- پیام خون. واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی دامغان.
- ۱۸۲- اسوه مقاومت. تهران: مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۷۶، چاپ

- اول، ص ۲۷.
- ۱۸۳- زمانی، معصومه. دفترچه روایت عشق. استان زنجان، ۱۳۷۷.
- ۱۸۴- روایت عشق. آذربایجان: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۴۹.
- ۱۸۵- ابراهیمی، نبی الله. دفترچه روایت عشق. استان خراسان، ۱۳۷۷.
- ۱۸۶- خیری، معصومه. دفترچه روایت عشق. استان خراسان، ۱۳۷۷.
- ۱۸۷- رحیمی نژاد، فرخناز. دفترچه روایت عشق. استان فارس، ۱۳۷۷.
- ۱۸۸- شهدا در آینه مطبوعات. بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان بوشهر. مهرماه ۱۳۷۷.
- ۱۸۹- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهدا. بنیاد شهید انقلاب اسلامی کرمانشاه. ص ۲۷.
- ۱۹۰- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۸۷.
- ۱۹۱- همان، ص ۱۶۲.
- ۱۹۲- پاسداران حماسه شهادت. واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، چاپ اول، ۸۱.
- ۱۹۳- رهنمودهای شهیدان. تهران: اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۸۱.
- ۱۹۴- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۱۶۹.
- ۱۹۵- سرداران سپاه عشق. ستاد یادواره سرداران شهید لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۱۵۸.
- ۱۹۶- انجمن اسلامی شهر و رزنه. یادنامه شهدای شهر و رزنه. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۶، چاپ اول، ص ۲۷.

- ۱۹۷- سخن عشق، آذربایجان: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۵۴.
- ۱۹۸- اداره اسناد و مدارک بنیاد شهید انقلاب اسلامی. پرونده سرگذشت پژوهشی شهید حمید جعفری.
- ۱۹۹- بنیادزاده، عبدالله. دفترچه روایت عشق. استان خوزستان، ۱۳۷۷.
- ۲۰۰- سخن عشق. آذربایجان: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۵۲.
- ۲۰۱- همان، ص ۴۹.
- ۲۰۲- خاکی، شهربانو. دفترچه روایت عشق. استان اصفهان، ۱۳۷۷.
- ۲۰۳- رهنمودهای شهیدان. تهران: اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۸۳.
- ۲۰۴- رحیمی، محمدرضا. حدیث ماندگار (جلد ۲). تهران: نشرشاهد، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۷.
- ۲۰۵- معصومی، سیدامیر. گوازه های شهادت. تهران: عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۴۳.
- ۲۰۶- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۱۶۸.
- ۲۰۷- یادواره شهدای گرگان. بنیاد شهید انقلاب اسلامی گرگان، ص ۴۲.
- ۲۰۸- اسوه های شهادت در اصفهان. واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان اصفهان، ۱۳۶۱، ص ۳۳۴.
- ۲۰۹- سخن عشق. آذربایجان: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۵۲.
- ۲۱۰- رهنمودهای شهیدان. تهران: اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۲۹.
- ۲۱۱- انجمن اسلامی شهر ورزنه. یادنامه شهدای شهر ورزنه.

- تهران: نشر شاهد، ۱۳۶۶، چاپ اول، ص ۱۸۱.
- ۲۱۲- عسگری، ابراهیم. دفترچه روایت عشق. استان همدان، ۱۳۷۷.
- ۲۱۳- کارشناس تحقیق و پژوهش. شهیدان از نظر امام و امام در کلام شهدا. بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان اردبیل. ص ۲۲.
- ۲۱۴- سخن عشق. آذربایجان: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۵۰.
- ۲۱۵- زمانی، شاهمراد. دفترچه روایت عشق. استان کرمانشاه، ۱۳۷۷.
- ۲۱۶- محمودی، چنگیز. دفترچه روایت عشق. استان فارس، ۱۳۷۷.
- ۲۱۷- اسوه های شهادت در اصفهان. واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان اصفهان، ۱۳۶۱، ص ۲۵۰.
- ۲۱۸- غلامی، علی. دفترچه روایت عشق. استان همدان، ۱۳۷۷.
- ۲۱۹- شهدای جنگ تحمیلی جهرم. واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۲، ص ۷۴.
- ۲۲۰- سرایش هجران. تهران: انجمن اسلامی دبیرستان شهید حکمت، ۱۳۶۶، چاپ اول، ص ۲۹.
- ۲۲۱- فروغی، محمدقاسم. سخن آشنا. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۱۹.
- ۲۲۲- شاه محمدی، زینب. دفترچه روایت عشق. استان قزوین، ص ۱۳۷۷.
- ۲۲۳- فروغی، محمدقاسم. سخن آشنا. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۲۱.
- ۲۲۴- شجاعی، یدالله. دفترچه روایت عشق. استان بوشهر، ۱۳۷۷.
- ۲۲۵- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهدا. بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان کرمانشاه، ص ۲۷.
- ۲۲۶- فروغی، محمدقاسم. سخن آشنا. تهران: نیروی زمینی سپاه،

- ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۲۲.
- ۲۲۷- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهدا. بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان کرمانشاه، ص ۳۶.
- ۲۲۸- همان.
- ۲۲۹- ذاکری، میلاد و زهرا. دفترچه روایت عشق. استان خراسان، ۱۳۷۷.
- ۲۳۰- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۵۳.
- ۲۳۱- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهدا. بنیاد شهید انقلاب اسلامی کرمانشاه. ص ۳۶.
- ۲۳۲- برزگر، محمدعلی. دفترچه روایت عشق. استان فارس ۱۳۷۷.
- ۲۳۳- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۵۳.
- ۲۳۴- همان، ص ۱۶۱.
- ۲۳۵- عبدالملکی، فاطمه. دفترچه روایت عشق. استان قم، ۱۳۷۷.
- ۲۳۶- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۱۷۸.
- ۲۳۷- همان، ص ۱۶۶.
- ۲۳۸- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهدا. بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان کرمانشاه، ص ۱۴.
- ۲۳۹- یادواره شهید موسوی. واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۶۰.
- ۲۴۰- اداره اسناد و مدارك بنیاد شهید انقلاب اسلامی. پرونده سرگذشت پژوهی شهید رضا وفایی اقدم.
- ۲۴۱- روضه رضوان. تهران: کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴، چاپ اول، ص ۶۴.
- ۲۴۲- به یاد گل‌های پرپر شده. تهران: پایگاه بسیج مسجد مسلم بن

- عقیل، ص ۱۳.
- ۲۴۳- روضه رضوان. تهران: کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴، چاپ اول، ص ۴۳.
- ۲۴۴- سخن عشق. آذربایجان: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۴، چاپ اول، ص ۵۶.
- ۲۴۵- کارشناس تحقیق و پژوهش. وصیت شهیدان شهرستان قروه. بنیاد شهید استان کردستان، ص.
- ۲۴۶- انجمن اسلامی شهر و رزنه. یادنامه شهدای شهر و رزنه. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۶، چاپ اول، ص ۱۶۰.
- ۲۴۷- رهنمودهای شهیدان. تهران: اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۸۲.
- ۲۴۸- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۸.
- ۲۴۹- کارشناس تحقیق و پژوهش. شهیدان از نظر امام و امام در کلام شهدا. بنیاد شهید استان اردبیل. ص ۱۵.
- ۲۵۰- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهدا. بنیاد شهید استان کرمانشاه، ص ۱۷.
- ۲۵۱- روضه رضوان. تهران: کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴، چاپ اول، ص ۶۸.
- ۲۵۲- انجمن اسلامی شهر و رزنه. یادنامه شهدای شهر و رزنه. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۶، چاپ اول، ص ۳۹.
- ۲۵۳- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهدا. بنیاد شهید استان کرمانشاه، ص ۱۹.
- ۲۵۴- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۳۸.
- ۲۵۵- داودآبادی، حمید. حماسه ذوالفقار. تهران: کنگره بزرگداشت سرداران شهید، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۵۷.
- ۲۵۶- خسروزاده، حسین؛ جیواد، رقیه. امام و ولایت در کلام

- شهیدا. بنیاد شهید استان ایلام، ۱۳۷۴، ص ۳۱.
- ۲۵۷- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهیدا. بنیاد شهید استان کرمانشاه. ص ۳۸.
- ۲۵۸- همان، ص ۲۰.
- ۲۵۹- ایزدی، مصطفی. دلداری مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۳۱.
- ۲۶۰- شهدای جنگ تحمیلی جهرم. واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۲، ص ۸۲.
- ۲۶۱- همان، ص ۴۴.
- ۲۶۲- فروغی، محمدقاسم. سخن آشنا. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۲۱.
- ۲۶۳- ایزدی، مصطفی. دلداری مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۱۴۳.
- ۲۶۴- ذخایر عالم بقا. واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۳، ص ۱۶۳.
- ۲۶۵- سرایش هجران. تهران: انجمن اسلامی دبیرستان شهید حکمت، ۱۳۶۶، ص ۱۰۹.
- ۲۶۶- خسروزاده، حسین؛ جیواد، رقیه. امام و ولایت در کلام شهیدا. بنیاد شهید استان ایلام، ۱۳۷۴، ص ۳۳.
- ۲۶۷- کارشناس تحقیق و پژوهش. امام در کلام شهیدا. بنیاد شهید استان کرمانشاه. ص ۲۳.
- ۲۶۸- سفیران نور (جلد دوم). تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۸، چاپ اول، ص ۷۱۵.
- ۲۶۹- شهدای جنگ تحمیلی جهرم. واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۲، ص ۴۸.
- ۲۷۰- فروغی، محمدقاسم. سخن آشنا. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۶۵.
- ۲۷۱- همان، ص ۲۲.

- ۲۷۲- رجایی، غلامعلی. برگهایی از بهشت. تهران: نیروی زمینی سپاه، ۱۳۷۴، چاپ اول ۷ ص ۱۰۸.
- ۲۷۳- روضه رضوان. تهران: کمیته انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴، چاپ اول، ص ۶۸.
- ۲۷۴- ذخایر عالم بقا. واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۳، ص ۱۷۷.
- ۲۷۵- شهدای جنگ تحمیلی جهرم. واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۲، ص ۷۵.
- ۲۷۶- ایزدی، مصطفی. دلدار مستان. تهران: نشرشاهد، ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۱۶۸.
- ۲۷۷- باجلان، محمدعلی. دفترچه روایت عشق. استان مرکزی، ۱۳۷۷.
- ۲۷۸- سیاهپوش، فاطمه. دفترچه روایت عشق. استان خوزستان، ۱۳۷۷.
- ۲۷۹- مرادی، اعظم. دفترچه روایت عشق. استان همدان، ۱۳۷۷.
- ۲۸۰- روحانیون شهید فارس. واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۷۲، ص ۳۵.
- ۲۸۱- اکبرزاده، علی اکبر. دفترچه روایت عشق. استان فارس، ۱۳۷۷.
- ۲۸۲- آوینی، سیدمرتضی. آغازی بر يك پایان. تهران: کانون فرهنگی علمی و هنری ایثارگران، ۱۳۷۲، چاپ اول، ص ۱۱.